جشن تکلیف

ویژه پسران

محمدی ری شهری



بسم الله الرحمن الرحیم

جشن تکلیف ویژه پسران

نویسنده:

محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

دار الحدیث

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جشن تکلیف ویژه پسران

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان و نام پدیدآور : جشن تکلیف/ تالیف محمد محمدی ری‌شهری.

مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی دار الحدیث، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵ -

مشخصات ظاهری : ج.: مصور (رنگی).

شابک : ج. ۱ ۹۶۴-۹۰۰۰۱-۲-۷ : ؛ ۲۵۰۰ ریال (ج.۲ □ چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: دارالحدیث، مرکز چاپ و نشر: ۱۲۷۵.

یادداشت : ج.۲ (چاپ ششم)

یادداشت : ج. ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۵).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۱. ویژه بلوغ دختران.-- ج. ۲. ویژه بلوغ پسران.

موضوع : جشن تکلیف

رده بندی کنگره : BP۲۵۸/۴۵/م۳ج۵ ۱۳۷۵الف

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۲۴۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۳۲۹۹

ص:۱

اشاره

↨

ص:۲

↨

ص:۳

↨

ص:۴

↨

ص:۵

↨

ص:۶

↨

ص:۷

↕

ص:۸

↕

ص:۹

↕

ص:۱۰

↕

ص:۱۱

اشاره

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، جنبشی معنوی برای رسیدن به اسلام ناب محمدیصلی الله علیه و آله بود. در این حرکت الهی، بسیاری از شیوه‌های ارزشمند و سنتهای نیکوی از یاد رفته، زنده شد و شیوه‌ها و سنتهای ناپسند، از جامعه اسلامی رخت بربست.

«جشن تکلیف» از شیوه‌های ارجمند و سنتهای در خور ستایش است که برگزاری آن پس از انقلاب اسلامی رواج یافت. اکنون در مدارس، شهرها و آبادیهای این مرز و بوم، شاهد جشنهای زیبا و دلپذیری با عنوان «جشن تکلیف» هستیم. این سنت ارزنده و آموزنده، در خانه‌ها نیز برگزار می‌شود و بدین ترتیب، بسیاری از فرزندان ایران اسلامی، با این سنّت والا گام در وادی مقدس تکلیف گذاشته، به قافله نور می‌پیوندند.

دانشمند بزرگ، عارف وارسته و انسان نمونه، «سید بن طاووس» «§- رضی‌الدین علی بن طاووس تولد ۵۸۹- وفات ۶۶۴ از علمای برجسته شیعه وصاحب مقامات و کرامات است. چندین بار به حضور امام عصرع تشرف یافت. ر. ک. مقدمه کتاب« راهنمای سعادت»، ترجمه کتاب« کشف‌المحجة لثمرة المهجة».§» نخستین کسی است که این «سنّت حسنه» را بنیاد نهاد و روز تشرف به

↕

ص:۱۲

تکلیف را عید اعلام کرد. او در این باره می‌نویسد:

یکی از چیزهایی که خداوند جلّ جلاله مرا بدان رهنمون شد و تاکنون کسی را نیافته‌ام که در این باره با من سخنی بگوید، بزرگداشت هنگام تشرف به تکلیف و فضایل بزرگ آن است، تا آنجا که همه ساله فرا رسیدن آن روز را جشن می گیرم، و خداوند شرافت احیای مراسم آن و سپاس و ستایش و ثنای خورشیدها، ماهها و ستارگان آن را به من عنایت می‌فرماید. «§- التشریف بتعریف وقت التکلیف، سید بن طاووس، ص ۵. این کتاب در پایان کتاب« راهنمای سعادت» ترجمه کشف المحجه لثمرة المهجه در سال ۱۳۴۱ در چاپخانه سعدی تهران چاپ شده است§» این مربی بزرگ در اثر جاودانه‌اش «کشف‌المحجة» به فرزندش پیش از رسیدن به سن تکلیف، می‌نویسد:

فرزندم، محمّد! هنگامی که خداوند تو را به شرف عقل مفتخر گردانید و تو را شایسته همنشینی و گفتگو با خود و حضور در

پیشگاه اقدسش دانست، این هنگام را یادداشت کن و آن را برترین و بهترین «عیدها» بدان و سالگشت تکلیف را جشن بگیر و خدای را سپاس گوی که گوهر عقل را به تو هدیه کرده است ... من اگر هنگام فرا رسیدن تکلیف زنده بودم، آن روز را عید قرار می‌دهم و به شکرانه آن انفاق می‌کنم ... و اگر پیش از رسیدن به این آرزو زندگی را بدرود گفتم، به تو و دیگران وصیت می‌کنم که روز بالغ شدن و به تکلیف رسیدن را عید بدانید و به شکرانه این موهبت الهی انفاق کنید. «§- کشف المحجهٔ لثمرهٔ المهجهٔ، سید بن طاووس، تحقیق الشیخ محمد الحسون، ص ۱۴۲§» سید بن طاووس قدس سره به این آرزو می‌رسد و به شکرانه این فضل بزرگ،

↥

ص:۱۳

هنگام تشرف فرزندش «محمد» به تکلیف و پانهادن او به وادی نور را جشن می‌گیرد و کتابی زیبا در این باره می‌نگارد که در نخستین فصل آن چنین آمده است:

... چون وقت تشرف فرزندم محمد به این فضیلت رسید و او به انوار عقل منوّر گردید، روز پنج‌شنبه نهم ماه محرّم سال ۶۵۹ بود و من همراه با خانواده در مهمانسرای ربّانی علوی «نجف اشرف» بودیم. آن روز فرزندم محمّد، پانزده سال تمام از سنین عمرش گذشته بود، که خداوند متعال جلّ جلاله اقبال و انعام خود را بر ما و او تمام کرد. منجّم معتبری را در خانه خود در جوار مشهد مولایمان حضرت علیصلوات‌اللّه علیه حاضر کردم تا وقت و ساعت ولادت او را معین کند.

تاریخ ولادت او دو ساعت و پنج دقیقه روز مذکور بود. در این لحظه بقدر توان، سپاس خداوند جلّ جلاله را به جا آوردم که این فرزند را بدین‌جا رساند و ما را به نعمت کرامتی که برای او برگزید، رهنمون شد. «§- همان§» سیّد بن طاووس که از مربیان بزرگ و چهره‌های والا ـ و کم نظیر علمای شیعی است، لحظه تکلیف را برترین لحظه‌ها و بزرگترین عیدها دانسته و انسان را به بزرگداشت آن می‌خواند. راستی آیا لحظه‌ای زیباتر و شیرین‌تر از لحظه ورود در وادی نور و ارتباط با خالق زیباییها وجود دارد؟!

آن بزرگوار سنت نیکوی «جشن تکلیف» را بنیاد نهاد و این افتخار را در تاریخ اسلام به نام خود ثبت کرد.

با همه گسترشی که این سنت گرانقدر در جامعه اسلامی ما یافته است،

↥

ص:۱۴

کتابی که ابعاد «جشن تکلیف» را بنمایاند و جایگاه والای آن را بازگوید و مربیان و اولیای فرزندان را با چگونگی آن آشنا کند و عزیزانی را که پا به عرصه تکلیف می‌گذارند در آشنایی به وظایفشان یاری رساند، نگاشته نشده است.

امید آنکه، به لطف خداوند، این نوشتار به شکوفایی هر چه بیشتر استعدادهای انسانی نونهالان کشورهای اسلامی کمک کند و راه را برای نگارش کتابهای بهتر در این زمینه هموار سازد.

محمدی ری شهری

۲۱ /۸ /۱۳۷۳

↥

ص:۱۵

بخش اوّل فلسفه جشن تکلیف

معنای تکلیف

قبل از بحث درباره «جشن تکلیف» لازم است به چند سؤال پاسخ داده شود؛ اول اینکه تکلیف چیست؟

تکلیف در لغت به معنای واگذار کردن کاری دشوار به دیگری و در اصطلاح به معنای رسیدن پسر و دختر به سنّ بلوغ و رشد است. «§-« کلّفه الشّـئ اذا امره بها یشقّ علیه» نهایه، ابن اثیر§» از نظر اسلام، وقتی پسر و دختر به سنّ بلوغ رسیدند، اگر سایر شرایط تکلیف «§- ر. ک. بخش ششم: شرایط تکلیف§» را دارا باشند، باید مقررات الهی را بدقت رعایت کنند. این مقررات شامل: واجبات (یعنی کارهایی که خداوند انجام آنها را از انسان خواسته) و محرمات (یعنی کارهایی که خداوند آنها را ممنوع کرده است)، می‌شود.

از آنجا که مقررات الهی برای انسان، محدودیت ایجاد می‌کند و اجرای آن، بخصوص در آغاز بلوغ، دشوار است، به مقررات الهی تکلیف گفته

↨

ص:۱۶

می‌شود، وقتی انسان به سنّی رسید که رعایت این مقررات بر او لازم شد، می‌گویند: به تکلیف رسید و مکلّف شد.

فلسفه تکلیف

دوّمین سؤال این است که چرا خداوند برای زندگی انسان، مقررات وضع کرده و بدین وسیله انسان را محدود نموده است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید بدانیم که انسان چگونه موجودی است؟

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

خداوند در فرشته، عقل را بدون شهوت قرار داد و در حیوانات، شهوت را بدون عقل نهاد و در انسان، عقل و شهوت را ترکیب کرد. با این ترکیب، کسی که عقلش بر شهوتش چیره شود، بهتر از فرشته است و کسی که شهوتش بر عقلش پیروز گردد، از حیوانات بدتر است. «§- علل الشرایع، ص ۴§» تفسیر انسان به «ترکیبی از فرشته و حیوان و آمیخته‌ای از عقل و شهوت» تصویر روشنی است از حقیقت ناشناخته انسان.

بی‌تردید، جز آفریدگار انسان، کسی حقیقت این موجود پیچیده و شگفت را نمی‌شناسد و استعدادها و نیازهای واقعی او را نمی‌داند و در نتیجه، نمی‌تواند برای تکامل انسان، برنامه‌ریزی کند. «§- در این زمینه به کتاب فلسفه وحی از نویسنده رجوع کنید§» تکلیف، برنامه آفریدگار جهان برای تکامل انسان است.

عقل، انسان را در راه رسیدن به تکامل- که فلسفه آفرینش اوست- به

↨

ص:۱۷

باورهای درست، اخلاق و رفتار نیک می‌خواند؛ در مقابل، شهوت او را به باورهای نادرست، اخلاق و رفتار ناپسند می‌کشاند.

تکلیف، انسان را از چنگال هوسهای سرکش و نیازهای دروغین رها می‌کند و در راهی که عقل می‌پسندد، قرار می‌دهد.

امام علی علیه السلام در نصیحتهای خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

خداونـد جز به نیکی، به تو فرمان نداده و جز از بدی، تو را باز نداشـته است. «§-« إنّه لم یأمرک إلّا بحسن و لم ینهک إلّا عن قبیـح» نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.§» برنـامه تکلیف، در واقع همـان برنـامه عقـل برای تـأمین سـعادت و تکامـل انسان است؛ واجبات، دعوت به نیکها و محرّمات، بازداشتن از بدیهاست.

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر خداونـد مردم را از محرّمات خود نهی نمی‌کرد، بر انسان عاقل واجب بود که از آنها اجتناب کنـد. «§-« لو لم ینه اللّه عن محـارمه لوجب أن یجتنبهـا العاقل» غررالحکم، ج ۵، ص ۱۱۷، حدیث ۷۵۹۵.§» فرمـان قطعی عقـل، برای انسان کافی است و خداوند متعال نیز جز کارهای زشت را ممنوع نکرده است. از این رو، امام معصوم می‌فرماید: حتّی اگر خداوند کارهای ناپسند را ممنوع نساخته بود، افرادی که فرمان عقل را می‌پذیرند، مرتکب کارهای زشت نمی‌شدند.

امام علی علیه السلام این مسأله بسیار مهم را باصراحت بیشتر چنین توضیح می‌دهد:

«لوکنّا لانرجو جنّهً ولانخشـی ناراً و لاثواباً و لا عقاباً لکان ینبغی لنا أن نطلب مکارم الأخلاق فإنها تدلّ علی سبیل النّجاح» «§- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۳، مؤسسه آل البیت، به نقل از الدرجات الرفیعهٔ، ص ۳۵۵§»

↕

ص:۱۸

به فرض اینکه در ما امید بهشت و ترس از آتش دوزخ نباشد و به ثواب و عقاب الهی عقیده نداشته باشیم، باز هم سزاوار است در پی ارزشهای اخلاقی باشیم، زیرا این کار، آدمی را به راه موفقیت و پیروزی هدایت می‌کند.

این نکته بسیار دقیق در زمینه فلسفه تکلیف، در حقیقت از آیه ۹۰ سوره نحل گرفته شده و دقت در آن پژوهشگران با انصاف را باصداقت پیامبر اسلام و عمق تعالیم آسمانی ایشان آشنا می‌کند.

عثمان بن مظعون از اصحاب پیامبر خداصلی الله علیه و آله، داستان آشنا شدن خود را با اسلام چنین تعریف می‌کند:

من در آغاز که مسلمان شدم، به دلیل اصرار فراوان پیامبرصلی الله علیه و آله بود، بدین‌گونه که حیا موجب پذیرفتن پیشنهاد پیامبرصلی الله علیه و آله شـد. من در واقع، اسلام را بـاور نکرده بودم، تا اینکه یک روز خـدمت آن حضـرت بودم که حالت وحی به ایشان دست داد. دیـدم مـدّتی چشم به آسـمان دوخت؛ گویا چیزی دریافت می‌کند. پس از زوال این حالت، حال آن حضرت را پرسیدم. فرمود: در حالی که با تو سخن می‌گفتم، ناگاه جبرئیل این آیه را برایم آورد:

بیقین، خدا به عدل و نیکوکاری و بخشـش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و ناپسـند و ستم باز می‌دارد، شما را اندرز می‌دهـد که پنـد پذیرید. «§- نحل، آیه ۹۰§» وقـتی پیامبرصـلی الله علیه و آله این آیه را برایم خوانـد، اسـلام در دلم اسـتقرار یـافت و در حقیقت، ایمـان آوردم. بی‌درنـگ نزد عموی پیامبرصـلی الله علیه و آله آمـدم و جریـان را بـا او در میـان گذاشـتم. ابوطالب با شنیدن سخنان من، به قبیله قریش چنین فرمود:

↕

ص:۱۹

ای خاندان قریش، از محمّد پیروی کنید، زیرا او شـما را به چیزی جز اخلاق ستوده دعوت نمی‌کند. «§- تفسیر مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۳۸۰- ۳۸۱، چـاپ قـدیم§» در اینجا ممکن است، این سؤال مطرح شود که اگر عقل بتنهایی می‌توانـد «حُسن» تکالیف خدا و «قبح» ترک آن را درک کند، پس چه نیازی به دین و برنامه‌های انبیاست؟

در پاسـخ می‌توان گفت: عقـل بتنهایی نمی‌توانـد جزئیات برنامه‌های تکامل انسان را بشـناسد؛ آنچه را که عقل تأییـد می‌کنـد،

اصول برنامه‌های دین است. اگر شرایط درک مصالح و مفاسد احکام، برای عقل فراهم شود، عقل در جزئیات برنامه‌ها نیز همان را می‌گوید که دین گفته است، ولی چون همیشه این شرایط فراهم نیست، وحی و نبوت باید به کمک عقل بیاید تا برنامه تکامل انسان، بخوبی تنظیم و تکمیل شود. «§- توضیح بیشتر در بخش ششم: دلیل عقیده به نبوت، خواهد آمد§»

فلسفه جشن تکلیف

اشاره

سومین سؤال این است که چرا برای تکلیف جشن بگیریم؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: فلسفه تکلیف- که شرح آن گذشت- فلسفه جشن تکلیف نیز هست. امّا توضیح بیشتر:

عید در لغت از ریشه «عَوْد» به معنای بازگشت است، روزهایی هم که نعمتهای از دست رفته به فرد یا جامعه بازمی‌گردد، عید نامیده می‌شود، ولی بتدریج این کلمه در هر روز فرخنده و مبارک به کار رفته است. «§- عید: الف- روز مبارکی که در آن مردم جشن گیرند و شادی کنند، روز جشن. ب- جشن عید گرفتن ج- آنچه که در نتیجه اعمال قلب تجلی می کند. فرهنگ معین§» روزی که

↕

ص:۲۰

نعمتی از جانب خداوند به انسان می‌رسد، آن روز عید است، چه نعمت مادی باشد و چه معنوی. هر چه نعمت الهی بزرگتر باشد، عید از فرخندگی و شکوه بیشتری برخوردار بوده و مایه شادمانی بیشتری است.

پس هر روزی که انسان کار ناشایسته‌ای انجام ندهد، برای او روز عید است. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

«کلّ یوم لایعصی اللّه فیه فهو یوم عید» «§- نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۰§»

هر روزی که در آن خداوند نافرمانی نشود، روز عید است.

مهار کردن هوسها و دوری از گناه، نعمتی بزرگ و موفقیتی چشمگیر است. هر روزی که این موفقیت به دست آید و برای هرکس که این نعمت فراهم شود، فرخنده و مبارک است.

الف- مائده آسمانی:

حضرت مسیح علیه السلام روز نزول مائده آسمانی را که به تقاضای یاران و به دعای آن حضرت نازل شد، «عید» و مائده آسمانی را «عیدی خدا» نامید:

عیسی گفت: خداوندا! پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما فرست تا عیدی برای اوّل و آخر ما باشد و نشانه‌ای از تو، و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی. «§-« اللهم ربّنا انزل علینا مائدهٔ من السّماء تکون لنا عیداً لأوّلنا و آخرنا و آیهٔ منک وارزقنا و أنت خیر الرّازقین» مائده، آیه ۱۱۴.§» این مائده آسمانی سفره‌ای بود که قدری نان و ماهی، خوراک آن را تشکیل می‌داد!

تکلیف نیز مائده‌ای آسمانی و از جانب خداوند متعال است، ولی نه

↕

ص:۲۱

مائده نان و ماهی! بلکه مائده روحانیت و معنویت، مائده عشق و محبت و مائده شکوفایی انسانیت.

آیا روز نزول مائده نان و ماهی عید است، ولی روز نزول مائده تکلیف الهی، عید نیست؟!

آیا مائده‌ای که شکم را سیر می کند، جشن و سرور دارد، لیکن مائده‌ای که جان را به سوی پاکی پرواز می‌دهد، سزاوار شادی و مسرّت نیست؟!

ب – بزرگداشت یوم‌اللَّه تکلیف:

یکی از نکته‌های برجسته تربیتی و سازنده ای که قرآن کریم بر آن تأکید دارد، یادآوری و بزرگداشت «ایّام‌اللَّه» است:

«وذکّرهم بایّام اللَّه إنّ فی ذلك لآیات لكلصبّار شكور» «§– ابراهیم، آیه ۵§»

ایّام‌اللَّه را به آنها یادآور شو، که براستی در این، نشانه‌های روشنی است برای هرکس که بسیار مقاوم و سپاسگزار است.

ایام‌اللَّه یعنی روزهای خدا. با توجه به اینکه تمام روزها، روزهای خداست، «ایام اللَّه» به آن گفته نشده است، ایام‌اللَّه روزهای خاصی است که در آن آیه‌ای از آیه‌های الهی که نشانه قدرت و تدبیر و حکمت اوست، به صورت «نعمت» و یا «نقمت» بر فرد یا جامعه نازل می‌شود.

یادآوری و بزرگداشت خاطره این روزها و بررسی عوامل موفقیتها و شکستها می‌تواند نقش سازنده‌ای در هشیاری انسان و جامعه‌های انسانی داشته باشد. و با الهام از همین پیام آسمانی است که ما خاطره روزهای مهم تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی ایران را گرامی می‌داریم.

↕

ص:۲۲

با توجه به این مقدمه، روز تکلیف یکی از مصداقهای روشن «ایام‌اللَّه» است که قرآن کریم بر بزرگداشت خاطره‌اش تأکید دارد، در میان نعمتهای الهی، نعمتی بزرگتر و ارزنده‌تر از نعمت «اجازه رسمیِ ورود به محضر آفریدگار هستی و ارتباط و انس با خالق زیباییها» نیست! بزرگداشت روز نزول این نعمت، گام مؤثری در برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری بهتر و بیشتر از آن است.

ج – بزرگداشت شعایر الهی:

یکی دیگر از عنوانهای منطبق با بزرگداشت جشن تکلیف، عنوان «تعظیم شعایر الهی» است که قرآن کریم بدان توصیه کرده و از آن به عنوان یکی از نشانه‌های تقوای دلها نام برده است:

«و من یعظّم شعائراللَّه فإنها من تقوی القلوب» «§– حج، آیه ۳۲§»

همانا بزرگداشت شعایر الهی، نشانه پرهیزکاری دلهاست.

شعایر الهی، اموری است که بگونه‌ای انسان را متوجه خدا و فرمانهای او می کند. این امر می‌تواند زمان، مکان، نوشته و یا هر چیز دیگری باشد.

بنابراین، هر چیزی که خدا و فرمان او را به انسان و جامعه انسانی نشان دهد، از شعایر الهی محسوب شده، بزرگداشت آن،

بزرگداشت خدا و بی‌اعتنایی به آن، بی‌اعتنایی به پروردگار خواهد بود.

هر قدر شعایر الهی، بهتر و روشنتر خدا و فرمان او را نشان دهد، شایسته تعظیم بیشتری است.

قرآن کریم، «صفا و مروه» را یکی از شعایر الهی می‌داند «§-« إنّ الصّفا و المروهْ من شعائرالله» بقره، آیه ۱۵۸.§». هر کس که

↨

ص:۲۳

حرکت عاشقانه زائران خانه خدا را میان این دو کوه ببیند، بی‌اختیار به یاد خدا می‌افتد.

قرآن، قربانی در سرزمین «منا» را نیز از شعایر الهی می‌داند. «§-« والبدن جعلناها لکم من شعائرالله» حج، آیه ۳۶.§» این اقدام، پیروی از سنت ابراهیم خلیل در اعلام آمادگی برای از دست دادن بهترین عزیزان در راه خداست، نشانه دیگری از عظمت خداست.

لحظه به تکلیف رسیدن انسان نیز از شعایر الهی و بلکه از بزرگترین آنهاست؛ البته برای کسانی که همچون سید بن طاووس، دیده بینا دارند.

مطالبی که درباره فلسفه جشن تکلیف گذشت، نشان می‌دهد که چرا سید بن طاووس، آن فقیه و عارف کم‌نظیر، روز تشرف به تکلیف را عید و بلکه از بزرگترین عیدها اعلام می‌کند، و این عید را اصل و اساس تمام عیدها می‌داند:

سزاوار چنین است که روز تشرف به شرف تکلیف را از بزرگترین عیدها قرار دهد، زیرا آن، اصل و اساس تمام عیدها است! هم در دنیا و هم در آخرت، و سایر عیدها فرع آن هستند ... «§- التشریف بتعریف وقت التکلیف، سید بن طاووس، ص ۷§»

آن بزرگوار، به کسانی که به عید تکلیف بها و اهمّیت نمی‌دهند، هشدار داده و با سخنان زیر، آنها را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

چرا روز تشرف به تکلیف نزد آدمی‌زاده که بنده‌ای ناتوان است، تا این حدّ بی‌مقدار بوده که روزش مجهول و نامش در میان اهل تکلیف، متروک است؟!

من تاکنون یاد ندارم، کسی را یافته باشم که برای این روز مهم، آماده شده باشد و به ادای حق بزرگ آن همّت گمارد و آنچه از تعظیم برای

↨

ص:۲۴

خداوند جل جلاله واجب است، مراعات کند و یا برای از دست دادن چنین نعمتی تأسف خورد؛ گویا روزی نیست که خداوند از آن سؤال کند؟!

من خود و فرزندان و خاصان خود را توصیه می‌کنم که حق این روز بزرگ را ادا کنند، و با تعظیم و تجلیل با آن برخورد نمایند، و اعتراف کنند که آنچه بدان دست یافته‌اند از شرف عیدها و سعادت دنیا و آخرت، و آنچه بدان توان یافته‌اند از آسانی و خرسندی، از برکت تشرف به تکلیف است. همانا این روز، اصل ارزشمند همه آنهاست و دریچه وصول آنها به سعادت دنیا و آخرت است.

باید بدانند که حجّت بر من و آنها و هرکس که سخنم به او رسد، در رابطه با شرافت این روز و بزرگداشت حقیقت آن، تمام است ... «§- همان، ص ۱۵- ۱۶§»

آثار تربیتی جشن تکلیف

اشاره

روشن شد که فلسفه همه شعایر الهی، از جمله جشن تکلیف، نقش تربیتی آن در اصلاح و رشد جامعه انسانی است. هر یک از شعایر الهی که قدرت بیشتری در ایجاد جاذبه معنوی و حرکت انسان به سوی خوبیها داشته باشد، از اهمیت افزونتری برخوردار بوده و بزرگداشت آن ضروریتر است.
بررسی آثار جشن تکلیف، نشان می‌دهد که در میان اقدامات تربیتی متناسب با لحظه بلوغ، هیچ کاری مانند آن مفید و سازنده نیست. جشن تکلیف در آغاز زندگی نوین فرزندان، می‌تواند آنها را دگرگون کند و نقش مهمی در حفظ نظام ارزشی و تربیتی جامعه دارد. این آثار عبارتند از:

↨

ص:۲۵

الف- خاطره‌ای سازنده:

اشاره

نخستین اثر جشن تکلیف، ایجاد یک خاطره شیرین تربیتی و معنوی، در ذهن پسر و دختر است. خاطره‌ای که هیچگاه فراموش نمی‌شود و برای همیشه راهنمای انسان است.
نونهالان مسلمان در لحظه تکلیف، سه دسته‌اند:

اوّل:

کسانی که نمی‌دانند لحظه تکالیف آنها چه موقعی است، یا خبر دارند، ولی به آن اهمیت نمی‌دهند. آنان خاطره‌ای از لحظه تکلیف خود ندارند.

دوّم:

افرادی که تصویر مبهمی از سختیهای تکلیف به آنها داده می‌شود. مثلًا به آنها می‌گویند: از فردای تکلیف، نماز بر تو واجب می‌گردد، روزه ماه مبارک رمضان لازم می‌شود و ... خاطره چنین کسانی از لحظه تکلیف، آغاز محدودیتها و سختیهاست.

سوّم:

اشخاصی که معنای روشنی از ارتباط انسان با خدا و نقش تکلیف در سعادت همیشگی انسان به آنها داده می‌شود؛ به آنان می‌گویند:
لحظه بلوغ، جشن تکلیف آنهاست، در این لحظه به فرمان‌پذیری آفریدگار مفتخر می‌گردند، و مائده آسمانی تکلیف برای

آنها نازل می‌شود، لحظه تکلیف زیباترین لحظه زندگی و سرفصل همه زیباییها در زندگی آنان است.
خاطره آنان از لحظه تکلیف، خاطره شیرین پیوند با خدای مهربانی است که این همه لطف و محبت را به او ارزانی داشته است.
این خاطره شیرین و سازنده تا پایان زندگی، راهنمای انسان به نیکیها و زیباییها خواهد بود.

ب- بهره‌گیری از بهترین فرصت تربیتی:

یکی از اصول مهم تربیتی، بهره‌گیری از فرصتهای مناسب برای
↕
ص:۲۶
شکوفاسازی و پرورش استعدادهاست. حضرت محمّدصلی الله علیه و آله در این باره فرمود:
در دوران زندگی شما فرصتهایی است که در آن نسیمهایی از جانب پروردگار شما- برای شکوفایی‌تان می‌وزد- مواظبت کنید که از آن بهره گیرید، شاید نسیمی نصیب شما شود. در اینصورت، هرگز بدبخت نخواهید شد. «§- کنزالعمال، حدیث شماره ۲۱۳۲۴§» روایات اسلامی به مسلمانان توصیه می‌کند که فرصت را غنیمت بشمرند و برای هر کاری از فرصت مناسب آن استفاده کنند. «§- به عنوان نمونه، حضرت علی علیه‌السلام در مورد اهمیت استفاده از فرصت فرمود:« الفرصة غنم» غررالحکم، حدیث ۱۹۴.« اضاعة الفرصة غصة» غررالحکم، حدیث ۱۰۸۳.« الفرصة سریعة الفوت و بطیئة العود» غررالحکم، حدیث ۲۰۱۹۷. و ..§» لحظه تکلیف، آغاز بهترین فرصتهای شکوفایی است و بزرگداشت این لحظه در واقع، قرار گرفتن در معرض این نسیم سازنده و پرورنده پروردگار است.
جشن تکلیف، فرصتی گرانبهاست که برای بهره‌برداریصحیح و کامل از آن، نوجوان باید حتماً یک دوره آموزشی متناسب را گذرانده باشد. در این زمینه مسؤولیت اولیای اطفال و مربیان تربیتی آموزش و پرورش، بسیار سنگین است. آنها باید در این دوره مقدماتی نوجوان را با تعلیم و تمرین مطالبی که مکلف باید بداند یا انجام دهد، آشنا کنند تا همزمان با جشن تکلیف، حرکت خود را به سوی وظایف انسانی آغاز نماید.

ج- زمینه‌سازی اجتماعی- تربیتی:

زمینه‌سازی نیز یکی دیگر از اصول اساسی تربیت است. نقش جامعه
↕
ص:۲۷
سالم در پرورش انسانهایصالح و جامعه فاسد در پرورش انسانهای فاسد، قابل انکار نیست.
اسلام به سالم‌سازی محیط زندگی و ایجاد زمینه مناسب برای تربیت انسانهای شایسته اهمیت می‌دهد. کسی را که آشکارا مرتکب کارهای ناشایسته شده، مستحق مجازات می‌داند و در مواردی تا سرحدّ مرگ، مقررات وضع کرده است، تا از گسترش فساد جلوگیری کند و محیط زندگی را سالم سازد. اسلام توصیه اکید دارد که مسلمانان درصحنه عبادتهای جمعی، مانند نماز جمعه و جماعت و کنگره بزرگ حج و همه مراسمی که برای بزرگداشت یاد و نام خدا و ارتباط با خدا برگزار

می‌شود، حضور جدّی داشته باشند.

حضور درصحنه شعایر الهی، جاذبه اجتماعی ایجاد می‌کند. این جاذبه در پرورش افراد جامعه، نقش اساسی دارد.

جشن تکلیف،صحنه خاص تربیتی نوجوان، در حساس‌ترین مقطع زندگی اوست. بزرگداشت جشن تکلیف در واقع، بزرگداشت ارتباط با خداوند متعال است. اهمیت دادن به این جشن، ارتباط با خدا را برای همه بویژه نونهالان، جاذبه‌دار می‌کند. هر چه این جشن، با شکوه‌تر برگزار شود، رونق این ارتباط بیشتر می‌گردد و زمینه جذب نونهالان را به اسلام عزیز بیشتر می‌کند.

د– رشد هنر متعهد:

هنر متعهد، یکی دیگر از پایه‌های اساسی تعلیم و تربیت و شکوفایی استعدادهای انسانی است. از آنجا که ریشه‌های اصلی هنر و انگیزه هنرمند برای پدید آوردن آثار زیبا، نیازها و خواستهای جامعه است، یکی از بهترین ابزارهای رشد هنر متعهد، زمینه‌سازی تبلیغاتی برای نیازهای واقعی

↕

ص:۲۸

انسانهاست.

همچنانکه تبلیغات در مورد نیازهای کاذب، موجب رشد هنر غیرمتعهد می‌شود. جشن تکلیف، زمینه‌سازی تبلیغاتی مناسبی است، برای توجه دادن همگان، بویژه هنرمندان به اصلی‌ترین نیاز انسان، یعنی ارتباط با خدا.

هر چه این جشن در افکار عموم مردم اهمیت بیشتری داشته باشد، هنرمندان انگیزه بیشتری پیدا می‌کنند تا هنر خود را در ابعاد نثر، نظم، نقاشی، فیلم‌سازی و ... شکوفا سازند و هنر متعهد را در خدمت تعلیم و تربیت انسانها قرار دهند.

ه– آفت‌زدایی زندگی:

چگونگی آغاز هر کاری، نقش مهمّی در انجام و سرنوشت آن دارد.

آغاز خوب، زمینه پایان شایسته است، عکس آن نیز درست است:

خشت اول گر نهد معمار، کج تا ثریّا می‌رود دیوار کج

این سخن بدان معنا نیست که اگر کسی در آغاز تکلیف، راه نادرستی را انتخاب کرد، مجبور است مانند دیوار کج تا آخر ادامه دهد. دیوار کج اراده ندارد تا بتواند خود را راست کند، ولی انسان اراده دارد و هر وقت اراده کند، می‌تواند کژیهای خود را اصلاح نماید. ولی بازگشت او بطور طبیعی دشوار است و هر چه جلوتر رفته باشد، دشوارتر. از این رو، کسانی که از ابتدای زندگی مبتلا به انحراف اخلاقی بوده‌اند، کمتر موفق به توبه و بازگشت شده‌اند.

اسلام توصیه می‌کند مسلمان باید تلاش کند تا هر کاری را از ابتدا بهصورتصحیح و شایسته انجام دهد. تأکید اسلام بر اینکه شروع هر کاری با نام خدا و یاد خدا باشد، از همین روست.

از حضرتصلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

↕

ص:۲۹

کسی که آغاز روز خود را با نیکی شروع کند و پایان آن را نیز با نیکی خاتمه دهد، خداوند به فرشتگان خود گوید: گناهانی که در میان روز انجام داده را ثبت نکنند. «§- کنزالعمال، حدیث شماره ۴۳۰۱۸§» مقصود رسول خداصلی الله علیه و آله این نیست که آنان که ابتدا و انتهای روز را با کار خیر قرین می‌سازند، میان روز می‌توانند گناه کنند، بلکه مقصود یک دستورالعمل ارزنده اخلاقی برای خودسازی است.

این حدیث شیوه آفت‌زدایی روزهای زندگی را به انسان یاد می‌دهد، چرا که تلاش برای قرین ساختن آغاز و انجام روز با نیکی، سبب می‌شود تمام روزها خالی از آفات و همراه با خیرات باشد. نتیجه این مجاهدت و مراقبت آن است که اگر لغزشی از انسان سر بزند- همان‌طور که در حدیث ملاحظه شد- مورد عنایت خداوند قرار می‌گیرد و فرشتگان الهی لغزش او را در پرونده عملش یادداشت نمی‌کنند.

لحظه تکلیف آغاز زندگی جدید انسان است، آغازی که انسان شایسته خطاب آفریدگار جهان می‌گردد. جشن تکلیف و مراسم ویژه آن در آغاز این روز، نقشی سرنوشت‌ساز در پایان مطلوب آن دارد.

کسی که لحظه نخستین تکلیف خود را با یاد خدا و بزرگداشت شعایر الهی آغاز می‌کند، با این انتخاب، سرنوشت سعادت جاوید را برای خود رقم می‌زند، و به سوی آینده‌ای روشن و موفقیت‌آمیز حرکت می‌کند.

پدران، مادران و مسؤولان امور تربیتی باید به آن اهمیت دهند و نو نهالان خود و آینده‌سازان جامعه اسلامی را از ثمرات این عید بزرگ معنوی محروم نسازند.

↥

ص:۳۰

بخش دوّم‌مراسم جشن تکلیف

اشاره

پس از اینکه معلوم شد لحظه تکلیف، برای اهل معرفت بزرگترین عید اسلامی است، این سؤال پیش می‌آید که برای بزرگداشت این عید چه باید کرد؟ و برای برگزاری مراسم جشن تکلیف چه اقداماتی مناسب است؟

در پاسخ باید گفت عیدهای اسلامی دو دسته‌اند:

دسته اول: عیدهایی که در احادیث اسلامی به عنوان عید مطرح شد و در بزرگداشت آنها به اعمال و عبادتهای خاصی توصیه شده است، مانند عیدهای فطر، قربان، مبعث، غدیر و ....

دسته دوم عیدهایی که دلیل خاصّی درباره آن به ما نرسیده است.

بزرگداشت این عیدها براساس تعلیمات کلی اسلام برای گرامیداشت شعائر مانند جشنهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تأسیس جمهوری اسلامی، فتح خرمشهر و ...

جشن تکلیف از این قبیل است. بنابراین، برای بزرگداشت این جشن و تنظیم برنامه‌های آن باید از رهنمودهای کلّی اسلام در زمینه تعظیم شعایر

↥

ص:۳۱

اسلامی و سپاس نعمتهای بزرگ الهی بهره گرفت.

ملاحظه برنامه عیدهای اسلامی نشان می‌دهد که در مراسمی که به مناسبت این عیدها برپا می‌شود، چهارنکته اساسی باید مورد توجه باشد:

۱- تقویت پیوند انسان با خدا.

۲- رشد آگاهیهای مورد نیاز جامعه.

۳- کمک به نیازمندان.

۴- نمایش هماهنگی و همدلی و همسویی مسلمانان.

این نکات در برنامه عیدهای بزرگ اسلامی، مانند عید فطر و عید قربان قابل ملاحظه است.

نماز «عیدین»، علاوه بر تقویت رابطه انسان با خدا، نمایش وحدت و همسویی جامعه اسلامی و مانور بزرگ سیاسی- عبادی مسلمانان در برابر دشمنان اسلام است که هر سال دو بار (عید فطر و عید قربان) برگزار می‌شود.

خطبه‌های نماز عید، برای رشد آگاهیهای جامعه اسلامی است. زکات فطر، در عید فطر و قربانی، در عید قربان برای شاد کردن نیازمندان است.

این نکته‌ها در تمام عیدهای اسلامی از جمله «جشن تکلیف» قابل اجراست. برنامه مراسم جشن تکلیف را می‌توان اینگونه تنظیم کرد:

برنامه‌های جشن تکلیف

الف- مراسم خصوصی:

اشاره

این مراسم که بطور خصوصی توسط مکلف اجرا می‌شود، با الهام از روشی که مرحوم سید بن طاووس براساس رهنمودهای کلی اسلام در جشن تکلیف فرزند خود انتخاب کرده، از این قرار است:

↥

ص:۳۲

۱- سجده شکر

امامصادق علیه السلام در این باره فرموده است: وقتی که انسان نعمتی از نعمتهای الهی را یادآور شد، برای اظهار سپاسگزاری از خداوند، لازم است صورت خود را بر خاک نهد و خداوند را بر نعمتش ستایش کند. «§- اصول کافی، ج ۲، ص ۹۸§»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سفری، سوار بر شتر می‌رفت که ناگاه پیاده شد و پس از پنج بارصورت بر خاک نهادن و در برابر خدا سجده کردن، دوباره بر شتر سوار شد. همراهان درباره علت این کار از او سؤال کردند.

فرمود: جبرئیل مژده‌هایی از جانب خداوند برایم آورد و من برای هر مژده، سجده شکری به جای آوردم. «§- همان§» هشام

بن حکم می گوید: همراه امام کاظم علیه السلام در اطراف شهر مدینه می گشتیم. ناگاه امام از مرکب خود پایین آمد و به سجده افتاد؛ سجده‌ای بسیار طولانی. پس از مدتی سربرداشت و سوار شد. پرسیدم: فدایت شوم، علت این سجده طولانی چه بود؟ فرمود: نعمتی را که خداوند به من ارزانی داشت، به یاد آوردم، خواستم از پروردگارم تشکر کنم. «§- همان§» سجده شکر به هنگام یادآوری نعمت، یک سنت قطعی اسلام است.

نعمت تکلیف هم از بزرگترین نعمتهای آفریدگار جهان به انسان است. شایسته است که اولین برنامه خصوصی جشن تکلیف، سجده شکر باشد.

۲- کمک به نیازمندان

شکر زبانی درصورتی مفید است که شکرگزار، قدر دانی خود را در

↕

ص:۳۳

عمل ثابت کند.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

شکر مؤمن در عملِ او ظاهر می‌شود و شکر منافق از زبان تجاوز نمی‌کند. «§-« شکر المؤمن یظهر فی عمله و شکر المنافق لایتجاوز لسانه» غررالحکم، حدیث ۵۶۶۱- ۵۶۶۲.§» یکی از بهترین کارهایی که نشانه شکرگزاری انسان از نعمتهای الهی، بخصوص در عیدهاست، کمک به نیازمندان و شاد کردن دل مستمندان است.

سید بن طاووس در این باره می‌نویسد:

سزاوار چنین است که روز تشرف به شرف تکلیف را از بزرگترین عیدها قرار دهد، زیرا آن، اصل و اساس تمام عیدهاست، هم در دنیا و هم در آخرت، و سایر عیدها فرع آن هستند. پس باید تاریخ این روز را حفظ کرده و وقت و ساعت تشرف به تکلیف را ضبط کند که هر سال در چنین روزی به شکر واهب اعظم، و ثنای مالک ارحم الراحمین، و مدح بارگاه فراگیر او قیام کرده و به وظیفه عبودیت و بندگی بپردازد، و به اهل حاجت و بینوایان صدقه دهد، چنان که شایسته ایام سرور و بشارتها و عیدهاست. «§- تشرف به تکلیف، ترجمه التشریف بتعریف وقت التکلیف، مترجم سید محمد باقر شهیدی گلپایگانی، ص ۲۹۳- ۲۹۴، چاپخانه سعدی، تهران، با اندکی تغییر§»

۳- سلام بر فرشتگان

دو فرشته همیشه همراه انسان‌اند و مأموریت دارند که همه اعمال انسان را ثبت کنند، و نیز در شرایط خاصی او را از خطرها و آفات، نجات دهند.

امامصادق علیه السلام در این باره فرمود: خداوند این فرشتگان را با انسان

↕

ص:۳۴

همراه ساخته تا وی بیشتر مواظب اطاعت فرمانهای الهی باشد و مرتکب گناه نگردد. چه بسا، انسان مؤمن وقتی که تصمیم به

انجـام گنـاه مـی گیرد، با خود مـی گویـد: پروردگارم مرا مـیبینـد، فرشـتگانِ محافظم که شاهـد اینصـحنهانـد، در قیامت علیه من شهادت خواهند داد، در نتیجه از تصمیم خود برمی گردد.
علاـوه بر این، خداونـد از روی لطف و مهربـانی، به این فرشـتگان مأموریت داده تا انسان را از خطر شـیطانها، جانوران زمین و بسـیاری از آفتهـا که آدمی از آن بیخبر است- تـا وقتی که خـدا بخواهـد- حفاظت کننـد. «§- بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۹، داراحیـاء التراث العربی، بیروت- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۰۳ با عنوان:« الملائکه الحفظـهٔ»§» از لحظه تکلیف، مأموریت این فرشتگان برای ثبت اعمال نیك و بدانسان آغاز میشود. بنابراین، مکلف اگر اهل مراقبت باشد، در این لحظه باید نسبت به این پاسداران بزرگوار که قرآن آنها را «کراماً کاتبین» میخواند، احترام کند و به پیروی از عارف گرانقدر، سید بن طاووس ضمن سلام به این همراهان عزیز، از آنها تقاضای همکاری و دعا کند.
راهنمایی و دعای این فرشتهها در حلّ مشـکلات و رشـد و کمالات انسان بسـیار مؤثر است، چنانکه نفرین آنها درصورتیکه انسان با انجام کارهای ناشایسته موجب آزار و اذیت آنها شود، انحطاط او را افزایش خواهد داد.

۴- استعاذه از شیطان

پس از آنکه شیطان از درگاه خدا رانده شد، سوگند یاد کرد که تا میتواند همه بندگان خدا را گمراه کند.
↨
ص:۳۵
یکی از مهمترین عواملی که انسان را از سلطه شیطان نگه میدارد، دعا و نیایش و خود را در پناه خدا قرار دادن است.
اسـتعاذه و پناه بردن به خدا، در واقع سـنگر مبارزه با شیطان است و انسان زیرك و مراقب، باید لحظهای که شیطان کار خود را آغاز میکند، در این سنگر پناه گرفته باشد.

۵- استمداد از آفریدگار جهان

مکلّف پس از به جا آوردن سـجده شـکر و سـلام بر فرشـتگان و پناه بردن به خدا از شـرّ شـیطان، آماده حرکت به سوی کمال انسانیت است.
مهمترین نکتهای که بایـد مورد توجه مکلف باشد، این است که تلاشـهای او بدون توفیق خداوند متعال به ثمر نخواهد رسـید. تـوجه به این نکته، علاـوه بر اینکه انسـان را از گرفتـار شـدن به خودپسـندی مصون میدارد، او را از امـدادهای غیـبی الهی نیز برخوردار میسازد.
در حدیث قدسـی خداوند متعال میفرماید: کسانی که اعمال نیك انجام میدهند، نباید برای رسـیدن به مقصد، بر اعمال خود تکیـه کننـد. آنهـا اگر تمـام عمر بـا همـه تـوان در راه اطـاعت من بکوشـند، در مقابـل آنچه از کرامت و نعمت من در بهشـت میخواهند، کوتاهی کردهاند! و به حقیقت عبادت من نرسـیدهاند! با این حال، به فضل و رحمت من اطمینان داشته باشند. «§- بحارالاـنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۱، حـدیث ۵۳، داراحیـاءالتراث العربی، بیروت§» در حـدیث دیگری آمـده اسـت که روزی پیـامبر اکرمصلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: بدانید که هیچ کس تنها با کار خود نجات نخواهد یافت.
اصحاب که از این سخن، به شگفت آمده بودند، برای اینکه بدانند این

↧

ص:۳۶

سخن چه اندازه فراگیر است، پرسیدند: حتی خودِ شما هم؟!

فرمود: حتی خودِ من! مگر اینکه رحمت و فضل خداوند مرا فراگیرد. «§- کنزالعمال، حدیث شماره ۵۳۱۶، ۵۳۹۶ و ۵۳۹۷، با توضیحاتی از نگارنده§» بنابراین، نیایش و استمداد از خداوند یکی از مهمترین شرایط موفقیتِ مکلف است و باید در برنامه‌های جشن تکلیف گنجانده شود.

ب– مراسم عمومی:

اشاره

برنامه‌های عمومی جشن تکلیف با توجه به شرایط خانوادگی مکلف، زمان و مکان و ذوق و سلیقه برگزار کنندگان می‌تواند متنوع باشد، ولی در هر حال رعایت نکته‌های زیر ضروری است:

۱– اهمیت دادن به جشن تکلیف

کمتر کسی است که در آغاز تکلیف، مانند سید بن طاووس اهمیت عید تکلیف را درک کند و بداند که لحظه تکلیف، بهترین لحظه‌ها و بزرگترین عیدهای زندگی اوست. از نظر مردم مهمترین جشنهای زندگی انسان، جشن ازدواج است. بزرگترین آرزوی مادر، روزی است که دخترش به خانه بخت می‌رود و بزرگترین آرزوی پدر، برگزار کردن جشن دامادی پسر است.

این، بدان جهت است که انسان با حقایق جهان آشنا نیست، اگر حقایق را آن‌گونه که هست ببیند، می‌داند که جشن ازدواج با همه اهمیت آن، قابل مقایسه با جشن تکلیف و نقش آن در زندگی انسان نیست.

وظیفه همه افراد و ارگانهایی که مسؤولیت هدایت و ارشاد و تربیت نسل نو را در نظام اسلامی به عهده دارند، بخصوص صدا و سیما در تبیین

↧

ص:۳۷

این حقیقت و بهره‌برداری مناسب از این فرصت، بسیار سنگین است.

به امید روزی که مردم به جشن تکلیف فرزند خود، بیش از جشن ازدواج او اهمیت بدهند.

۲– رشد آگاهیهای اسلامی

گفتیم یکی از نکته‌های برجسته در برنامه عیدهایی که اسلام برای بزرگداشت آنها برنامه‌ریزی کرده، توجه به رشد آگاهیهای جامعه است.

برنامه‌های مراسم عمومی جشن تکلیف هم باید در راستای تأمین این هدف باشد، بخصوص مراسمی که توسط مدارس و

مؤسسه‌های فرهنگی در این زمینه برگزار می‌گردد، می‌تواند نقش بیشتری در بالا بردن سطح آگاهیهای مکلف، ایفا کند.

بهترین برنامه‌های پیشنهادی در این باره عبارتند از:

ارائه مقاله توسط دانش‌آموزان در باره جشن تکلیف و اهدای جایزه به بهترین مقاله‌ها.

برگزاری مسابقه‌هایی که سؤالات آن درباره دانستنیهای تکلیف باشد.

استفاده از سخنرانی دانشمندانی که با روان‌شناسی کودک آشنایند و می‌توانند ابعاد مختلف تکلیف را مطابق درک آنها تشریح کنند.

۳- رعایت ویژگیهای مکلف

برای اینکه برنامه‌های جشن تکلیف جاذبه بیشتری داشته باشد و آثار تربیتی آن عمیقتر و افزونتر شود، باید فضای روحی و فکری نونهالانی که پا سنّ تکلیف می‌گذارند، در تنظیم برنامه‌ها مراعات شود.

↥

ص:۳۸

بخش سوّم‌هدیه‌های جشن تکلیف

اشاره

رسم است که در جشن‌هایی که به مناسبتهایی مانند ازدواج، تولد و تکلیف، هدیه‌هایی از سوی شرکت‌کنندگان اهدا می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین نکته‌هایی که در اینگونه جشنها که هدیه در آن مرسوم است- باید مورد توجه باشد، آشنایی با دیدگاه اسلام درباره هدیه و آداب آن است. جشن تکلیف خصوصیتی دارد که بدان اشاره خواهیم کرد.

هدیه در اسلام

هدیه که به آن کادو، تحفه، ارمغان و پیشکش نیز گفته می‌شود، نه فقط در جشنها و مناسبتهای مختلف، بلکه بطور مطلق، در اسلام مورد سفارش و تأکید است.

هدیه یکی از عوامل زدودن کینه و عداوت، ایجاد مهر و محبت و تحکیم پیوند برادری اسلامی است «§- پیامبر اسلام ص:« الهدیهٔ تورث المودّهٔ، و تجدد الاخوّهٔ، و تذهب الضغینهٔ، تهادوا تحابّوا» بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۶، حدیث ۲، داراحیاءالتراث العربی، بیروت.§» وفضیلت‌آن بیش از فضیلت صدقه است.

↥

ص:۳۹

امام علی علیه السلام فرمود:

من دوست دارم آنچه را که برای برادر مسلمانم مفید است، بدو هدیه دهم تاصدقه. «§-« لأن اهدی لأخی المسلم هدیه تنفعه احبّ الیّ من أن أتصدّق بمثلها» فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۴۴، حدیث ۱۲.§» هدیه از نظر انگیزه آورنده آن، انواعی دارد.

برخی از هدیه‌ها در اسلام سخت نکوهش شده و حتی در بعضی از موارد، آورنده آن مستوجب کیفر الهی است!

انواع هدیه‌ها

اشاره

پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله هدیه را با توجه به انگیزه آن به سه دسته تقسیم کرده و دسته اوّل را هدیه مکافات (مقابله)، دسته دوّم را هدیه مصانعه و دسته سوم را هدیه برای خدا نامیده است: «§-« الهدیة علی ثلاثة اوجه: هدیة مکافاة و هدیة مصانعة و هدیة للّه» فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۴۱، حدیث ۱.§»

الف – هدیه مقابله:

هدیه مقابله، در مقابل هدیه‌ای دیگر داده می‌شود. مَثَل معروفی می‌گوید: «کاسه جایی رود که باز آرد قدح». «§- امثال و حکم، دهخدا، ج ۳، ص ۱۱۸۳§» بسیاری از هدیه‌ها چنین است. این نوع هدیه در اسلام ممنوع نیست، ولی پسندیده هم نیست.
حضرت علی علیه السلام فرمود:
↨
ص:۴۰
برای کسی هدیه ببر که می‌دانی او برای تو هدیه نمی‌آورد. «§-« أهد من لایهدی إلیك» من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، حدیث ۴۰۷۶.§»

ب – هدیه مصانعه:

مصانعه به معنای ظاهرسازی است هدیه مصانعه، آن است که آورنده آن انگیزه‌ای جز ظاهرسازی ندارد. این ظاهرسازی به دلیل رودربایستی، خودنمایی یا برای کارسازی است.
بدترین نوع هدیه مصانعه، آن است که انگیزه‌آن کارسازی است. این هدیه چیزی جز رشوه نیست. هدیه‌هایی که برای کارمندان دولت به منظور کارسازی می‌برند، از این قبیل است. این گونه هدایا در روایات اسلامی، رشوه، ربا و خیانت نام گرفته و بشدّت نکوهش شده و حرام است. «§- ر. ک. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۳۳۷، باب هدایا العمال§»

ج – هدیه برای خدا:

هدیه برای خدا آن است که آورنده آن نه مصانعه و ظاهرسازی می‌کند، نه مقابله، بلکه انگیزه‌ای جز رضای خدا از طریق خدمت و شاد کردن برادر و یا خواهر دینی خود ندارد و بدین جهت در انتخاب نوع کادو و کیفیت آن حتماً رضای خدا را رعایت می‌کند.
کسی که برای خدا هدیه می‌برد، هیچ‌گاه چیزی را که خداوند اجازه نداده، هدیه نمی‌برد. متأسفانه در برخی از جشنها حتی عده‌ای از علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب اسلامی، کادوهایی می‌آورند که انگیزه الهی ندارد. برای مثال، طبقهای متعدد گُل با

قیمتهای گزاف! و برای چند ساعت! آن هم در شرایط اقتصادی کنونی چگونه می‌تواند با انگیزه الهی توأم باشد؟!

↨

ص:۴۱

یکی از نشانه‌های هدیه برای خدا این است که با تکلّف و به زحمت افتادن همراه نیست، و هدیه آورنده مجبور نمی‌شود برای تهیه آن، خود را به سختی بیندازد.

پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله فرمود:

یکی از نشانه‌های بزرگداشت برادر مسلمان این است که هدیه او را بپذیرد و از آنچه دارد برای او هدیه ببرد و برای او خود را به سختی نیندازد. «§-« من تکرمهٔ الرجل لأخیه المسلم أن یقبل تحفته و یتحفه بما عنده ولا یتکلّف له شیئاً» فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۴۳، حدیث ۸.§»

بهترین هدیه

از نظر اسلام بهترین هدیه چیست؟ آیا اسلام در زمینه نوع هدیه‌هایی که مردم برای یکدیگر می‌برند نیز اظهار نظر کرده است؟!

پاسخ: آری. اسلام در این زمینه دیدگاه جالب توجهی دارد. با اینکه به هدیه‌های مادی برای تأمین نیازهای زندگی و ایجاد الفت و محبت میان مردم توصیه دارد، ولی هدیه را تنها درکادوهای مادی منحصر نمی‌کند، بلکه بهترین و ارزنده‌ترین تحفه‌ها را، هدیه‌ای می‌داند که نیازی از نیازهای معنوی و روحی انسان را تأمین کند.

حضرت محمدصلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

هیچ هدیه‌ای برای برادر مسلمان ارزنده‌تر از سخن حکیمانه‌ای که خداوند به وسیله آن هدایتش را افزون کند و مانع سقوط و هلاکتش گردد، نیست. «§-« ما اهدی المرء المسلم علی اخیه هدیهٔ افضل من کلمهٔ حکمهٔ یزیده اللّه بها هدی و یردّه عن ردی» بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵، حدیث ۸۸. در این باره از روایات متعددی از پیامبر اسلام ص نقل شده است. ر. ک. میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۴۳، عنوان افضل الهدیهٔ.§»

↨

ص:۴۲

این سخن به معنای نفی ارزش هدیه‌های مادی نیست تا بهانه‌ای برای بخیلان شود و از این پس به جای زحمت تهیه کادو، موعظه و اندرز برای دیگران به ارمغان ببرند! بلکه رسول خداصلی الله علیه و آله می‌خواهد، جامعه اسلامی را به ارزش هدیه‌های معنوی که اغلب مردم به آن توجه ندارند، آگاه کند تا این سنت نیکو، در جامعه اسلامی جایگاه واقعی خود را در جهت سعادت و کمال انسان بیابد.

آداب هدیه

با توجه به آنچه ذکر شد، آداب هدیه بطور خلاصه از این قرار است:

* اخلاص. یعنی تهی شدن از انگیزه‌های غیر الهی.

* مفید بودن. هدیه‌های تشریفاتی غیر اسلامی است.
* در نظر گرفتن نیاز کسی که هدیه به او تقدیم می‌شود. نیازهای انسان در سنین مختلف و شرایط گوناگون زندگی، متفاوت است. برای اینکه هدیه هر چه بهتر و بیشتر مورد استفاده قرار گیرد، باید متناسب با نیازهای انسان باشد.
* پیام فرهنگی. کاملترین هدیه، تحفه‌ای است که دربردارنده ارزش مادی و معنوی باشد، مانند کتابهای نفیس و آموزنده. گاهی با در نظر گرفتن نیازهای مادی طرف هدیه، کمکهای مادی ضروریتر است. در اینصورت، بهتر است پیامهای فرهنگی که بهترین هدیه در اسلام است، به آن ضمیمه گردد.

↕

ص:۴۳

* تنوّع. در مواردی که آورندگان هدیه متعددند، تنوع هدیه‌ها نیز از آداب هدیه محسوب می‌شود.
آنچه که ذکر شد، مربوط به «مطلقِ هدیه» است ولی در مورد جشن تکلیف که جشن آغاز رسمی پیوند انسان باخداست، رعایت تناسب هدیه و جشن، ایجاب می‌کند که هدیه‌ها هر چه بیشتر معنوی و دارای بیان فرهنگی باشد. تا چهره مقدس و نورانی این جشن معنوی، بهصورت سایر جشنهای مادّی تحریف نشود.

↕

ص:۴۴

بخش چهارم‌شرایط تکلیف

اشاره

پرسش: در چه تاریخی انسان به تکلیف می‌رسد؟
پاسخ: هنگامی که توانِ جسمی، فکری، علمی و عملی او برای انجام تکلیف مهیّا باشد. تکلیف چهار شرط اصلی دارد:
اول- بلوغ
دوم- عقل
سوم- علم
چهارم- قدرت
اینک توضیح مختصری درباره این شرایط: «§- در متون اسلامی، اموری به عنوان« موانع تکلیف» آمده است، مانند: کودکی، جنون، جهل، خطا، نسیان، عجز، حرج، ضرر، اکراه و اضطرار.
کودکی، نشانه فقدان شرط اول یعنی بلوغ است. جنون نشانگر فقدان شرط دوم یعنی عقل است. جهل، خطا و نسیان، حاکی از فقدان شرط سوم یعنی علم است. سایر موانع به فقدان شرط چهارم یعنی قدرت بازمی‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت: موانع تکلیف در واقع بیان دیگری از شرایط تکلیف است§»

↕

ص:۴۵

بلوغ

اشاره

بلوغ، یعنی رسیدن. رسیدن به توان جسمی لازم برای انجام تکلیفهای الهی، نخستین شرط تکلیف است.

الف – علامتهای بلوغ:

علامتهایی که فقها برای بلوغ دختر و پسر ذکر کرده‌اند، عبارتند از:
۱- روئیدن موی درشت بر زهار. «§- زهار: اطراف آلت تناسلی مرد یا زن که موی از آن روید، شرمگاه فرهنگ معین. در اینجا مقصود موهای اطراف آلت تناسلی است که قبل از بلوغ ضعیف و نرم است و هنگام بلوغ درشت و خشن می‌شود§» ۲- خروج منی در بیداری یا خواب.
۳- پایان پانزده سال «§- ملاک محاسبه، سال قمری است، نه سال شمسی§» پسر و نُه سال دختر. «§- تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الحجر، مسأله ۳§» هر یک از علامتهای بالا نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به سن است، و از آن لحظه درصورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستورهای الهی برانسان واجب است.

ب – تقدّم زن در تشرّف به بلوغ:

نشانه اول و دوّم بلوغ، میان زن و مرد مشترک است و براساس آن ممکن است دختر و پسر در یک زمان، گاه دختر زودتر از پسر و گاه پسر زودتر از دختر بالغ شود. ولی بطور معمول، بلوغ افراد از طریق نشانه سوّم روشن می گردد و بر این اساس، دختر شش سال زودتر از پسر به تکلیف می‌رسد.

↥

ص:۴۶

دختر شش سال زودتر از پسر، آمادگی پیوند با خدا را پیدا می کند. در سن نُه سالگی که پسر مشغول بازی است، خداوند متعال دختر را به عنوان یک زن شایسته به حضور می‌پذیرد و از او می‌خواهد که مثل دیگر انسانهای مکلف به سوی کمال انسانیت حرکت کند.
تقدم زن در تشرف به تکلیف، نشانه آمادگی بیشتر او برای دریافت سریع فضیلتهای انسانی است و این معنا، مسؤولیت اولیای منزل و مدرسه را در تربیت دختران سنگین‌تر می کند.

عقل

دوّمین شرط تکلیف، توانِ فکری مکلّف است، یعنی عقل یا رشد عقلی ممکن است فردی از نظر جسمی، رشد کافی داشته باشد، لیکن از نظر فکری دارای توانِ لازم نباشد. چنین شخصی از نظر اسلام تکلیفی ندارد.
توانِ فکری‌انسان مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤآخذه الهی است.
امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
همانا خداوند در روز قیامت به اندازه عقلی که به بندگان خود داده، در حساب خرده گیری می کند. «§- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰، حدیث ۱§» از رسول خداصلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هنگام بلوغ، نوری در قلب انسان واقع می‌شود که

بر اثر آن، انسان می‌تواند کارهای واجب و نیک و بد را تشخیص دهد. سپس می‌فرماید: «عقل در دل، مانند چراغ در وسط خانه است.» «§- بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۹، حدیث ۱۴§»

↨

ص:۴۷

تا این چراغ در دل انسان روشن نشده و قدرت تشخیص حق و باطل، ایمان و کفر، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست.

قرآن کریم کسی را که به بلوغ عقلی نرسیده، مستضعف می‌نامد «§- نساء، آیه ۹۸- ۹۹§». امام باقر علیه السلام درباره ویژگیهای مستضعف عقلی فرمود:

مستضعف کسی است که توان تشخیص کفر و ایمان را ندارد تا کفر ورزد یا ایمان آورد. آنان کودکان نورس هستند، هر مرد و زنی که در خرد مانند کودک باشد، قلم تکلیف بر او جاری نیست «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۰۴، حدیث ۱§».

علم

علاوه بر بلوغ جسمی و عقلی، شناخت احکام الهی نیز از شرایط قطعی تکلیف است. تا انسان، حکمی را نداند، نسبت به آن تکلیفی ندارد. این بدان معنا نیست که انسان می‌تواند به بهانه ندانستن مسأله، به تکلیف خود عمل نکند. از امامصادق علیه السلام روایت شده است:

خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده، می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟ اگر بگوید: می‌دانستم، به او خطاب می‌شود: چرا به آن عمل نکردی، اگر بگوید: نمی‌دانستم، به او خطاب می‌شود: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ «§ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹، حدیث ۱۰§» شرط بودن معرفت برای تکلیف، بدین معناست که اگر انسان به تکلیف خود توجه نداشته، یا شرایط زندگی او بگونه‌ای است که راهی برای دانستن او وجود ندارد، تکلیفش ساقط است.

↨

ص:۴۸

قدرت

چهارمین شرط تکلیف، قدرت یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند آن را از انسان خواسته است. توانایی، تنها شرطی است که قرآن کریم به عنوان شرط تکلیف، بر آن تأکید نموده و باصراحت اعلام کرده است:

«لاـ یکلّف اللّه نفساً إلّا وسعها». «§- بقره، آیه ۲۸۶. این معنا با اندکی تفاوت لفظی در آیات ۱۵۲، انعام- ۴۲، اعراف- ۶۲، مؤمنون و ۲۳۳، بقره ملاحظه می‌شود§»

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.

در واقع، تکلیف یک شرط بیشتر ندارد و آن، توانایی مکلّف برای انجام تکلیف است. این توانایی شامل: توانِ جسمی، عقلی، علمی و عملی است.

آنچه در روایات اسلامی درباره سایر شرایط تکلیف آمده، در حقیقت توضیح این شرط است.

امام حسین علیه السلام درباره این شرط فرمود:

خداوند طاقت کسی را نگرفت، مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت، و قدرت کسی را سلب نکرد، مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت. «§-« ما اخذ اللّٰه طاقهٔ أحد إلا وضع عنه طاعته و لا أخذ قدرته إلّا وضع عنه كلفته» تحف‌العقول، ص ۲۶۴.§»

روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که بیانگر دقت پیشوایان اسلام در رعایت توان مکلف برای انجام تکلیفهای الهی است. آن بزرگوار فرمود:

نماز هنگامی بر مکلف واجب می‌شود که درک کند، روزه هنگامی بر مکلف واجب می گردد که طاقت داشته باشد. «§- مستدرک‌الوسائل، ج ۱، ص ۸۵، حدیث ۴۳§»

↕

ص:۴۹

بخش پنجم‌ویژگیهای تکلیف

اشاره

آشنایی با ویژگیهای تکلیف، بخصوص برای مسؤولان امور تربیتی ضروری است.

در این فصل سه ویژگی مهم تکلیف، بطور اجمال بررسی می‌شود. این سه ویژگی در یک جمله چنین خلاصه می‌شود: تکلیف، آسان، اندک و در عین حال پاسخگو به نیازهای انسان است. اینک توضیح مطلب:

آسان بودن

قرآن بصراحت اعلام کرده که تکلیف، سخت نیست. به آیات زیر توجه کنید:

خداوند نمی‌خواهد تکلیف سختی بر شما تحمیل کند. «§-« مایرید اللّٰه لیجعل علیکم من حرج» مائده، آیه ۶.§» خداوند در دین اسلام، تکلیف سختی بر شما تحمیل نکرده است. «§-« ما جعل علیکم فی الدین من حرج» حج، آیه ۷۸.§»

↕

ص:۵۰

خداوند هیچ کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. «§-« لا-یکلف اللّٰه نفساً إلّا وسعها» بقره، آیه ۲۸۶.§» خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد و سختی و مشقّت را برای شما نمی‌خواهد. «§-« یریداللّٰه بکم الیسر و لایرید بکم العُسر» بقره، آیه ۱۸۵.§» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ادامه این سخن که در تکلیفهای الهی، حقّ هرصاحب حقّی رعایت شده، می‌فرماید:

خداوند اسلام را تشریع کرد و آن را سهل و آسان و گشاده قرار داد، و سخت و تنگ قرار نداد. «§-« ان اللّٰه اعطی کل ذی حق حقه و إنّ اللّٰه فرض فرائض و سنّ سنناً و حدّ حدوداً واحلّ حلالًا و حرّم حراماً و شرع الإسلام و جعله سهلًا و سمحاً واسعاً و لم یجعله ضیقاً» مسند ابی یعلی، ج ۳، ص ۵۰، حدیث ۲۴۵۲.§» حدیث بالا اشاره به این است که رعایت حقوق مردم، ایجاب می کند که آنها در انجام تکلیفهای شرعی خود در تنگنا قرار نگیرند. این نکته در مقررات اسلامی مورد توجه بوده است.

رسول خداصلی الله علیه و آله در مناسبتهای مختلف و مکرّر با تأکید می‌فرمود که دین اسلام آسان است و دینداری مشکل

نیست، مبادا افراد نادان بر خود سخت بگیرند و مبادا متولیان امور دینی کاری انجام دهند که مردم تصور کنند، دینداری مشکل است و با سختگیریهای بیجا مردم را از دین فراری دهند.

روزی پس از نماز، مردم اطراف پیامبرصلی الله علیه و آله را گرفته، از او مسأله می‌پرسیدند. چندین بار سؤال کردند که آیا فلان کار اشکال دارد؟ آن حضرت فرمود: «نه اشکال ندارد. ای مردم! دین خدا در آسانی است.» «§- مسند، ابن حنبل، ج ۵، ص ۶۹§» این سخن را

↥

ص:۵۱

پیامبرصلی الله علیه و آله سه بار تکرار کرد.

اندک بودن

یکی دیگر از ویژگیهای تکلیف، اندک بودن آن است. نه تنها توان انسان بیش از تکلیف اوست، و نه فقط آنچه به انسان تکلیف شده، برایش آسان است، بلکه آنچه بدو تکلیف شده، اندک است.

پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله در دعایی که جبرئیل برای آن حضرت آورده، چنین می‌فرماید:

خداوندا! سپاس ویژه توست، بر احسان فراوان و نیکی بسیار و تکلیف آسان و دفع دشوار ... سپاس ویژه توست بر کمی تکلیف و زیادی تخفیف. «§- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۱۹، داراحیاء التراث العربی، بیروت§» امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به کارگزاران خراج (مالیات، جزیه و غیره) چنین آورده است:

بدانید که آنچه بدان مکلّف شده‌اید، اندک و پاداش آن بسیار است. «§- نهج‌البلاغه، نامه ۵۱§» با توجه به اینکه واجبات و محرماتی که در بابهای مختلف فقه، بطور گسترده آمده کم نیستند، اندک بودن تکلیف را به دو معنا می‌توان تقسیم کرد:

۱- اندک بودن تکلیف در مقایسه با توان انسان.

۲- اندک بودن تکلیف در مقایسه با پاداش آن.

یک دانش‌آموز برای تحصیل دانش در مقطعهای مختلف تحصیل، چقدر تکلیف دارد؟ انسان برای تأمین زندگی موقت خود در این جهان چقدر

↥

ص:۵۲

تلاش می‌کند؟ و با این قیاس، تکلیف او برای تأمین آسایش همیشگی خود چقدر باید باشد؟ و چقدر هست؟!

در واقع، آنچه خداوند در برابر انجام تکلیف، به انسان عنایت می‌کند، چیزی جز فضل و رحمت او نیست. علاوه بر این، آسایش انسان در این جهان نیز در سایه انجام تکلیف است.

پاسخگو به نیاز انسان

مهمترین ویژگی و فلسفه تکلیف، پاسخگویی به نیازهای انسان است.

مقررات الهی بر مبنای نیازهای واقعی انسان وضع شده و زندگی خوب و با سعادت و عاقبت نیک جز با انجام این مقررات

میسر نیست. هر یک از این احکام، پاسخگو به نیازی از نیازهای انسان است و بطور کلی، در اسلام حکمی بدون حکمت و تکلیفی بدون مصلحت وجود ندارد.
امامصادق علیه السلام در سخنی که با یکی از یاران خود به نام جمیل بن درّاج درباره حلال و حرام داشت، به این اصل مهم اشاره کرده، چنین فرمود:
در اسلام، حکمی بدون حکمت وجود ندارد. «§-« إنّه لم یجعل شئ إلّا لشئ» علل الشرایع، ص ۸، حدیث ۱.§» خداوند بدون در نظر گرفتن نیازها و مصالح انسان به او تکلیف نمی‌کند. چیزی را بر او حلال یا حرام نمی‌نماید؛ اگر چیزی را بر او حلال کرد، سود وی را در نظر داشته و اگر چیزی را برایش حرام کرد، مصلحت او را مورد توجه قرار داده است.
شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: چرا خداوند شراب، مردار، خون و گوشت خوک را بر انسان حرام کرده است؟
امام در پاسخ این سؤال با اشاره به نیازهای انسان فرمود:
↕
ص:۵۳
حرام کردن این امور و حلال کردن سایر چیزها به دلیل تمایل خداوند به آنچه حلال کرده و بی‌میلی او نسبت به آنچه که تحریم نموده نیست، بلکه خداوند که انسان را آفرید، نیازهای آفریده خود رامی‌دانست و از این رو آنچه را که برای تأمین نیازهای او ضروری است، بر او حلال و مباح کرد و آنچه را برای وی زیان‌آور می‌دانست، بر او حرام نمود. «§- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۸، حدیث ۱۰۰۹، دارالصعب، دارالتعارف، بیروت§» درباره پاسخگویی تکالیف الهی به نیازهای انسان توجه به این نکته‌ها ضروری است:
۱- در بینش اسلام، انسان ترکیبی است از جسم و جان. از این رو، نیازهای او به نیازهای مادّی منحصر نمی‌شود و زندگی وی منحصر به زندگی این جهان نیست. تکلیفهای الهی بگونه‌ای تنظیم شده که نیازهای مادی و معنوی او را برای همیشه تأمین کند.
۲- در احادیث اسلامی به فلسفه بسیاری از احکام و مقررات الهی اشاره شده است. «§- ر. ک. علل الشرایع، شیخ صدوق§» بررسیهای علمی نیز می‌تواند فلسفه بسیاری از احکام را کشف کند، ولی این بدان معنا نیست که جز آنچه در این روایات آمده یا عقل و علم بدان رسیده، فلسفه دیگری وجود ندارد.
نه عقل می‌تواند فلسفه دقیق و کامل همه احکام را کشف کند و نه پیشوایان اسلام بنا داشته‌اند، راز کامل همه قوانین الهی را اعلام کنند. تمام احکام بر اساس نیازهای واقعی انسان وضع شده و ندانستن فلسفه برخی از قوانین، دلیل فلسفه نداشتن آن نیست.
↕
ص:۵۴
۳- مشخص نبودن فلسفه برخی از احکام خداوند، خود فلسفه‌ای دارد که امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه بدان اشاره کرده است:
خداوند آفریده‌های خود را با برخی از تکلیفهایی که ریشه و فلسفه آن را نمی‌دانند، می‌آزماید تا نیک و بد را جدا سازد. «§- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲§» فلسفه نهایی تکلیف، پرورش انسان کامل است. آنچه که بیش از هر چیز دیگر در تکامل انسان نقش دارد، اطاعت از خداوند متعال است، بدین جهت نیت، روح و باطن عمل است و اعمالصالح بدون قصد قربت، اثری در

تکامل انسان ندارد.

وقتی معلوم می‌شود که انگیزه انسان در انجام تکلیف، اطاعت خداست که بدون توجه به فلسفه تکلیف و نیاز خود، آن را انجام دهد و این فقط در مورد تکلیفهایی که فلسفه آن مشخص نیست، بطور کامل قابل تحقق است.

↥

ص:۵۵

بخش ششم‌دانستنیهای تکلیف

اشاره

دانستنیهای تکلیف از مهمترین مسائل تربیتی کودک در زمینه آماده‌سازی او برای جشن تکلیف است. در لحظه بلوغ، هیچ چیز با اهمیت‌تر از این نیست که کودک با وظایف انسانی و الهی خود آشنا باشد و بداند که از آن لحظه به بعد چه باید بکند و چه نباید انجام دهد. وظیفه مسؤولان امور تربیتی، بویژه پدر و مادر در این رابطه بسیار سنگین است. مهمترین نکته‌هایی که دانستن آن برای لحظه تکلیف ضروری است، در این بخش مطرح می‌شود.

دانستنیهای تکلیف به سه فصل تقسیم می‌شود:

۱- دانستنیهای عقیدتی

۲- دانستنیهای اخلاقی

۳- دانستنیهای عملی

↥

ص:۵۶

فصل اوّل

دانستنیهای اعتقادی

باورهای درست و مطابق با واقع، نخستین مسأله‌ای است که اسلام بدان اهمیت داده است. اولین گام برای یافتن راه‌صحیح زندگی، عقاید و باورهای درست و آشنایی دقیق با حقایق جهان هستی است.

بزرگترین حقیقت جهان هستی، حقیقت وجود آفریدگار جهان است.

کودک در لحظه تکلیف باید با این حقیقت بخوبی آشنا باشد. بداند که:

آفریدگار او و جهان کیست و دارای چه ویژگیهایی است؟

چه کسانی را برای راهنمایی و رهبری او فرستاده است؟

پیامبران الهی چه پیامهایی را از جانب پروردگار برای هدایت او آورده‌اند؟

سرانجام او چه خواهد شد و هنگامی که زندگی وی در این جهان پایان یافت، به کجا خواهد رفت؟

مکلف باید نسبت به اصول عقاید خود، یقین داشته باشد، یعنی پاسخ همه این سؤالها را بر اساس دلیل بداند، نه بر مبنای تقلید

کورکورانه از دیگران!

ممکن است بگویید: چگونه ممکن است کودک نُه ساله یا پانزده ساله

↕

به درستی اصول عقاید اسلامی پی ببرد؟! آیا کودک دبستانی یا دبیرستانی قدرت استدلال دارد؟!

پاسخ: قدرت استدلال، درجات مختلف دارد، مانند مراتب نور و روشنایی. نور شمع، نور است، نور خورشید هم نور است. هر چند این دو نور، قابل مقایسه با هم نیستند، ولی نور شمع مرتبه‌ای از مراتب روشنایی است، نور خورشید نیز مرتبه دیگری از مراتب روشنایی است.

انسان بدون دلیل نباید چیزی را باور کند، بخصوص در اصول عقاید.

دلیل باورهای انسان، به تناسب سن، هوش و تحصیلات وی متفاوت است.

مقصود از استدلال که مکلف در لحظه تکلیف، استدلال بر اساس دلیلهای پیچیده فلسفی نیست، بلکه مقصود استدلالی است بر مبنای دلیلهای ساده و روشن و متناسب با فهم و درک نونهال.

پیامبران الهی از جانب خداوند موظف بودند مطابق فهم و درک توده مردم با آنها سخن بگویند. در زمینه اصول عقاید بقدری روشنصحبت کرده و دلیلهای ساده‌ای آورده‌اند که نه تنها کودکان دبستانی و دبیرستانی، توان فهم و درک آن را دارند، بلکه افراد بی‌سواد نیز می‌توانند براساس آن در اصول عقاید، مجتهد شوند.

هر چند این کتاب، کتاب اصول عقاید نیست، ولی برای آشنایی نونهالان عزیز در آستانه تکلیف بطور مختصر به برخی دلیلهایی که در قرآن و احادیث اسلامی تبیین اصول عقاید اسلامی آمده، اشاره می‌شود:

دلیل وجود خدا

قرآن کریم، سراسر جهان را دلیلها و نشانه‌های روشن وجود خدا می‌داند؛ یعنی موجودات جهان از کوچکترین ذرّات تا بزرگترین کرات، از اتم تا

↕

بزرگترین کهکشانها، از آفریده‌های محسوس تا نامحسوس، هر یک بگونه‌ای آفریده شده‌اند که دلیل روشن آینه آفریدگار خود هستند.

هیچ چیز در جهان هستی به اندازه وجود خدا، دلیل برای اثبات ندارد.

همه چیز دلیل وجود خداست؛ اگر دیده دل و عقل، باز باشد، انسان به هرچیز بنگرد، خدا را مشاهده می‌کند. در آینه زمین، کوه،صحرا، دریا، درختان، خورشید، ماه، ستارگان و کهکشانها دیده بینا خدا را می‌بیند.

برای کسانی که دیده عقل و دل آنها سالم است، همه آفریده‌ها تجلیگاه آفریدگار جهان هستند، آنها نمی‌توانند جهان را ببینند و خدا را نبینند!

برای آشنا شدن با آفریدگار جهان، نیازی به مطالعه کتاب بزرگ جهان هستی نیست، انسان اگر تنها به کتاب بظاهر کوچک وجودش مراجعه کند، به آسانی می‌تواند با خدای خود آشنا شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:
«من عرف نفسه عرف ربه» «§- غررالحکم، حدیث شماره ۷۹۴۶۷§»
کسی که خود را بشناسد، خدای خود را شناخته است.
آیا ساده‌تر از این می‌شود، درباره خداشناسی سخن گفت؟! آشنایی با خود آشنایی با خداست، و کسی که خدا را نمی‌شناسد، معلوم می‌شود که خود را نشناخته است!
مردی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و از ایشان پرسید: با کدام دلیل می‌توان ثابت کرد که جهان پدیده است و نیاز به آفریدگار دارد؟
امام فرمود:
به این دلیل که تو نبودی و هستی یافتی، و خود می‌دانی که خویش را
↕
ص:۵۹
خود نیافریده‌ای و کسی هم که مانند توست، تو را به وجود نیاورده است. «§- بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۶، حدیث ۱۱§» خیلی ساده و روشن، می‌توان نیاز جهان را به آفریدگار اثبات کرد. هر کس از راه مطالعه چگونگی پیدایش خود، بسادگی می‌فهمد که قبل از ازدواج پدر و مادرش وجود نداشت و بعد به وجود آمد، و بروشنی می‌داند که امکان ندارد خودش خود را آفریده باشد.
همین دلیل برای اثبات نیاز جهان هستی به آفریدگار، کافی است، آنها نیز نه خود می‌توانند آفریننده خود باشند و نه چیزی مثل خودشان می‌تواند آفریننده آنها باشد. بنابراین، نیازمند آفریدگاری دانا و توانا هستند.

دلیل یکتایی پروردگار

نخستین نکته‌ای که قرآن کریم در زمینه توحید و یکتایی خداوند راهنمایی کرده این است که ادّعای تعدد خدایان، ادعایی است بدون دلیل. در قرآن می‌خوانیم:
«و من یدع معاللّه الهاً آخر لا برهان له به» «§- مؤمنون، آیه ۱۱۷§»
کسی که با خدای یکتا خدای دیگری را بخواند، دلیلی برای این ادعا ندارد.
یکی از پیروان مکتب ثنویه (دوگانه پرستی) خدمت امام رضا علیه السلام رسید و گفت: من معتقدم که آفریدگار جهان دوتاست، شما به چه دلیل می‌گویید یکی است؟
↕
ص:۶۰
امام در پاسخ فرمود:
همین که تو می‌گویی دوتاست، دلیل این است که او یکی است! زیرا وقتی تو مدعی وجود خدای دوّم می‌شوی، معلوم می‌شود که خدای واحد را پذیرفته‌ای. بنابراین، یکی مورد توافق است و بیشتر از آن مورد اختلاف. «§- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۸، حدیث ۱۸§» در این گفتگو امام رضا علیه السلام برای ردّ ادّعای دوگانه پرستان از همان بیان ساده و روشن قرآن الهام گرفته که آنها و همه مشرکان برای اثبات خدایی دیگر، دلیلی ندارند. و ادعای آنها پوچ و بی‌اساس است.

علاوه بر اینکه هیچ دلیلی برای اثبات همتا برای خداوند وجود ندارد، دلیلهای بسیاری ثابت می‌کند، وجود همتا برای آفریدگار جهان، ممکن نیست.

ساده‌ترین دلیل، در سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام آمده است:

پسرم! مطمئن باش که اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت، بی‌گمان پیمبرانش به سراغت می‌آمدند و نشانه‌های حکومت و قدرت او را می‌دیدی، و به کردار وصفاتش پی می‌بردی. امّا او خدای یکتاست، چنان‌که خود خویشتن را وصف کرده است، هیچ کس با حاکمیت او در ستیز نیست. «§-« واعلم یا بنيّ أنه لو كان لربك شریك لأتتّك رسله، و لرأيت آثار ملكه و سلطانه و لعرفت افعاله و صفاته و لكنه إله واحد كما وصف نفسه لايضاده في ملكه أحد» نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.§»

دلیل عدالت خدا

اساس هر نوع ستمی جهالت یا سودجویی یا ترس است. کسی ظلم

↕

ص:۶۱

می‌کند که مفاسد آن را نمی‌داند و یا اگر می‌داند، سودجویی وی باعث انجام این عمل زشت شده است و یا ترس از دست دادن آنچه دارد، او را به ظلم وامی‌دارد.

هر ظلمی از نیاز ظالم ریشه می‌گیرد، جهالت و سودجویی و ترس نیز نوعی نیاز است. جهل، نیاز به علم، سودجویی نیاز به تمایلات درونی و ترس نیاز به قدرت است.

خداوند متعال به دلیل اینکه نیازمند نیست، ظلم می‌کند.

آنچه در باره دلیل عدالت خداوند گفته شد، در یک جمله کوتاه از امام سجاد علیه السلام آمده است:

خداوندا! می‌دانم که بطور قطع در آنچه بدان فرمان داده‌ای ظلم نیست، و در کیفرت شتاب وجود ندارد، کسی شتاب می‌کند که بترسد تبهکار بگریزد، و کسی نیازمند ظلم است که ناتوان باشد و تو از چنین نسبتی ناروا بسی والایی! «§-« و قد علمت أنه ليس في حكمك ظلم و لافي نقمتك عجلة، و إنّما يعجل من يخاف الفوت و انما يحتاج الى الظلم الضعيف و قد تعاليت يا الهي عن ذلك علوّاً كبيراً» صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.§»

مرز خداشناسی

از آنجا که بحث گسترده دربارهٔخداشناسی وصفات خداوند از موضوع این کتاب خارج است، برای اینکه عزیزانی که به تکلیف می‌رسند با حدّاقل چیزی که در زمینهٔصفات خدا باید بدانند، آشنا شوند به ذکر دو روایت زیر بسنده می‌کنیم:

شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: کمترین حدّ خداشناسی که کمتر از آن

↕

ص:۶۲

در زمینه شناخت آفریدگار کافی نیست، چیست؟

امام فرمود:

«لیس کمثله شئ ولایشبهه شئ، لم یزل عالماً سمیعاً بصیراً» «§- اصول الکافی، ج ۱، ص ۸۶، حدیث ۲§»
بداند که مانند خدا چیزی نیست، و چیزی به او شباهت ندارد، همیشه دانا، بینا و شنوا بوده است.
طاهر بن حاتم می گوید: من به امام کاظم علیه السلام چنین نوشتم: آنچه کمتر از آن در شناسایی آفریدگار کافی نیست، چیست؟
امام در پاسخ نوشت:
«لیس کمثله شئ و لم یزل سمیعاً و علیماً و بصیراً و هو الفعال لما یرید» «§- توحید، شیخ صدوق، ص ۲۸۴، حدیث ۴- اصول الکافی، ج ۱، ص ۸۶، حدیث ۲§»
چیزی مانند او نیست، همیشه شنوا و دانا و بینا بوده، و او هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.

دلیل عقیده به نبوت

دومین دانستنیهای عقیدتی تکلیف، آشنایی با فرستادگان و پیامبران خداست. باور داشتن این که آفریدگار جهان هرگز انسان را بدون راهنمایی از جانب خود، رها نکرده است، بلکه در دورانهای مختلف زندگی بشر آنچه را که دانستن آن برای رسیدن انسان به کمال اخلاقی و زندگی همراه با آسایش لازم است، به وسیله پیامبران برای او فرستاده است.
خداوند حکیم و مهربان ممکن نیست، انسان را بدون راهنما در
↕
ص:۶۳
راههای پر پیچ و خم زندگی رها کند!
همین دلیل ساده و کوتاه برای نونهالان عزیز، کافی است. اما برای آنان که حال و حوصله تحقیق بیشتر را دارند، لازم است کمی توضیح دهیم.
برای توضیح بیشتر، توجه شما را به دو روایت دقیق و جالب در این باره جلب می کنیم:
شخصی از امامصادق علیه السلام پرسید: دلیل نبوت و لزوم عقیده به آن چیست؟ امام فرمود: برای اثبات نبوت توجه به چند مطلب لازم است:
۱- انسان آفریدگاری دارد که برتر از انسان و همه آفریده‌هاست.
۲- آفریدگار جهان حکیم است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.
۳- تمام مردم امکان تماس با خداوند را ندارد.
بنابراین، باید آفریدگار حکیم در میان آفریده‌های خود پیامبرانی داشته باشد که مردم را به آنچه برای آنها سودمند است و برنامه‌هایی که اجرای آن موجب بقای جامعه و عدم اجرای آن موجب تباهی مردم است، راهنمایی کند. «§- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۹، حدیث ۲۰، نقل به معنا§» راهی جز این نیست که خداوند باید میان خود و مردم پیامبری داشته باشد و آن پیامبر نیز از خطا مصون باشد تا بتواند پیامهای الهی را همان گونه که به او وحی شده، به مردم برساند و مردم را به انجام آنچه برایشان سودمند است و ترک آنچه برای آنها زیانباراست، راهنمایی کند.

تعداد پیامبران

به روایت ابوذر غفاری از پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله تعداد پیامبران ۱۲۴۰۰۰ نفر

↨

ص:۶۴

است، «§- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۲، حدیث ۲۴§» دلیل قاطع دیگری نیز وجود ندارد که شماره پیغمبران را مشخص کند.

آنچه قطعی و اعتقاد به آن لازم است اینکه خداوند متعال پیامبران بسیاری را برای راهنمایی انسان فرستاده که اول آنها حضرت آدم علیه السلام و آخر آنها خاتم پیامبران محمد بن عبداللّهصلی الله علیه و آله است.

پیامبران اولوالعزم

قرآن کریم گروهی از پیامبران الهی را با عنوان «اولوالعزم» معرفی کرده است. «§-« فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل» احقاف، آیه ۳۵.§» پیامبران اولوالعزم پنج نفر بوده‌اند: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد «ص». «§- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۳- ۳۵§» اینان برترین انبیای الهی هستند. علت این نامگذاری آن است که ایناصاحب کتاب و شریعت بوده‌اند و پیامبران معاصر یا بعد از آنها مؤظف بوده‌اند که از آنان پیروی نمایند تا آنکه یکی دیگر از پیامبران اولوالعزم ظهور کند. «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۷، حدیث ۲- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۴- ۳۵§»

دلیل نبوت پیامبر اسلام

آخرین پیامبر خدا حضرت محمّدصلی الله علیه و آله است. پدرش عبداللَّه، و مادرش آمنه نام داشت.

حضرت محمدصلی الله علیه و آله درس نخوانده و نوشتن یاد نگرفته بود، ولی قبل از

↨

ص:۶۵

بعثت به عقل و ادب و امانت معروف بود. در سنّ چهل سالگی هنگامی که در غار «حراء» «§- غاری در نزدیکی مکّه که محل عبادت و تفکر پیامبر اسلام ص قبل از بعثت بوده است§» با خدا خلوت کرده بود، به نبوت برگزیده شد و مأموریت یافت که مردم را به خدای یگانه اسلام دعوت کند.

بهترین و روشن‌ترین دلیل نبوت آن حضرت، قرآن کریم است.

وی با اینکه درس نخوانده بود، کتابی آورد که بزرگترین دانشمندان و قویترین مؤسسات علمی و فرهنگی از تدوین کتابی مانند آن ناتوانند.

قرآن از نظر لفظ و معنا همتا ندارد و بیش از چهارده قرن است که همواره باصراحت چنین اعلام می‌کند:

من سند زنده نبوت حضرت محمّدصلی الله علیه و آله هستم، کسانی که در این واقعیت شک دارند، آزمایش کنند و کتابی مانند من تألیف کنند!

اگر همه عاقلان جهان- از جن و انس- جمع شوند، نمی‌توانند کتابی مانند قرآن بنویسند.

دشمنان سرسخت اسلام که در گذشته و حال، از هرگونه امکانات برخوردار بوده و هستند و از هیچ تلاشی برای ضربه‌زدن به این آیین الهی دریغ نکرده‌اند، اگر می‌توانستند تاکنون این مبارزه‌طلبی را پاسخ داده بودند.

دلیل عقیده به امامت

سومین دانستنیهای اعتقادی، آشنایی با امامت، یعنی ادامه دهندگان راه انبیا و رهبرانی است که رهبری آنها از طریق پیامبران به تأیید خداوند متعال رسیده است.

امامت بدین معناست که پیامبران الهی هیچگاه مردم را پس از خود

↨

ص:۶۶

بلاتکلیف و سرگردان رها نمی‌کردند، بلکه ادامه دهندگان راه خود را به آنها معرفی می‌کردند، زمین هیچگاه از حجّت الهی خالی نبوده و نخواهد بود. «§- دلیل عقیده به امامت و نیاز به امام منحصر به این مختصر نیست، برای تحقیق بیشتر، به کتاب« رهبری در اسلام» از نویسنده مراجعه کنید§» امامت، ادامه راه نبوت است و بدون آن، همه تلاشهای انبیای الهی برای سعادت و تکامل انسان ناتمام می‌ماند.

امامت، رمز وحدت جامعه است و بدون آن، اختلافات سیاسی و عقیدتی، پیروان مکتب پیامبران را از پای درمی‌آورد.

پیشوایان اسلام

پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله از جانب خداوند موظف بود که مسأله امامت و رهبری جامعه اسلامی پس از خود را برای مردم بیان کند.

به دلیل اهمیت موضوع، آن حضرت از سالهای نخستین بعثت تا هنگام وفات، در هر مناسبتی، مسأله تداوم رهبری در اسلام و نام و مشخصات رهبر بعد از خود را مطرح می‌ساخت تا اینکه در سال دهم هجری و در آستانه وفات خود، پس از برگشت از آخرین حجّ در مکانی بین راه مکه و مدینه به نام «غدیر خم» در جمع همه مسلمانهایی که از نقاط مختلف از سفر حج بازمی‌گشتند، به دستور خداوند و بطور رسمی امیرمؤمنان علی علیه السلام را به عنوان جانشین و امام بعد از خود به مردم معرفی کرد. آن سخنان به «حدیث غدیر» معروف است.

متأسفانه به دلیلهای سیاسی، با همه سخنان و رهنمودهایصریح و روشن پیامبر که در کتابهای شیعه و سنی موجود است، مخالفت شد و بدین

↨

ص:۶۷

ترتیب، جهان اسلام به مشکلاتی دچار گشت که هنوز ادامه دارد.

ما پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقدیم که به موجب فرمایش قطعی پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله پس از وفات آن حضرت پیشوایان اسلام دوازده نفرند و نامهای مقدس آنها بدین ترتیب است:

امام اول- حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

امام دوم- حضرت حسن بن علی علیه السلام

امام سوم- حضرت حسین بن علی علیه السلام

امام چهارم- حضرت علی بن الحسین زین‌العابدین علیه السلام

امام پنجم- حضرت محمد بن علی الباقر علیه السلام

امام ششم- حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

امام هفتم- حضرت موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام

امام هشتم- حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

امام نهم- حضرت محمد بن علی التقی علیه السلام

امام دهم- حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام

امام یازدهم- حضرت حسن بن علی العسکری علیه السلام

امام دوازدهم- حضرت مهدی موعود عجل‌اللّه تعالی فرجه

امام عصر (عج)

اشاره

حضرت مهدی موعود (عج) فرزند امام یازدهم، همنام پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله و جانشین دوازدهم آن حضرت و امام عصر ماست.

امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ هجری قمری در سامراء متولد شد.

پس از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۲۶۰ ه. ق. امامت به آن حضرت رسید.

امام زمان (عج) ذخیره الهی برای نجات مستضعفان و نابودی

↕

ص:۶۸

مستکبران جهان است. موعودی که حکومت جهانی اسلام را تشکیل خواهد داد، و بدین جهت تا زمینه جهانی شدن اسلام فراهم نشود، از دیده‌ها غایب خواهد بود.

غیبت امام عصر (عج) به دو بخش تقیسم می‌شود:

الف- غیبت صغری

این غیبت از سال ۲۶۰ هجری قمری تا سال ۳۲۹ بود. در این فاصله نمایندگان خاص او و به نمایندگی از آن حضرت، هدایت و رهبری مردم را به عهده داشتند. اسامی آنان به ترتیب عبارت است از:

۱- عثمان بن سعید عمری

۲- محمد بن عثمان

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴- علی بن محمد سمری

چند روز به مرگ چهارمین نایب خاص امام عصر مانده بوده که از جانب آن حضرت به وی ابلاغ شد که تا شش روز دیگر

زندگی را بدرود خواهد گفت و پس از وی هیچ کس نیابت خاصّه نخواهد داشت.
بـدین ترتیب، غیبت کبری آغاز شـد و تا روزی که خداوند متعال به آن حضـرت اجازه ظهور دهد، ادامه خواهد یافت. «§- ر. ك. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱§»

ب – غیبت کبری

این غیبت از سال ۳۲۹ هجری قمری، پس از درگذشت آخرین نایب
↕
ص:۶۹
خاص امام عصر آغاز شد و تاکنون ادامه دارد، و تا وقتی که زمینه جهانی شدن اسلام فراهم نشود، ادامه خواهد یافت.
پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:
اگر از دنیا نمانـده باشد مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مهدی از فرزندان من ظهور کرده و دنیا را از عدل و داد پر کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. «§- مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۹۹- روضة الواعظين، ص ۲۸۶§»

نایبان عامّ امام عصر (عج)

از آنجا که امامت و رهبری جهان اسلام، ادامه نبوت است و بدون آن مسلمانان نمی‌توانند به وظایف الهی خود عمل کنند، در زمـان غیبت کبری، فقهـای واجـد شـرایط فتوا و رهبری، نیـابت عام آن بزرگوار را به عهـده دارنـد و مسؤول هـدایت و رهبری جهان اسـلام‌انـد و موظفند نیازهای عقیدتی، فقهی، اخلاقی و سیاسـی جامعه اسـلامی را- تا حدّ توان- تأمین کنند و با تشـکیل حکومتهـایی که مقـدمه اجرای مقررات الهی از یکسو و هسـته‌هـای مقاومت برای رهایی مستضـعفان و جهانی شـدن اسـلام از سوی دیگر است، زمینه حکومت جهانی امام عصر علیه السلام را فراهم سازند.

عقیده به معاد

چهارمین دانستیهای عقیدتی، آشنایی با جهان پس از مرگ است.
اعتقاد به معاد، یعنی ایمان به زندگی پس از مرگ برای رسیدگی به اعمال نیک و بدانسان و پاداش آن.
↕
ص:۷۰
از نظر اسـلام، انسـان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه از جهانی به جهان دیگر منتقل می‌شود. پیغمبر اسلامصـلی الله علیه و آله در این باره فرمود:
گمان مبریـد که با مردن نابود می‌شویـد، بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می گردید. «§-« ما خُلقتم للفناء، بل خلقتم للبقاء، و انما تنتقلون من دار إلی دار» بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۹، حدیث ۸۷، مؤسسة الوفاء، بیروت.§»

عالم برزخ

فاصله میان مرگ تا قیامت، عالم برزخ یا عالم قبر نامیده می‌شود. روح انسان پس از مرگ به عالم برزخ منتقل می‌شود و پس از یک بازجویی کوتاه، اگر از نیکان باشد زندگی شیرین و گوارا، و اگر از بدان باشد، زندگی تلخ و ناگواری را آغاز می‌کند، یا در کنار پاکان و مقربان درگاه خدا در نعمت و یا در کنار شیطانها و پیشوایان گمراهی در رنج و زحمت خواهد بود، و این زندگی تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

روز قیامت

روز قیامت، همه مردم برای رسیدگی نهایی به اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند، زنده خواهند شد. این روز به اندازه پنجاه هزار سال «§- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۲۳§» طول خواهد کشید! و به همه اعمال انسان بطور دقیق رسیدگی خواهد شد. اگر نتیجه رسیدگی، خوب باشد، به بهشت جاوید راه خواهد یافت و در آنجا برای همیشه از بالاترین لذتها و شادیهایی که قابل تصور نیست، برخوردار خواهد بود و اگر نتیجه رسیدگی، بد باشد، در زندانی به نام جهنم، محبوس خواهد شد و در

↕

ص:۷۱

آنجا برای همیشه در سخت‌ترین عذابها و رنجها قرار خواهد گرفت.

دلیل عقیده به معاد

اشاره

اعتقاد به معاد، از راههای مختلفی قابل اثبات است. برای آنان که پا به سنّ تکلیف می‌گذارند، به چند راه ساده آن اشاره می‌کنیم:

الف- وعده خدا:

ساده‌ترین دلیل اثبات معاد، وعده خداوند است. اگر ثابت شود که خداوند، زندگی پس از مرگ را وعده داده، عقیده به معاد برای عقل قابل قبول است.

همه انبیای الهی، این وعده خداوند متعال را تکرار کرده‌اند. بیش از ۱۴ قرآن کریم درباره معاد است. در هرصفحه‌ای از این کتاب آسمانی این وعده الهی بگونه‌ای مطرح شده است.

بنابراین، کسی که توحید و نبوت را پذیرفته است، نمی‌تواند به معاد اعتقاد نداشته باشد.

ب- برهان حکمت:

اگر جهان پس از مرگ، وجود نداشته باشد و حساب و کتابی در کار نبوده و زندگی آدمی با مردن به پایان برسد، آفرینش انسان بی‌هدف و بیهوده خواهد بود، در حالی که خداوند حکیم، کار بی‌هدف و بیهوده انجام نمی‌دهد. «§-« أفحسبتم انّما خلقناکم عبثاً و أنّکم إلینا لاترجعون» مؤمنون، آیه ۱۱۵ آیا پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما را به سوی ما باز

نمی گردانند؟§»

↕

ص:۷۲

ج– برهان عدالت:

درصورتی که جهان پس از مرگ وجود نداشته باشد، نیکوکاران و بدکاران با مرگ به یک نقطه مساوی می‌رسند و این خلاف عدالت است و خداوند عادل، کاری را که خلاف عدل است، انجام نمی‌دهد.

↕

ص:۷۳

فصل دوّم

دانستنیهای اخلاقی

اشاره

پس از دانستنیهای عقیدتی مهمترین چیزی که آشنایی با آن برای نوجوان ضرورت دارد، دانستنیهای اخلاقی است.

شرح همه دانستنیهای اخلاقی، از حوصله این کتاب خارج است، در این فصل تلاش می‌کنیم تا ضروری‌ترین مسائل اخلاقی مورد نیاز جوانان را در سه قسمت به ترتیب زیر مطرح کنیم:

۱– اخلاق جنسی

۲– رذیلتهای اخلاقی

۳– فضیلتهای اخلاقی

مبحث اوّل اخلاق جنسی

اشاره

اخلاق جنسی، مهمترین قسمت دانستنیهای اخلاقی تکلیف است وبه همین دلیل جدا از فضیلتها و رذیلتهای اخلاقی و پیش از آنها مطرح می‌شود.

مقصود از اخلاق جنسی،صفات، عادتها، حالتها و روشهایی است که با غریزه جنسی ارتباط دارند. مانند: عفت و پاکدامنی، حیا، حجاب، حرمت روابط

↕

ص:۷۴

نامشروع، خودارضایی و ...
بیدار شدن غریزه جنسی، مهمترین مسأله آغاز تکلیف، بخصوص برای نوجوانان پسر است. همراه با بیداری این غریزه، طوفانی در درون نوجوان ایجاد می‌شود که اگر درست و بموقع مهار نگردد، انواع انحرافات را به دنبال خواهد آورد.

راههای پیشگیری از انحرافات جنسی

اشاره

اسلام برای هدایت غریزه جنسی و پیشگیری از انحراف آن دو رهنمود اساسی ارائه کرده است، یکی برای کسانی که توانایی ازدواج دارند، ولی به بهانه‌های واهی زیربار تشکیل خانواده نمی‌روند و دیگری برای کسانی که قدرت ازدواج ندارند. رهنمود اول، تأکید بر ازدواج و نکوهش ترک آن در مورد کسانی است که قدرت ازدواج دارند و رهنمود دوم تقویت نیروی پاکدامنی در مورد کسانی است که قدرت ازدواج ندارند. اینک شرح این دو رهنمود:

۱- تأکید بر ازدواج:

اشاره

با تسریع در ازدواج فرزندان که به بلوغ جنسی رسیده‌اند، می‌توان از اغلب انحرافات جنسی پیشگیری کرد. پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله فرمود:
هر جوانی که در آغاز سالهای جوانی ازدواج کند، شیطانی که مأمور گمراهی اوست، فریاد می‌کشد: «وای از او! وای از او! که ۲۳ دینش را از دسترس من حفظ کرد.» بنابراین، چنین کسی پس از ازدواج باید تقوای الهی را در حفظ ۱۳ باقیمانده مراعات کند. «§- میزان الحکمه، ج ۴، حدیث شماره ۷۸۰۶§»
↕
ص:۷۵
و در زمینه نقش تجرّد در آلودگی و تباهی جوان و تأکید بر تسریع در ازدواج فرمود:
«شرارکم عزّابکم، رکعتان من متأهل خیر من سبعین رکعهٔ من غیر متأهل» «§- کنزالعمّال، حدیث شماره ۴۴۴۴۸§»
بَدانِ شما افراد مجرّد هستند! دو رکعت نمازِ شخص متأهل بهتر از هفتاد رکعت نماز شخص مجرّد است.
امام رضا علیه السلام فرمود: جبرئیل بر پیامبرصلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: پروردگارت به تو سلام می‌رساند ومی‌فرماید:
دوشیزگان همانند میوه بر درختند که وقتی رسید، به منظور پیشگیری از فاسد شدن باید آن را چید وگرنه تابش خورشید و وزش باد آن را فاسد و دگرگون می‌کند. دوشیزگان نیز وقتی به بلوغ جنسی رسیدند، برای حفظ آنها راهی جز ازدواج وجود ندارد. در غیر اینصورت، فتنه آنها را تهدید می‌کند.
پیامبرصلی الله علیه و آله با شنیدن این پیام، دستور داد که مردم جمع شوند. سپس بر فراز منبر، پیام الهی را به آنان ابلاغ کرد. «§- ر. ك. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸§» طبق این احادیث، تجرّد، منشأ بیشتر انحرافات و مفاسد اجتماعی است و این

انحرافات، با ازدواج دختر و پسر در آغاز بلوغ جنسی، قابل پیشگیری است.

عذرهای ناموجه

اشاره

وقتی سخن از ضرورت ازدواج نوجوان به میان می‌آید، بطور معمول

↕

ص:۷۶

عُذرهایی به عنوان مانع مطرح می‌شود که بسیاری از آنها، برای کسانی که به مبانی اسلام معتقدند، پذیرفتنی نیست.

ناداری:

آنچه بیش از هرچیز دیگر در نظر مردم، مانع ازدواج نوجوان محسوب شود، آماده نبودن امکانات مادی است. این بهانه از نظر قرآن کریم مردود است. خداوند در این کتاب آسمانی، ضمن تشویق مردم به فراهم کردن مقدمات ازدواج افراد مجرد، می‌فرماید نیازمندی نباید مانع ازدواج باشد و وعده می‌دهد که خداوند نیازمندیهای آنان را تأمین خواهد کرد. «§- نور، آیه ۳۲§» طبق وعده الهی، امامصادق علیه السلام فرمود: کسی که به بهانه ناداری ازدواج نکند، به خداوند بدگمان است، زیرا او می‌فرماید: «اگر نیازمند باشند، خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می کند.» «§- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۷، حدیث ۱۴۱§»

مسائل موهوم:

یکی دیگر از چیزهایی که موجب تأخیر ازدواج می‌شود، اهمیت دادن به امتیازات خیالی است؛ چه‌بسا افرادی در انتظار همسری اسم و رسم‌دار یا پولدار، سالها نمی‌توانند برای انتخاب همسر تصمیم بگیرند.

اسلام، ملاک شایستگی فرد برای همسری را دینداری می‌داند، نه مال و جمال، و موقعیت اجتماعی وخانوادگی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

↕

ص:۷۷

«تنکح المرأة علی اربع خلال: علی مالها و علی دینها و علی جمالها و علی حسبها و نسبها فعلیک بذات الدّین» «§- کنز العمال، حدیث شماره ۴۴۶۰۲§»

ازدواج گاه به انگیزه ثروت او، گاه به انگیزه دین او، گاه به انگیزه زیبایی او و گاه به دلیل موقعیت اجتماعی و خانوادگی اوست، توصیه من این است که با زن دین‌دار ازدواج کنی.

اگر مردم مسلمان به توصیه اسلام، به ناداری و شؤون موهوم اهمیت ندهند، بسیاری از جوانان می‌توانند ساده و دور از هرگونه تشریفات، زندگی شیرین و سالمی داشته باشند و بطور قطع، خداوند طبق وعده خود، مشکلات زندگی آنان را بتدریج حلّ می کند و نیازهای آنان را تأمین می‌نماید.

۲- تقویت نیروی عفّت:

اشاره

در مواردی که به دلایل واقعی و غیرقابل انکار- نه به بهانه‌های واهی- شرایط ازدواج برای نوجوان میسّر نیست، رهنمود اسلام برای پیشگیری از انحرافات جنسی، تقویت نیروی عفّت است.
قرآن کریم پس از اینکه در آیه ۳۲ از سوره نور، توصیه می‌کند که مقدمات ازدواج افراد مجرّد را فراهم کنند و یادآور می‌شود که مبادا بهانه فقر و ناداری، مانع اجرای این سنّت گردد، در آیه بعد خطاب به کسانی که براساس دلایل واقعی قادر به ازدواج نیستند، می‌فرماید:
«ولیستعفف الّذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم اللّه من فضله»
آنان که مقدمات ازدواج برایشان فراهم نیست، باید «عفّت» پیشه کنند تا خداوند از فضلش آنها را بی‌نیاز سازد.
↨
ص:۷۸
عفّت، یعنی مقاومت در برابر شهوت. «§-« الصبر عن الشّهوة عفّة» غرر الحکم، حدیث شماره ۱۹۲۷.§» عفیف کسی است که در برابر خواستهای نفسانی و کششهای جنسی مقاومت کرده و خود را حفظ کند.
هرچند افراد مجرّد نیاز بیشتری به تحصیل و تقویت نیروی عفت دارند، ولی همسر داران نیز از پرورش این ویژگی مهم اخلاقی بی‌نیاز نیستند، چه‌بسا افرادی که به دلیل عدم مقاومت در برابر کششهای جنسی، با وجود همسر به انحرافات اخلاقی مبتلا شده‌اند. تمام مردم به تحصیل عفت، دعوت شده‌اند، و تحصیل آن به عنوان بالاترین عبادت مورد تأکید قرار گرفته است. «§-ر. ک. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۶۱، باب عفة البطن والفرج§» امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:
«ما عبداللَّه بشیءٍ افضل من عفّة بطن وفرج» «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۷۹، حدیث ۱§»
هیچ عبادتی با ارزشتر از عفّت شکم و عفّت جنسی نیست.

الف: آفات عفّت

اشاره

عفت، مقاومت در برابر شهوت است، هرچه شهوت را تحریک و تقویت کند، آفتِ عفت است و پرهیز از آن به منظور پیشگیری از انحرافات جنسی بخصوص در مورد نوجوانانی که قدرت ازدواج ندارند، واجب و لازم است. در اینجا مهمترین آفات عفت را بطور اختصار توضیح می‌دهیم.

۱- چشم چرانی:

اشاره

نگاه آلوده، آغاز انحرافاتِ جنسی است و تا دیده چیزی نبیند، دل آن را آرزو نمی‌کند. به قول معروف:
↨

ص:۷۹

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

امام علی علیه السلام دیده را به عنوان «پلیس مخفی دل» توصیف کرده است:

«العین جاسوس القلب» «§- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۱، حدیث ۵۲§»

چشم، جاسوس دل است.

شیطان از طریق این مأمور مخفی، انسان را در دام خطرناک انحرافات جنسی گرفتار می کند.

رسول خداصلی الله علیه و آله نگاه را به تیر زهرآگین شیطان تشبیه کرده است:

«النّظر سهم مسموم من سهام ابلیس» «§- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸، حدیث ۳۴§»

نگاه، تیر زهرآگینی از تیرهای شیطان است.

دامِ عشقِ ناپاک

شیطان با نگاهِ آلوده، نوجوان را به دامِ عشقِ ناپاک و انحرافات جنسی ناشی از آن می کشد و آینده او را تیره و تباه می‌سازد.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

«ربّصبابهٔ غُرست من لحظهٔ» «§- غرر الحکم، حدیث شماره ۵۳۱۴§»

چه بسا عشقی که با یک نگاه بذرافشانی می‌شود.

یکی از شاگردان امامصادق علیه السلام درباره عشق ناپاک از او توضیح خواست. امام در پاسخ فرمود:

«قلوب خلت عن ذکر اللّٰه فأذاقها اللّٰه حبّ غیره» «§- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۸، حدیث ۱§»

↕

ص:۸۰

دلهایی که از یاد خدا تهی می‌شود، خدا محبت غیر خود را به آنها می‌چشاند.

آری، دلی که در نتیجه کارهای ناشایسته به تسخیر شیطان درآمده و خدا را فراموش کند، و به جای دل بستن به زیبایی مطلق وجلوه‌های او، در دام عشق ناپاک گرفتار می‌شود.

عفّت چشم

ملاحظه آثار خطرناک چشم‌چرانی، به روشنی نشان می‌دهد که عفت چشم برای پیشگیری از انحرافات جنسی تا چه حدّ اهمیت دارد و چرا قرآن کریم، مرد و زن مسلمان را پیش از دعوت به عفّت جنسی، به عفت چشم دعوت می کند؟

«قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم إنّ اللّٰه خبیر بما یصنعون» «§ نور ایه ۳۰§»

به مردان با ایمان بگو عفّت چشم و عفت جنسی را رعایت کنند، این اقدام به پاکی آنان می‌افزاید، بدون شک خداوند به آنچه می کنند، آگاه است.

«وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن» «§ نور ایه ۳۲§»

وبه زنان با ایمان بگو عفت چشم و عفت جنسی را رعایت کنند.

حضرت علی علیه السلام در سخنی فرمود:

«نعم صارف الشّهوات غضّ الأبصار» «§- غرر الحکم، حدیث شماره ۹۹۲۴§»

↨

ص:۸۱

عفّت چشم، مانع خوبی برای پیشگیری از شهوتهاست.

عفّت چشم، نه تنها از انحرافات جنسی پیشگیری می کند، بلکه در سازندگی روانی انسان، اثر دارد. امام علی علیه السلام فرمود:

«من عفّت اطرافه حسنت اوصافه» «§- همان§»

کسی که نگاه‌های او عفیف باشد، اوصافش نیکو خواهد بود.

در روایات اسلامی برای تشویق به عفت چشم و برخورداری از آثار سازنده آن، سه پاداش ارزنده مژده داده شده است:

۱- چشیدن شیرینی ایمان

۲- احساس شیرینی عبادت

۳- ازدواج با حورالعین

* از پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله روایت است: خداوند فرمود: نگاه آلوده، تیری زهرآگین از تیرهای شیطان است. کسی که آن را از بیم من ترک کند، (به جای لذّت زودگذر آن) ایمانی به او می‌دهم که شیرینی آن را در جان خود احساس کند. «§- میزان الحکمهٔ، ج ۱۰، ص ۷۸، حدیث شماره ۱۹۹۸۵§»* رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود:

هرمسلمانی که بی‌اختیار چشمش به زیباییهای زنی بیفتد و چشم فرونهد، خداوند به‌او توفیق عبادتی می‌دهد که شیرینی آن رااحساس می کند. «§- همان، حدیث شماره ۱۹۹۸۶§»

موجبات عفت چشم

↨

ص:۸۲

چگونه می‌توان عفت چشم را تحصیل کرد؟ نوجوانان گرفتار کششهای جنسی و چشم‌چرانی، از چه راهی می‌توانند چشم خود را از نگاههای آلوده حفظ کنند؟

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: از کدام وسیله برای چشم‌پوشی از نگاههای حرام می‌توان کمک گرفت؟ امام فرمود:

«بالخمود تحت سلطان المطلع علی سترک» «§- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۱، حدیث ۵۲§»

با این احساس که زیر نظر خدای قدرتمندی هستی که بر اسرار نهان تو آگاه است.

تقویت ایمان و احساس حضور خداوند توانا و دانایی که از رازهای درونی انسان آگاه است، بهترین وسیله برای مبارزه با چشم‌چرانی و هرزگی چشم است. کسی که باور دارد که خدا نگاههای خیانت‌آمیز او را می‌بیند. «§-« یعلم خائنهٔ الأعین و ما تخفی الصدور» غافر، آیه ۱۹.§» وفرشتگان او نگاه ناپاکی را به عنوان گناه در نامه عملش ثبت می کنند و روزی به حساب آن رسیدگی خواهد شد، بدون شک از گناه دیده فرو خواهد بست.

قانون حجاب

حجاب برای بانوان، زمینه طبیعی عفت چشم را فراهم می‌سازد. قرآن کریم پس از اینکه مردان و زنان با ایمان را به عفّت چشم و عفت جنسی توصیه می کند، قانون حجاب اسلامی را مطرح می‌فرماید:

«ولایبدین زینتهنّ إلّا ماظهر منها ولیضربن بِخُمُرِهِنَّ علی جیوبهنّ» «§- نور، آیه ۳۲§»

بانوان نباید زیور خود را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار کنند و باید روسریهای خود را بر سینه‌های خود افکنند.

↨

ص:۸۳

علما فتوا داده‌اند: «زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، ولی پوشاندنصورت و دستها از مچ به پایین واجب نیست.»

۲- منظره‌های جنسی:

خطرناکترین آفت عفّت وقویترین ابزار انحرافات جنسی، تماشای منظره‌های شهوت‌انگیز و انواع منظره‌های جنسی اعم از عکس، مجله، فیلم و ... می‌شود. این آفت در جامعه امروز بیش از هر خطر دیگری نسل نو را تهدید می کند.

تهیه و تولید انبوه عکس‌ها، مجله‌ها و فیلمهای مستهجن جنسی و توزیع آن در میان نوجوانان به روشهای مختلف و به کار گرفتن ماهواره برای اشاعه آن، بیانگر یک توطئه فرهنگی حساب شده برای نابود کردن عفت عمومی و فراهم ساختن زمینه سلطه قدرتهای استکباری بر کشورها بویژه کشورهای اسلامی است.

تماشا کنندگان این منظره‌های عفّت سوز آینده خویش و جامعه خود را تباه می‌کنند و اگر توبه نکنند، این بی‌عفتی در قیامت بهصورت آتشی گدازنده، دیده‌های آنان‌را فراخواهد گرفت. پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«من ملأ عینه من حرام ملأ اللّه عینه یوم القیامهٔ من النار إلّا أن یتوب ویرجع» «§- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۳۴§»

کسی که دیده خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر می‌کند، مگر آنکه توبه کرده و بازگردد.

↨

ص:۸۴

۳- موسیقی مُطرِب:

«موسیقی مُطرب» که در زبان روایات اسلامی به آن «غنا» گفته می‌شود، یکی دیگر از آفات بزرگ «عفّت» است.

رسول خداصلی الله علیه و آله درباره نقش «غنا» در انحراف جنسی فرمود:

«الغنا، رقیهٔ الزّنا» «§- همان، ج ۷۹، ص ۲۴۷، حدیث ۲۶§»

غنا، افسون زناست.

این تشبیه زیبا، رساترین تعبیر درباره نقش خطرناک و جادوگرانه موسیقی مطرب در آلودگیهای جنسی است.

۴- خلوت کردن با نامحرم:

یکی دیگر از آفاتی که عفت را تهدید می‌کند، خلوت کردن مرد با زن نامحرم است. نوجوان وقتی با دختر یا زنی نامحرم خلوت کند، در معرض وسوسه‌های شیطان قرار می گیرد.

خلوت کردن بـا نـامحرم حتّی برای افرادی که درمراتب والا-یی از علم و تقوا هسـتند خطرناک است و هیـچ کس نمی‌توانـد با تکیه بر قدرت بازوی تقوا خود را در معرض این آفت قرار دهد.

۵- بیکاری:

بسیاری از بزهکاریها و انحرافات جنسی جوانان در اثر بیکاری وبی‌برنامگی برای اوقات فراغت است. بیکاری آفت عفت است و کار، یکی از بزرگترین نعمتهای الهی بوده و نقش بارز آن در پیشگیری از مفاسد و

↕

ص:۸۵

انحرافات اخلاقی و اجتماعی روشن است.

در روایات اسلامی بیکاری بشدت مورد نکوهش قرار گرفته است.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إن اللَّه یبغض الصحیح الفارغ لافی شغل الدنیا ولا فی شغل الآخرهٔ» «§- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۴۶§»

خداوند شخص سالم و بیکاری را که نه در راه انجام کار دنیا و نه در راه انجام کار آخرت است، دشمن می‌دارد.

و کار چه برای تأمین زندگی دنیوی باشد و چه برای تأمین زندگی اخروی، از آن مفاسد پیشگیری می کند.

آن حضرت درباره ضرورت برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت فرموده:

«إن کان الشُغل مجهدهٔ فالفراغ مفسدهٔ» «§- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۶۰§»

اگرچه کار خسته کننده است، ولی بیکاری فساد می‌آفریند.

در سخنی منسوب به امام علی علیه السلام آمده است:

«القلب الفارغ یبحث عن السّوء والیـد الفارغهٔ تنازع الی الإثم» «§- ر. ک. شـرح نهج البلاغهٔ، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۳، حدیث ۴۷۳§»

دلِ بیکار، دنبال کارِ زشت است و دست بیکار به سوی گناه دراز می‌شود.

قرآن کریم توصیه می کند که انسان باید برای اوقات فراغت خود برنامه‌ریزی کند تا هیچ وقت بیکار نباشد:

«فإذا فرغت فانصب» «§- انشراح، آیه ۷§»

هنگامی که از کاری فارغ شدی، به کاری دیگر بپرداز.

↕

ص:۸۶

طبق این رهنمود، افراد با ایمان در واقع، اوقات فراغت ندارند. امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن چنین می‌فرماید:

«مشغولٌ وقته» «§- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلام ۳۳۳§»

اوقات مؤمن، مشغول است.

این بدان معنا نیست که اهل ایمان، تفریح و استراحت ندارند، بلکه شـخص مسـلمان هیچ وقت بیکار نیست و برای تمام اوقات خود برنامه دارد.

یکی از برنامه‌هایی که روایات اسـلامی تأکید کرده که در برنامه‌ریزی اوقات گنجانیده شود، استراحت وتفریح است. امام علی

علیه السلام فرمود:
«إنّ لیلک ونهارک لایستوعبان لجمیع حاجاتک فاقسمها بین عملک وراحتک» «§- غرر الحکم، حدیث شماره ۳۶۴۱§»
فرصت تو در شب و روز کمتر از آن است که هرچه بخواهی در آن انجام دهی، بنابر این باید اوقات خود را میان کار و استراحت تقسیم کنی.
نیازهای انسان، نامحدود و فرصت او محدود است، بدون استراحت و با تلاش شبانه‌روزی، انسان نمی‌تواند همه خواسته‌های خود را تأمین کند، تنها با برنامه‌ریزیصحیح و تقسیم اوقات، میان کار و استراحت، می‌توان به نتیجه مطلوب رسید.
اسلام مخالف استراحت، تفریحاتِ سالم و بهره گیری از لذتهای مشروع نیست، بلکه برای ارائه کار بهتر، به آن توصیه نیز نموده است؛ «§- ر. ک. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۷۱، حدیث ۱§» شخص مسلمان باید برای اوقات خود بگونه‌ای برنامه‌ریزی کند که وقت خالی نداشته باشد، نظام اسلامی نیز باید برای اوقات فراغت جامعه و بخصوص
↕
ص:۸۷
نوجوانان برنامه‌ریزی کند. از نظر اسلام، تفریحات سالم و بهره‌برداری از لذتهای مشروع با هدف و انگیزه الهی، نه‌تنها کار محسوب می‌شود، بلکه عبادت است و خداوند به آن پاداش نیز عنایت می کند.

ب: عوامل عفّت

اشاره

ایستادگی در برابر شهوت و کششهای انحرافی درونی، تنها با تکیه بر ایمان و قدرت اراده، امکان‌پذیر است؛ هرچه ایمان و اراده قویتر باشد، مقاومت او در برابر جاذبه‌های جنسی بیشتر و عفّت او افزوده می گردد.
تمام اموری که بگونه‌ای در تقویت این دو عنصر اصلی عفت مؤثرند واز آلودگیهای جنسی پیشگیری می کنند، عوامل عفت‌اند. مهمترین عوامل عفت از این قرار است:

۱- ایمان:

ایمان به خدا و زندگی پس از مرگ، قویترین عوامل عفت است.
شخص با ایمان، خداوند متعال را همه‌جا حاضر و ناظر می‌داند و باور دارد که همه کارهای او به وسیله فرشتگان الهی در پرونده‌ای ثبت می‌شود. و روزی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و عاقبت، بهشت، سرنوشت نیکوکاران و دوزخ، کیفر تبهکاران است.
این اعتقاد، بهترین مانع فسادهای اخلاقی و اجتماعی است و بدون آن، هیچ عاملی نمی‌تواند شهوترانی انسان را کنترل کند.
هرقدر ایمان تقویت شود، بر عفّت افزوده می گردد و بیشتر می‌تواند در برابر شهوت خود مقاومت کند تا آنجا که به گفته امام علی علیه السلام کسی که شایسته نام مقدس «مؤمن» است، هرگز به آلودگیهای جنسی مبتلا نمی‌شود.
↕
ص:۸۸

«ما کذب عاقل ولازنی مؤمن» «§- غرر الحکم، حدیث شماره ۹۵۳۱§»
عاقل دروغ نمی‌گوید و مؤمن زنا نمی‌کند.
هر قدر ایمان ضعیفتر شود، عفّت و مقاومت در برابر شهوت کاهش می‌یابد تا آنجا که بی‌عفّتی، موجب سلب روح ایمان می‌گردد.

۲- حیا:

یکی از اصلی ترین موانع انحراف جنسی، احساس شرم از کارهای زشت است. به فرموده امام علی علیه السلام حیا سبب عفت، و عفت ثمره حیاست:
«سبب العفّة الحیاء» «§- غرر الحکم، حدیث شماره ۵۵۲۷§»
سبب عفّت، شرم است.
«الحیاء ثمرة العفّة» «§- همان، حدیث شماره ۴۶۱۲§»
حیا میوه عفّت است.
هر قدر، احساس شرم از زشتیها در انسان تقویت شود، بر عفت او افزوده می‌گردد:
«أعفّکم احیاکم» «§- همان، حدیث شماره ۲۸۳۷§»
باعفت‌ترین شما، باحیاترین شماست.
احساس شرم و حیا برای همه زیباست، ولی به گفته حضرت محمدصلی الله علیه و آله برای بانوان زیباتر است:
↨
ص:۸۹
«الحیاء حسن ولکن فی النساء أحسن» «§- کنزالعمال، حدیث شماره ۴۳۵۴۲§»
حیا زیباست، ولی در زنان زیباتر است.
حیا عفّت جنسی را در انسان تقویت می‌کند، و موجب تقویت مطلق عفّت (عفت شکم، چشم، زبان، دست و ...) است و در پیشگیری از انواع انحرافات مؤثر است. امام علی علیه السلام فرمود:
«الحیاء یصدّ عن الفعل القبیح» «§- غرر الحکم، حدیث شماره ۱۳۹۳§»
شرم، مانع کار زشت است.
به فرموده رسول خداصلی الله علیه و آله:
از مثلهای پیامبران در میان مردم جز این باقی نمانده که: «اگر حیا نداری، هرچه می‌خواهی بکن!» «§-« لم یبق من امثال الأنبیاء الّا قول النّاس إذا لم تستح فاعمل ماشئت» امالی الصدوق، ص ۴۱۲، حدیث ۱.§» حیا با پیشگیری از مفاسد، جان آدمی را برای آراسته شدن به انواع کمالات و زیباییها آماده می‌کند. امام علی علیه السلام در این‌باره فرمود:
حیا، وسیله‌ای است به سوی همه زیباییها. «§-« الحیاء سبب إلی کل جمیل» تحف العقول، ص ۸۴.§» حیا، کلید تمام نیکیهاست. «§-« الحیاء مفتاح کلّ خیر» غرر الحکم، حدیث شماره ۳۴۰.§» حیا در سازندگی انسان تا آنجا مؤثر است که پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله فرمود:
من به نجات منافق تا آنجا که شرم را از دست نداده، امیدوارم. «§-« ارجو للمنافق مادام یستحیی» الفردوس، ج ۱، ص ۴۲۴،

حدیث ۱۷۲۲.§»

↕

ص:۹۰

حیا در روایات اسلامی به عنوان نور ایمان، «§-« الایمان شجرة اصلها الیقین و فرعها التقی و نورها الحیاء» غررالحکم، حدیث شماره ۱۷۸۶.§» لباس ایمان، «§-« الایمان عریان ولباسه الحیاء» روضهٔ الواعظین، ص ۵۰۴.§» نظام ایمان، «§-« الحیاء نظام الإیمان» المجازات النبویّهٔ، ص ۱۰۵.§» قرین ایمان، «§-« الحیاء والایمان مقرونان لایفترقان» تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۹۵.§» اخلاق اسلام «§-« إن لکلّ دین خُلُقاً و إن خُلُق الإسلام الحیاء» سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۹۹، حدیث ۴۱۸۲.§»، زیباترین زیورهای دین، «§-« أحسن ملابس الدین الحیاء» غرر الحکم، حدیث شماره ۲۹۹۷.§» ارزندهترینصفات انسان و از ویژگیهای همه پیامبران «§-« خمس من سنن المرسلین: الحیاء، والحلم والحجامه والسواک والتعطّر» نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۴۶۳.§» تعریف شده است.

از نظر اسلام، مطلقِ شرم، پسندیده نیست، بلکه در روایات اسلامی شرم به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- شرم پسندیده

۲- شرم نکوهیده

شرم پسندیده، شرمی است که انسان را از کارهای زشت بازمی‌دارد.

این شرم نشانه عقل و قدرت ایمان و روان است. آنچه در فضیلت حیا و شرم ذکر شد، این نوع از شرم است.

شرم نکوهیده، شرمی است که انسان را از کارهای نیک بازمی‌دارد.

اسلام این شرم را نشانه حماقت و نادانی و ناتوانی دانسته است. «§-« الحیاء حیاءان حیاء عقل و حیاء حمق، فحیاء العقل هوالعلم و حیاءالحمق هوالجهل» اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، حدیث ۶.§» اینک روایاتی از امام علی علیه السلام درباره شرم نکوهیده:

۱- کسی که از گفتن حق، شرم می‌کند احمق است. «§-« من استحیی من قول الحق فهو احمق» غرر الحکم، حدیث ۱۱، شماره ۸۶۵۰.§»

↕

ص:۹۱

۲- بدون تردید هیچ کس نباید از یاد گرفتن چیزی که نمی‌داند، حیا کند. «§-« لایستحیین احد إذا لم یعلم الشئ أن یتعلّمه» نهج البلاغهٔ، حکمت ۸۲.§» ۳- وقتی از کسی چیزی می‌پرسند که نمی‌داند، بی‌شک نباید از گفتن «نمی‌دانم» شرم کند. «§-« لایستحیین احد منکم اذا سئل عما لایعلم أن یقول لااعلم» نهج البلاغه، حکمت ۸۲.§»

۳- غیرت:

تعصّب ناموسی غیرت نامیده می‌شود. «غیور» کسی است که اجازه نمی‌دهد، حرمت ناموس او شکسته شود. کسی که برای ناموس خود احترام می‌گذارد، به خود اجازه نمی‌دهد که به ناموس دیگران بی‌حرمتی کند. می‌داند که اگر به ناموس دیگری تجاوز کرد، ناموس او مورد تجاوز قرار خواهد گرفت.

غیرتش به او اجازه بی‌عفتی نمی‌دهد. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

«مازنی غیور قطّ» «§- نهج البلاغه، حکمت ۳۰۵§»
شخص با غیرت هیچ گاه زنا نمی‌کند.
هرقدر غیرت انسان تقویت شود، عفّت او افزوده می‌گردد و انحرافات جنسی و آلودگیهای اخلاقی کمتر می‌شود. امام علی علیه السلام فرمود:
«قدر الرّجل علی قدر همّته ... و عفته علی قدر غیرته» «§- نهج البلاغة، حکمت ۴۷§»
شخصیت هرکس به اندازه همت او ... و عفّتش به اندازه غیرت اوست.
یکی از راههای پیشگیری از انحرافات جنسی جوانان و تقویت عفت

↕

ص:۹۲

اجتماعی، پرورش تعصب ناموسی در جامعه است.

۴- روزه:

یکی از آثار مهم روزه، عفّت جنسی است. در روایات اسلامی، به جوانهایی که قادر به ازدواج نیستند، توصیه شده روزه بگیرند. پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله فرمود:
«یا معشر الشباب علیکم بالباه فإن لم تستطیعوه فعلیکم بالصیام فإنّه وجاؤه» «§-وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۱۰، موسسه آل البیت، بیروت§»
جوانها! ازدواج کنید، اگر نمی‌توانید، حتماً روزه بگیرید که روزه غریزه جنسی را کنترل می‌کند.
عثمان بن مظعون یکی از یاران بزرگ پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله بود. او برای کنترل غریزه جنسی خود، تصمیم گرفت خود را اخته کند! تصمیم خود را با آن حضرت در میان گذاشت. رسول خداصلی الله علیه و آله او را از این کار نادرست نهی کرد و به جای آن توصیه نمود که روزه بگیرد و فرمود:
«إنّ اختصاء امتی الصّیام» «§- همان§»
کنترل غریزه جنسی امت من روزه است.
روزه، بطور طبیعی غریزه جنسی را کاهش می‌دهد و کنترل می‌کند، تمرین قدرت اراده نیز محسوب می‌شود. با افزایش قدرت اراده، انسان در برابر هوسهای‌حرام مقاوم‌می‌گردد، وعفت چیزی جزمقاومت در برابر شهوت نیست.

۵- استمداد از خدا:

مقاومت در برابر شهوت، برای همه بخصوص برای جوان کاری دشوار است و بدون کمک گرفتن از خداوند میسر نیست. پیشوایان اسلام به ما یاد

↕

ص:۹۳

داده‌اند که در کنار به کارگیری همه توان برای مقاومت در برابر هوسهای حرام، از خداوند نیز استمداد کنیم. در قسمتی از نیایش امام زین العابدین علیه السلام، در این باره چنین می‌خوانیم:

«الهی خلقت لی جسماً و جعلت فیه آلات اطیعک بها و اعصیک و اغضبک وارضیک وجعلت لی من نفسی داعیهٔ الی الشهوات واسکنتنی داراً قد ملئت من الآفات ثم قلت لی إنزجز فبک أنزجر وبک اعتصم وبک استجیر وبک احترز واستوفقک لما یرضیک» «§- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰۷§»

خدایا! برای من جسمی آفریدی و در آن ابزاری قرار دادی که می‌توانم با آن از تو اطاعت کنم و یا با تو مخالفت نمایم، تو را خشمگین کنم و یا خشنود سازم. در درونم آنچه که مرا به شهوتها دعوت می‌کند نهادی، و مرا در خانه‌ای سکونت دادی که پر از آفات است. سپس به من فرمودی: بایست! به کمک تو بازمی‌ایستم، به تو چنگ می‌زنم، به تو پناه می‌برم، و به کمک تو از آنچه دوست نداری پرهیز می‌کنم و از تو توفیق انجام آنچه را دوست داری، می‌خواهم.

اگر تلاش برای پیشگیری از آلودگیها با کمک خواستن از خداوند همراه شود، انسان بر وسوسه‌های نفس و شیطان، پیروز می‌گردد که خداوند خود وعده قطعی پیروزی داده است.

«والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا و إنّ اللّه مع المحسنین» «§- عنکبوت، آیه ۶۹§»

آنان که در راه ما همه توان خود را به کار گرفتند، بدون شک ما آنها را به راههای خود رهنمون می‌شویم که خدا با نیکوکاران است.

↥

ص:۹۴

مبحث دوّم رذیلتهای اخلاقی

اشاره

تمام صفات زشتی که خداوند، ادراک زشتی آن را همچون زیباییصفات پسندیده به همه انسانها الهام کرده «§-« ونفس وما سواها فالهمها فجورها وتقواها» شمس، آیه ۷- ۸.§» رذیلتهای اخلاقی نامیده می‌شود.

پیامبران الهی پس از عقاید، بیشترین تلاششان برای پاکسازی جامعه از رذیلتهای اخلاقی بود، زیرا آلودگیهای اخلاقی، ریشه همه مفاسد فردی و اجتماعی است و تا این ریشه خشک نشود، امیدی به اصلاح جامعه نیست.

پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله مبارزه با نفس و رذیلتهای اخلاقی را «جهاد اکبر» می‌نامید و مسلمانان را پس از موفقیت در «جهاد اصغر» که مبارزه با دشمنان خارجی است، به تلاش برای کسب موفقیت در جهاد بزرگتر و مبارزه با دشمنان درونی، دعوت می‌کرد.

صفات ناپسند، دشمنان داخلی انسانیت وجامعه انسانی هستند؛ تا انسان در مبارزه با این دشمن پیروز نشود، پیروزی‌اش در مبارزه با دشمنان خارجی، کوتاه مدت و کم اثر است.

زشت‌ترین رذیلتها

اشاره

معیار ارزیابی رذیلتهای اخلاقی، نقش مؤثر آن در انحطاط انسان و جامعه است. برخی ازصفات زشت در شرایط خاصی به دلیل نقش مؤثرتر آن، زشت‌تر است.

اینک شرح کوتاهی در مورد برخی از زشت‌ترین رذیلتهای اخلاقی از زبان پیشوایان بزرگ اسلام:

↨

ص:۹۵

الف – ظُلم:

ظلم، در مقابل عدل، یعنی رعایت نکردن جایگاه امور و تجاوز به حقوق خود یا دیگران.

امام علی علیه السلام این خصلت را چنین توصیف می‌کند:

ظلم، مادرِ همه رذیلتهاست. «§-« الظلم امّ الرذائل» غرر الحکم، حدیث شماره ۸۰۴.§» جور، خطرناکترین اخلاق جانهاست. «§-« شر اخلاق النفوس الجور» غرر الحکم، حدیث شماره ۵۷۵۳.§» در روایات اسلامی، ظلم بزرگترین گناه «§-« ایاک والظلم فإنّه اکبر المعاصی» غرر الحکم، حدیث شماره ۲۶۶۵.§» و موجب خرابیِ دل، «§-« إیّاکم والظّلم فإنه یخرب قلوبکم» بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۳۱۵، حدیث ۳۴.§» زوال نعمت «§-« بالظّلم تزول النّعمهٔ» غرر الحکم، حدیث شماره ۴۲۳۰.§»، کوتاهی عمر «§-« من جار قصم عمره» غرر الحکم، حدیث شماره ۷۷۵۰.§» وتاریکی قیامت شمرده شده است «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲، حدیث ۱۰§» و خطرناک‌ترین شکل آن، ستم بر کسی است که یاوری جز خداوند متعال ندارد. «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱§»

ب – بداخلاقی:

کج خلقی و بد برخورد کردن با دیگران یکی از بدترینصفات ناپسند است. پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

هرگناهی توبه دارد، مگر بداخلاقی، زیرا شخص بداخلاق از هرگناهی توبه کند، به گناه دیگری آلوده می‌شود. «§- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۵، حدیث ۵۷۶۲§»

↨

ص:۹۶

در حدیث دیگری فرمود:

بداخلاقی گناهی است که آمرزیده نمی‌شود. «§-« سوء الخلق ذنب لایغفر» المحجهٔ البیضاء، ج ۵، ص ۹۳.§» بنابر این، شخص بداخلاق قبل از توبه باید اخلاق زشت خود را خوب کند، وگرنه توبه برای او سودی ندارد.

بداخلاقی موجب فساد و تباهی اعمال نیک است. امامصادق علیه السلام در این زمینه فرمود:

اخلاق بد، کارهای خوب را فاسد می‌کند، همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌نماید. «§- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۹۶§» به رسول خداصلی الله علیه و آله خبر دادند خانمی روزها روزه است و شبها را تاصبح به عبادت می‌گذراند، ولی بداخلاق است و با زبان موجب آزار و اذیّت همسایه‌ها می‌شود. پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله فرمود: خیری در او نیست، او اهل دوزخ است! «§- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴، حدیث ۶۳§» بداخلاقی گاه موجب می‌شود شخص بداخلاق را در پایین‌ترین «درکات دوزخ» قرار گیرد. سخن پیغمبر اسلامصلی الله علیه و آله در این باره چنین است:

انسان از بـداخلاقی به پایین‌ترین درکات جهنم می‌رسـد. «§-« إن العبد لیبلغ من سوء خلقه اسـفل درک جهنم» محجة البیضاء، ج ۵، ص ۹۳.§» کـج خلقی، موجب سـخت‌ترین گرفتاریهـای انسان در جهان پس از مرگ است، زنـدگی دنیای او را نیز تباه می‌کند. امام علی علیه السلام فرمود:

بداخلاقی موجب سـختی زندگی و عذاب جان است. «§-« سوء الخلق نکد العیش و عذاب النفس» غرر الحکم، حدیث شماره ۵۶۳۹.§»

↕

ص:۹۷

بدخلقی موجب وحشت نزدیك و رمیدن دور است. «§-« سوء الخلق یوحش القریب و ینفر البعید» غرر الحکم، حدیث شـماره ۵۵۹۳.§» لقمان حکیم به فرزندش چنین می‌فرمود:

پسـرم! از اظهـار ملالت، کـج خُلقی و بی‌تابی بپرهیز، که با این صـفات زشت هیـچ‌کس رغبت به ادامه همنشـینی با تو نخواهد داشت. سـعی کن در همه کارهـا آرامش را از دست نـدهی، زحمت برادران دینی را تحمـل کن و بـا تمام مردم خوش اخلاق باش. «§- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹، حدیث ۱۴§»

ج – خودپسندی:

یکی دیگر ازصفات زشت، خودپسندی است. امام علی علیه السلام فرمود:

بدترین چیزها این است که انسان از خود راضـی باشد. «§-« شـرالأمور الرّضا عن النفس» غرر الحکم، حدیث شماره ۵۷۲۳.§»

همچنین در نصیحتهای آن حضرت به مالك اشتر آمده است:

از خودپسـندی بطور جدی پرهیز کن، مواظب باش به آنچه نقطه قوت خود می‌دانی، اعتماد نکنی، و علاقه به سـتایش دیگران نداشـته باشـی که اینهـا همه از مطمئن‌ترین فرصـتهای شـیطان است تـا نیکی نیکوکـاران را نـابود سازد. «§-« ایاك والإعجاب بنفسك والثقة بما یعجبك منها وحبّ الاطراء فإن ذلك من اوثق فرص الشـیطان فی نفسه لیمحق مایکون من احسان المحسنین» نهـج البلاغه، نامه ۵۳.§» خودپسـندی سـبب می‌شود انسـان نتوانـد عیبها و ضـعفهای اخلاقی و عملی خود را ببینـد؛ در روایات اسلامی خودپسندی آفت عقل «§-« الاعجاب ضد الصواب وآفة الألباب» بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۴.§»، نشانه

↕

ص:۹۸

حماقت «§ ۱§» و زیانبارترین نادانیها «§ ۲§» شمرده شده است.

شخص خودپسـند به دلیل اعتماد بی‌انـدازه به اندیشه خود بطور معمول در انتخاب راه صـحیح اشـتباه می‌کند. و در هیچ کاری پیشرفت چشمگیری ندارد. رشد اینصفت زشت در انسان موجب هلاك ابدی او می‌شود. «§ ۳§»

د – تکبّر:

از آثـار زشـتِ خودپسـندی، تکبّر است. انسـان متکـبّر دیگران را کوچـك و خـود را بزرگ می‌پنـدارد و این پنـدار در رفتـار اجتماعی او بخوبی دیده می‌شود.

امام علی علیه السلام این بیماری را چنین توصیف می‌کند:

تکبّر، زشت‌ترین اخلاق است. «§ ۴.§» کبر، بدترین آفات عقل است. «§ ۵§» از تکبر بپرهیز که بزرگترین گناهان و پست‌ترین عیبهاست، و زیور شیطان است. «§ ۶§» خود بزرگ‌بینی آثار زیانبار فراوانی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد که به بخشی از آن که در روایات اسلامی آمده، اشاره می‌شود:

۱- محرومیت از رشد علمی «§ ۷§» ۲- محرومیت از دوست واقعی «§ ۸§»

↨

ص:۹۹

۳- محرومیت از ستایش دیگران «§ لا۔ یطمئن ذو الکبر فی الثنا الحسن بحارالانوار ج ۷۳ ص ۲۳۳ ۳۲§» ۴- کوچک بودن در نظر مردم «§ من تکبر قصمهٔ الله و قال احسنا فهو فی اعین الناس صغیر و فی نفس کبیر الترغیب و الترهیب ج ۳ ص ۵۶۰§» ۵- بدگویی مردم «§ ثمر الکبر مسبهٔ غرر الحکم حدیث ۴۶۱۴§» ۶- آمادگی روانی برای آلودگی به بسیاری از گناهان «§ الحساد یفرح بالشرور و یغنم ولسرور غرور الحکم حدیث ۱۴۷۴§»

ه– حسد:

حسد، نوعی بیماری روانی است که در نتیجه آن انسان از نعمت ورفاه و خوشی دیگران رنج می‌برد و از مصیبت و زحمت آنان شاد می گردد. «§ الحساد الذی یتمنی زوال الغمهٔ عن صاحبها وان لم یردها لنفسه جامع الاخبار ص ۱۵۶§» از این رو، حسود همیشه آرزو دارد که نعمت‌ها از مردم گرفته شود، هرچند به او چیزی نرسد! «§-« الحاسد الذی یتمنّی زوال النعمهٔ عن صاحبها و إن لم یردها لنفسه» جامع الاخبار، ص ۱۵۶.§» حسد، دشمنی است بی‌رحم که بدن را بیمار «§-« العجب لغفلهٔ الحساد عن سلامهٔ الأجساد» نهج البلاغه، حکمت ۲۲۵.§» روح را گرفتار «§-« الحسد حبس الروح» غرر الحکم، حدیث شماره ۳۷۲.§»، راحتی را زایل «§-« لاراحهٔ لحسود» غرر الحکم، حدیث شماره ۱۰۴۳۵.§»، اندوه را بسیار «§-« الحسد حزن لازم و عقل هائم» شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، حدیث ۹۷.§»، زندگی را تلخ «§-« أسوء الناس عیشاً الحسود» غرر الحکم، حدیث شماره ۲۹۳۱.§»، ایمان را تباه «§-« الحسد یفسد الایمان کما یفسد الصبر العسل» الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۸۹، حدیث ۳۸۱۹.§» وحسنات را نابود «§-« الحسد یأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب» سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۰۸، حدیث ۴۲۱۰.§»

↨

ص:۱۰۰

می‌نماید، ودر یک جمله انسان را در دنیا و آخرت بدبخت می‌کند. «§-« ثمرهٔ الحسد شقاء الدنیا والآخرهٔ» غرر الحکم، حدیث شماره ۴۶۳۲.§» بدین جهت، امام علی علیه السلام حسد را خطرناک ترین بیماریهای روانی «§-« الحسد شرّ الأمراض» غرر الحکم، حدیث شماره ۳۳۲.§» و بدترین رذیلتهای اخلاقی «§-« رأس الرذایل الحسد» غرر الحکم، حدیث شماره ۵۲۴۲.§» توصیف کرده است.

و– بُخل:

بخل یکی دیگر از بدترین صفات است. بخل، ضد سخاوت، به معنای خرج نکردن مال در مواردی است که مصرف کردن آن شایسته است.

امام علی علیه السلام بُخل را زمینه‌ساز انواع ضعفهای اخلاقی و عملی دانسته، در این باره فرمود:

بُخـل دربردارنـده همه عیبهاست و افساری است که انسان را به سوی هر بـدی می‌کشانـد. «§-« البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمـام یقاد به الی کلّ سوء» نهـج البلاغـهٔ، حکمت ۳۷۸.§» پیامبر اسلامصـلی الله علیه و آله شـخص بخیل را چنین توصـیف کرده است:

شخص بخیل از خـدا و مردم و بهشت دور بوده و به آتش دوزخ نزدیک است. «§-« البخیل بعیـد من اللّه، بعید من الجنهٔ، بعید من الناس، قریب من النار» سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۴۲، حدیث ۱۹۶۱.§»

مبحث سوّمفضیلتهای اخلاقی

اشاره

↕

ص:۱۰۱

پیغمبر اسلامصلی الله علیه وآله آراستن به فضیلتهای اخلاقی را فلسفه بعثت خود دانسته و در این باره فرمود:

«بعثت لاتمّم مکارم الأخلاق» «§- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۱- کنز العمال، حدیث شماره ۳۶۹۱۹§»

من برای آراستن جامعه انسانی به اخلاق نیکو مبعوث شدم.

آنچـه به عنـوان فلسـفه بعثت انبیـا در قرآن و احـادیث آمـده، مقـدمه فلسـفه بعثت یعنی شـکوفا سـاختن انسـان و آراسـتن او به فضیلتهای اخلاقی است.

فضـیلتهای اخلاـقی و به تعبیر پیـامبر اسلامصـلی الله علیه و آله «مکـارم اخلاـق» شامل همه زیباییهای اخلاقی است که خـداوند متعال ادراک آن را به تمام انسانها الهام کرده است. «§-« فألهمها فجورها وتقواها» شـمس، آیه ۸.§» آنچه در روایات اسلامی به عنوان تبیین مکارم اخلاق آمده، تفسیر همین ادراک است. برای نمونه به دو روایت زیر توجه کنید:

یکی از یاران امامصادق علیه السلام به نام عبدالله بن بکیر از آن حضرت این گونه نقل می‌کند:

خداونـد پیـامبران را بـا مکارم اخلاق، برجسـته کرد، هرکس از این ویژگی برخوردار است، خـدا را بر این نعمت سـتایش کند وگرنه، از خداوند بخواهد که برخوردار شود.

عبدالله بن بکیر گوید: از امامصادق علیه السلام پرسیدم مکارم اخلاق چیست؟

فرمـود: پرهیزکـاری، قنـاعت، شــکیبایی، شــکر، بردبـاری، حیـا، ســخاوت، شـجاعت، غیرت، نیکی بـه دیگران، راسـتگویی و امانتداری. «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۵۶، حدیث ۳§»

↕

ص:۱۰۲

در روایتی دیگر امام علیه السلام برای عبدالله بن مسکان، مکارم اخلاق را این طور تفسیر می‌کند:

یقین، قناعت،صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروت. «§- همان، حدیث ۲§» و در روایت دیگری در تفسیر مکارم اخلاق می‌فرماید:

صادقانه جنگیدن،صادقانه سخن گفتن، ادای امانت،صله رحم، مهمان‌نوازی، غذا دادن به فقیر، پاداش دادن به نیکیها، حفظ حرمت همسایه، حفظ حرمت همصحبت و بالاتر از همه مکارم اخلاقی حیاست. «§- همان§»

برترین فضیلتها

اشاره

معیار ارزیابی فضیلتهای اخلاقی، نقش آن در تکامل انسان و جامعه است. برخی از خصلتهای اخلاقی در سازندگی و نیز ارزشیابی خصوصیات افرادی که باید به آن آراسته باشند، بیشتر بارز و روشن است.

روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

عدل زیباست، ولی در زمامداران زیباتر است، سخاوت زیباست، ولی در ثروتمندان زیباتر است، پرهیزکاری زیباست، ولی در دانشمندان زیباتر است، شکیبایی زیباست، ولی در نیازمندان زیباتر است، توبه زیباست، ولی در جوانان زیباتر است، حیا زیباست، ولی در زنان زیباتر است. «§- کنزالعمال، حدیث شماره ۴۳۵۴۲§»

↨

ص:۱۰۳

بخشی از برترین ارزشهای اخلاقی اینهاست:

الف – انصاف:

انصاف یعنی به عدالت رفتار کردن با دیگران. قرآن کریم می‌فرماید:

خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. «§-« إنّ اللّه یأمر بالعدل والاحسان» نحل، آیه ۹۰.§» امام علی علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: مقصود از عدل، انصاف و مقصود از احسان، نیکی‌کردن به دیگران است. آن حضرت در سخنی دیگر، از انصاف به عنوان بالاترین فضیلت انسانی یاد کرده است:

انصاف، برترین فضیلت اخلاقی است. «§-« الانصاف افضل الفضائل» غررالحکم، حدیث شماره ۸۰۵.§» انسان در لحظه رسیدن به تکلیف باید تصمیم بگیرد با همه توان برای کسب فضیلت عدل و انصاف تلاش کند و این خصلت را در خود تقویت کند. امام علی علیه السلام در توصیف بالاترین مراتب عدالت می‌فرماید:

عادلترین مردم کسی است که با آن کسی که به او ظلم کرده، با انصاف رفتار کند «§-« اعدل الناس من انصف من ظلمه» غررالحکم، حدیث شماره ۳۱۸۶.§».

اگر کسی به این مرتبه از عدل و انصاف رسید، از دیدگاه امام علی علیه السلام شایسته نام «مؤمن» است. سخن آن حضرت چنین است:

مؤمن کسی است که پاسخ بی‌انصافی را، با انصاف می‌دهد. «§-« المؤمن ینصف من لاینصفه» غررالحکم، حدیث شماره ۱۴۱۰.§» رعایت انصاف، کاری بس دشوار است، معیار افزایش پاداش الهی، دشواری کاری است که انسان برای خدا انجام می‌دهد. افزون بودن ثواب انصاف بر ثواب همه نیکیها، نشان می‌دهد که کاری دشوارتر از انصاف نیست.

امام علی علیه السلام خود به این واقعیت تصریح کرده است:

↨

ص:۱۰۴

میدان جانبداری از حق و انصاف در گفتار، از هر موضوعی وسیعتر و در کردار، از هر چیز تنگ‌تر است. «§-« الحق اوسع الأشیاء فی التواصف واضیقها فی التناصف» نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶.§»

ب - ایثار:

از بهترین فضیلتهای انسانی، ایثار است. یعنی انسان در تأمین نیازها، دیگران را بر خود مقدم بدارد.

امام علی علیه السلام درباره این فضیلت فرمود:

ایثار، بالاترین فضیلتهاست. «§- غررالحکم، حدیث شماره ۹۸۶§» شقیق بلخی از امامصادق علیه السلام پرسید: کرامت و بزرگواری چیست؟

امام فرمود: نظر تو در این باره چیست؟

شقیق پاسخ داد: بزرگواری این است که اگر به ما عطا شد، شکر می گوییم و اگر نشد،صبر می کنیم.

ایشان فرمود:- اینکه مهم نیست- سگهایی که در مدینه نزد ما هستند نیز این گونه‌اند! شقیق که ازصراحت امام، سخت جا خورده بود، عرض کرد:

شما بزرگواری را تفسیر کنید.

امام فرمود: بزرگواری آن است که اگر به ما عطا شد، ایثار می کنیم و دیگران را بر خود مقدم می‌داریم و اگر نشد، شکر می کنیم. «§- احقاق الحق، قاضی سید نورالله حسینی مرعشی، ج ۱۲، ص ۲۳۵§» خاندان پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله در این فضیلت انسانی همانند سایر فضیلتها الگو بودند. مردی خدمت پیامبرصلی الله علیه و آله رسید و از گرسنگی شکایت کرد. رسول خداصلی الله علیه و آله کسی را به منزل فرستاد که اگر در خانه غذایی یافت شد، برای او

↨

ص:۱۰۵

بیاورد.

آن مرد با دست خالی بازگشت و عرض کرد: در منزل شما چیزی جز آب یافت نمی‌شد!

آن حضرت رو به اصحاب کرد و فرمود: کدام یک از شما امشب می‌تواند این مرد را مهمان کند؟

امام علی علیه السلام که در آن جمع بود، عرض کرد: ای رسول خدا، من.

امام آن مرد گرسنه را همراه خود به منزل برد. وقتی وارد خانه شدند، امیر مؤمنان از همسرش حضرت فاطمه علیهاالسلام پرسید: دختر پیامبرصلی الله علیه و آله چه داری؟

حضرت فاطمه علیها السلام جواب داد: شام بیش از اندازه خودمان نداریم، ولی ایثار کرده و مهمان را بر خود مقدم می‌داریم.

سپس به پیشنهاد امام، برای اینکه مهمان گرسنه نفهمد که میزبان، غذای خود را برای او آورده، حضرت فاطمه علیها السلام فرزندانش را خواباند و سفره را آماده کرد.

حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام هر دو روزه بودند، دو قرص نان هم بیشتر نداشتند و می‌خواستند افطار

کنند، اگر چراغ روشن بود، شاید مهمان گرسنه خجالت می‌کشید. از این رو، امام سراغ چراغ رفت، گویا می‌خواهد نقص آن را برطرف کند، ولی بعمد آن را خاموش کرد و خود سر سفره نشست و دست به سوی غذا دراز نمود. حضرت علی علیه السلام چنان وانمود کرد که با مهمان غذا می‌خورد، ولی تا آخر چیزی نخورد. وقتی مهمان سیر شد، چراغ روشن گشت. او تصور می‌کرد که میزبان هم مانند او سیر شد، لیکن خبر نداشت که علی علیه السلام و همسرش آن شب را گرسنه به سر بردند.

فردا بخاطر قدردانی از این ایثار، آیه نُه از سوره حشر بر پیامبر

↕

ص:۱۰۶

اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد: «§- ر. ک. امالی الطوسی، ج ۱، ص ۱۸۸- احقاق‌الحق، ج ۹، ص ۱۴۴، با توضیحاتی از نگارنده§» دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند سخت نیازمند باشند. «§-« یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» حشر، آیه ۹.§»

ج- نیکی در پاداش بدی:

یکی دیگر از برترین فضیلتهای اخلاقی، نیکی کردن درباره کسی است که به انسان بدی کرده است. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

نیکی کردن در مقابل بدی دیگران، از زیباترین فضیلتهای اخلاقی است. «§-« إن مقابلهٔ الإساءهٔ بالإحسان و ... لَمن أحسن الفضائل» غررالحکم، حدیث شماره ۳۴۹۲.§» روزی پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله در سخنرانی به اصحاب خود فرمود:

نمی‌خواهید شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی کنم؟

بهترین فضیلتهای اخلاقی، عفو کردن کسی است که به تو ظلم کرده، پیوند کردن با کسی است که از تو بریده، نیکی کردن به کسی است که به تو بدی کرده، بخشیدن به کسی است که تو را محروم کرده است. «§- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۹§»

د-صبر:

یکی از برترین فضیلتهای اخلاقی، فضیلتصبر است. یعنی شکیبایی و مقاومت در برابر سختیها. امام علی علیه السلام درباره آن فرمود:

صبر، زیباترین زیورهای ایمان و شریفترینصفات انسان است. «§-« الصبر احسن حلل الإیمان و اشرف خلائق الإنسان» غررالحکم، حدیث شماره ۱۸۹۳.§»

↕

ص:۱۰۷

صبر، رمز موفقیت و وسیله رسیدن به آرمانهای بلند و کمالات انسانی است. امام علی علیه السلام فرمود:

به وسیلهصبر دست رسی به آرمانهای بلند میّسر است. «§-« بالصبر تدرک معالی الأمور» غررالحکم، حدیث شماره ۴۲۷۶.§»

افرادی که ازصبر برخوردار نیستند، هیچ‌گاه و در هیچ کاری نمی‌توانند موفق باشند.

ه- کیمیای محبّت:

اصلی‌ترین نکته در پرورش اخلاقی نوجوان، آشنا ساختن او با «کیمیای محبّت» است؛ کیمیای عشق به خداوند مهربان، خالق زیباییها!

محبت خداوند متعال، رمز اصلی پرورش اخلاقی و خودسازی است.

در این باره، در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

«الهی لم یکن لی حول فأنتقل به عن معصیتک إلا فی وقت أیقظتنی لمحبتک و کما اردت أن أکون کنت»

خداوندا! مرا توان آن نیست که نافرمانی تو را ترک کنم، مگر آن گاه که به نیروی محبّت خود مرا بیدار کنی و آن گاه چنان شوم که تو خواهی.

کیمیای محبت خدا زشتیهای اخلاقی را علاج می‌کند و کلید تمام زیباییهای اخلاقی را یکجا به انسان هدیه می‌نماید.

انسان در آغاز تکلیف، بیش از هر وقت دیگر آمادگی یافتن این کیمیا را دارد. مربیان اخلاقی مکلف باید از این فرصت، بهترین و بیشترین بهره‌برداری را داشته باشند. او این لطف و عنایت بزرگ را هیچگاه فراموش نخواهد کرد.

↥

ص:۱۰۸

روح پدرم شاد که می گفت به استاد فرزند مرا هیچ بجز عشق نیاموز

اگر انسان کیمیای عشق خدا را آموخت، همه چیز آموخته و اگر نیاموخت، هیچ چیز نیاموخته است، هر چند از بزرگترین دانشمندان باشد.

سالار شهیدان در مقام نیایش فرمود:

خداوندا! تو همانی که جز خود را از دلهای دوستانت زدودی تا جز تو را دوست ندارند ... چه چیز یافت آن که تو را نیافت؟! و چه چیز نیافت آن که تو را یافت؟! «§-« أنت الذی أزلت الأغیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبّوا سواک ... ماذا وجد من فقدک؟! و ما الّذی فقد من وجدک؟!» بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۶، قسمتی از دعای امام حسین علیه‌السلام در عرفات.§»

نقش محبت در پرورش اخلاقی و سازندگی دینی تا آنجاست که امام باقر علیه السلام دین را به محبت، تفسیر کرده و می‌فرماید:

«الدین هو الحبّ و الحبّ هو الدّین» «§- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۸۵§»

دین همان محبّت است و محبّت همان دین.

↥

ص:۱۰۹

فصل سوّم

دانستنیهای عملی

اشاره

در کنار دانستنیهای عقیدتی و اخلاقی، آشنایی با دانستنیهای عملی برای کسانی که به لحظه تکلیف نزدیک می‌شوند، لازم است. انسان از آغاز تکلیف باید بداند که خداوند چه وظایفی برای او معین کرده است، چه باید بکند و چه باید نکند؟ و در یک کلام، تکلیف الهی او چیست؟

عقیده و اخلاق، مقدمه عمل است. با توجه به تأثیر متقابل اعمال در اعتقادات و اخلاقیات، وظیفه مسؤولان تربیتی کودکان در این زمینه بسیار سنگین است.

اینک دانستنیهای عملی تکلیف، در چهار محور مطرح می‌شود:

۱– تقلید

توضیح دادیم که اسلام در زمینه دانستنیهای عقیدتی، تقلید را ممنوع کرده و همه مسلمانان را موظف کرده که در اصول اعتقادات، عقاید خود را براساس استدلال بنا کنند؛ اما در زمینه دانستنیهای عملی و آشنایی با واجبات و محرّمات الهی، تنها به اندازه‌ای که نیاز جامعه اسلامی تأمین شود، بر افرادی که آمادگی لازم را دارند، واجب است در این رشته تحصیل کنند.

↥

ص:۱۱۰

بنابراین، کسانی که مجتهد نیستند و خود نمی‌توانند، احکام الهی را استنباط کنند، برای انجام واجبات و ترک محرمات الهی دو راه در پیش دارند.

راه اول: احتیاط، یعنی بگونه‌ای عمل کنند که یقین داشته باشند به تکلیف الهی خود عمل کرده‌اند. برای مثال، اگر نمی‌دانند که در رکعت سوم نماز، تسبیحات اربعه، سه بار واجب است یا یک بار، از روی احتیاط سه بار بگویند، یا اگر احتمال می‌دهند برای پاک شدن چیزی که نجس شده، سه بار شستن لازم است، از روی احتیاط سه بار بشویند و ... انتخاب این راه برای کسانی که در آغاز تکلیف هستند، در عمل ممکن نیست، بلکه تنها کسانی می‌توانند این راه را انتخاب کنند که بهره‌ای از اجتهاد داشته باشند.

راه دوم: تقلید، یعنی رجوع به متخصص احکام الهی. این تنها راهِ آشنایی با دانستنیهای عملی برای کسانی است که توان پیمودن راه اجتهاد و احتیاط را ندارند.

نخستین چیزی که مکلّف، در زمینه دانستنیهای عملی، پیش از لحظه تکلیف باید بداند، مسأله تقلید و آشنایی با فقیهی است که بتواند طبق نظر او به تکلیف الهی خود عمل کند.

شناخت مجتهد جامع شرایط تقلید یکی از مهمترین مسائل سرنوشت‌ساز مکلّف در آغاز تکلیف می‌باشد. برای کسانی که تازه به تکلیف مشرّف می‌شوند، توجه به این روایت معروف امامصادق علیه السلام لازم است:

هریک از فقیهان که نگهبان خود، نگاهدار دین‌خود، مخالف‌هوای نفس خویش، فرمانبر مولای خود باشد، شایستگی مرجعیت تقلید برای عموم مردم را دارد و آنان نیستند، مگر برخی از فقیهان شیعه نه همه آنها. «§–« فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلّدوه و ذلک لایکون إلا بعض فقهاء الشیعة لاجمیعهم» احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳، منشورات النعمان، نجف.§»

↥

ص:۱۱۱

نکته‌ای که در پایان این روایت آمده، بسیار مهم است. این نکته نشان می‌دهد که مکلّف برای شناخت فقیه دارای شرایط تقلید، باید نهایت تلاش خود را به کار گیرد.

۲- واجبات

اشاره

شرح همه واجبات الهی خارج از موضوع این کتاب است و در این زمینه، مراجعه به رساله عملیه مرجع تقلید، ضروری است، لیکن آنچه دانستن آن برای کسانی که پا به عرصه تکلیف می‌گذارند، فوری است، آشنایی با اصول واجبات عملی است، که «فروع دین» نامیده می‌شوند، یعنی: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّا و تبرّا.

وجوب برخی از اینها شرایطی دارد که اغلب کسانی که به سن تکلیف می‌رسند، فاقد آن هستند. به همین خاطر، در این مختصر به شرح کوتاهی از زبان پیشوایان اسلام درباره سایر موارد بسنده می‌کنیم.

الف- نماز:

طبق احادیث، نماز بهترین عمل، «§- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۹، حدیث ۲۰§» برنامه انبیا، «§- همان، ص ۲۳۱، حدیث ۵۶§» ستون دین، «§- همان، ص ۲۲۲، حدیث ۴۵- میزان الحکمهٔ، ج ۵، ص ۳۶۹، باب ۲۲۷۰§» شستشو دهنده جان، «§-« کنهر جارٍ علی باب احدکم» بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۰، حدیث ۴۱.§» معراج عارفان و در یک جمله «راه رسیدن به مقصد اعلای انسانیت» است. در اسلام هیچ چیز به اندازه نماز مورد توصیه و تأکید قرار

↨

ص:۱۱۲

نگرفته است.

امامصادق علیه السلام فرمود: من پس از شناخت- اصول دین- هیچ عملی را با ارزشتر از نماز نمی‌دانم. «§- الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴، حدیث ۱§» امام خمینی قدّس سره در وصیتنامه اخلاقی خود به فرزندش پس از برحذر داشتن از انکار مقام اهل معرفت، و توصیه به اجتناب از خودخواهی و خودبینی و تأکید بر جهاد با نفس درباره راه رسیدن به کمال انسانیت چنین می‌نویسد:

پسرم ... نماز، این معراج عارفان و سفر عاشقان، راه وصول به این مقصد است. و اگر توفیق یابی و یابیم به تحقق یک رکعت آن و مشاهده انوار مکنون در آن و اسرار مرموز آن، ولو بقدر طاقت خویش، شمّه‌ای از مقصد و مقصود اولیای خدا را استشمام نمودیم، و دورنمایی ازصلاهٔ معراج سیّد انبیاء و عرفاء علیه و علیهم و علی آله الصلاهٔ والسلام را مشاهده کردیم، که خداوند منّان ما و شما را به این نعمت بزرگ منت نهد. «§- صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۷۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی§»

یکی از مهمترین رازهای نماز که در قرآن کریم آمده، پیشگیری از مفاسد اجتماعی است. «§-« أقم الصلوهٔ، انّ الصلوهٔ تنهی

عن الفحشاء و المنکر» عنکبوت، آیه ۴۵.§» اگر نماز فلسفه‌ای جز جلوگیری از فساد نداشت، تنها همین یک راز برای اثبات بهترین عمل «§- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۹، حدیث ۲۰§» بودن آن کافی بود. کشوری که قانون اساسی آن قرآن است، باید بیشترین بودجه فرهنگی خود را به طرح اقامه نماز اختصاص دهد.

↕

نماز آثار عمیق و گسترده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. از این رو، روز قیامت که وی برای رسیدگی به پرونده اعمالش در محضر خدا مورد بازجویی قرار می‌گیرد، ابتدا درباره نماز از او سؤال می‌کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره چنین فرمود:

نماز ستون دین بوده و نخستین عملی است که در قیامت مورد بررسی قرار می‌گیرد، اگر درست انجام گرفته باشد، سایر اعمال نیز بررسی خواهد شد، و اگر درست انجام نشده باشد، سایر اعمال بدون بررسی رد خواهد شد! «§- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۷، حدیث ۵۴§» نخستین برنامه برای کسانی که به تکلیف نایل می‌شوند، این است که از لحظه تکلیف به نماز اهمیت دهند و تلاش کنند که این فریضه مهم الهی همیشه در اول وقت و با حضور قلب انجام شود.

ب – روزه:

یکی دیگر از فروع دین، روزه است. بر هرمرد و زن مسلمان- پس از رسیدن به تکلیف- روزه ماه مبارک رمضان واجب است. «§- برای آشنا شدن به شرایط روزه به رساله عملیه مراجعه کنید§» روزه، تمرین مبارزه با خواسته‌های دل و بهترین وسیله تقویت اراده و خودسازی است. بدین جهت، پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله ماه مبارک رمضان را ماه مهمانی خدا می‌داند «§- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶، حدیث ۲۵§» و امام سجاد علیه السلام این ماه را به عنوان عید اولیای خدا «§- الصحیفة السجادیة، دعای ۴۵§» معرفی می‌کند. آری جان اولیای خدا در ماه مبارک رمضان، مهمان خداست و

↕

سراسر این ماه برای آنها عید است، عید ترک حیوانیت، عید عروج به عالم انسانیت و کمال روحی.

ج – امر به معروف و نهی از منکر:

یکی از واجبات بسیار مهمی که در جامعه‌های اسلامی تقریباً فراموش شده، امربه معروف و نهی از منکر است.

امام باقر علیه السلام درباره اهمیت این واجب فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا، برنامهصالحان و واجب بزرگی است که سایر واجبات الهی به وسیله آن اقامه می‌شود ... «§- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵، داراحیاء التراث العربی، بیروت§».

امر به معروف یعنی وادار کردن دیگران به کارهای نیک و نهی از منکر یعنی بازداشتن دیگران از کارهای زشت.

لحظه‌ای که پسر یا دختر به سن تکلیف رسید، همان طور که نماز و روزه بر او واجب می‌شود، وادار کردن دیگران به کارهای

نیک و بازداشتن آنها از کارهای بد نیز بر او واجب می گردد.
مسلمان نه تنها باید خود به وظایف دینی‌اش عمل کند، بلکه باید تا آنجا که می‌تواند، دیگران را نیز به انجام وظایف الهی خود وادار کند، بدین معنا که او نه تنها خود باید نماز بخواند و روزه بگیرد، بلکه دیگران را نیز باید به نماز خواندن و روزه گرفتن وادار کند، نه تنها خود باید همه واجبات را انجام دهد و از حرامها پرهیز کند، بلکه تا آنجا که قدرت دارد، باید دیگران را نیز به انجام واجبات و ترک محرّمات وادار کند.
اسلام این تکلیف را امر به معروف و نهی از منکر نامیده است. این
↕
ص:۱۱۵
نامگذاری نشان‌می‌دهد که اسلام بر اقامه نیکیها و مبارزه با بدیها استوار است.

د- دوستی و دشمنی برای خدا:

دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا تولّی و تبرّی، دو واجب بسیار مهم، ولی ناشناخته در جامعه‌های اسلامی است. می توان گفت:
این واجب حتی از امر به معروف و نهی از منکر در میان مسلمانان ناشناخته‌تر است!
یکی از چیزهایی که در سرنوشت انسان و سعادت و شقاوت او نقش تعیین کننده دارد، دوستیها و دشمنیهاست. چه بسا افرادی که در نتیجه معاشرت با دوست و همنشین خوب، سعادتمند شدند و چه بسا افرادی که در نتیجه معاشرت با دوست و همشنین بد، به انحراف و فساد کشیده شوند.
بدین جهت، اسلام اجازه نمی‌دهد، انسان هر کسی را دوست بدارد و با هر کسی دشمنی کند، معیار دوستی‌ها و دشمنی‌ها در اسلام، خداست.
خداوند زیبای است. هر چه خوبی و زیبایی در جهان هستی وجود دارد، جلوه زیبایی اوست. دوستان خدا با زیباییهای عقیدتی، اخلاقی و عملی پیوند دارند. بنابراین، دوستی با دوستان خدا به معنای پیوند با خوبیها و زیباییهاست؛ برعکس، دشمنان خدا مظهر انواع آلودگیهای عقیدتی، اخلاقی و عملی هستند، و دشمنی با دشمنان خدا به معنای بیزاری از انواع زشتیها و آلودگیهاست.
از پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:
دوستی برای خدا واجب است، دشمنی برای خدا واجب است. «§-« الحب فی اللَّه فریضهٔ، البغض فی اللَّه فریضهٔ» کنزالعمال، حدیث شماره ۲۴۶۸۸.§»
↕
ص:۱۱۶
فضیل بن یسار گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟
امام در پاسخ فرمود:
آیا ایمان چیزی جز دوستی و دشمنی است؟!

پس آیه هفت از سوره حجرات را تلاوت کرد:

خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهای شما زینت بخشیده، و کفر و فسق و گناه را مبغوض شما قرار داده است، آنها که چنین‌اند، راه یافتگانند. «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵، حدیث ۵§» در روایت دیگری امامصادق علیه السلام فرمود:

هرکس دوستی و دشمنی‌اش بر مبنای دین نباشد، دین ندارد. «§-« کل من لم یحبّ علی الدین و لم یبغض علی الدین فلادین له» اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۲۷، حدیث ۱۶.§» مسلمان کسی است که براساس معیارهای اسلام، دوست انتخاب کند و براساس موازین دینی دشمنی نماید. کسانی که اسلام را معیار دوستی و دشمنی خود قرار نداده‌اند، در واقع، مسلمان نیستند، هر چند مدعی اسلام باشند.

دوستی ما با مسلمانان جهان بویژه آنها که برای احیای اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در جامعه خود به پا خاسته‌اند و نیز دشمنی ما با مستکبران و آمریکا، تنها یک شعار سیاسی نیست، بلکه انجام واجب شرعی و ادای تکلیف الهی است.

از طرف دیگر دشمنی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان خدا از

↥

ص:۱۱۷

گناهان بسیار بزرگ و نشانه کفر و نفاق محسوب می‌شود.

مسلمان نمی‌تواند دشمن خدا را دوست داشته باشد، هر چند از اقوام و وابستگان بسیار نزدیک نسبی یا سببی او باشد. قرآن می‌فرماید:

نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشند و با این حال، با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران، یاخویشاوندان آنها باشند. «§-« لاتجد قوماً یؤمنون باللّه و الیوم الآخر یوادّون من حادّ اللّه و رسوله ولو کانوا آبائهم أو ابنائهم او إخوانهم او عشیرتهم» مجادله، آیه ۲۲.§» امام باقر علیه السلام فرمود: اگر می‌خواهی بدانی که در وجود تو خیری هست یا نه، خود را این‌گونه آزمایش کن: به دلت نگاه کن، اگر دیدی اهل طاعت خدا را دوست دارد و اهل گناه را دشمن، بدان که آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد، و اگر اهل طاعتش را دشمن دارد و به اهل معصیت علاقه‌مند است، بدان که خیری در وجود تو نیست و خدا تو را دشمن دارد، انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد. «§- اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶، حدیث ۱۱§»

۳- محرّمات

اشاره

در لحظه تکلیف، انسان باید علاوه بر واجبات الهی با محرّمات الهی نیز آشنا باشد تا مبتلا به ارتکاب آن نگردد.

محرّمات الهی به دو بخش است: گناهان بزرگ، گناهان کوچک.

الف- گناهان بزرگ:

اشاره

امام خمینی قدس سره در کتاب تحریرالوسیله ۴۲ گناه را در زمره گناهان بزرگ شمرده‌اند:

↥

ص:۱۱۸

۱- ناامیدی از رحمت خدا

۲- آسوده خاطر بودن از مکر خداوند

۳- دروغ بستن به خدا یا پیامبر (ص) و یا اوصیای او

۴- کشتن کسی که خونش محترم است

۵- عقوق پدر و مادر

۶- خوردن مال یتیم به ناحق

۷- نسبت دادن زنا به زن با عفت

۸- فرار از جبهه جنگ

۹- گسستن پیوند دوستی با ارحام

۱۰- جادو

۱۱- زنا

۱۲- لواط

۱۳- دزدی

۱۴- سوگند دروغ

۱۵- کتمان شهادت

۱۶- گواهی به دروغ

۱۷- پیمان‌شکنی

۱۸- ظلم در وصیت

۱۹- میگساری

۲۰- رباخواری

۲۱- خوردن مال حرام

۲۲- قماربازی

۲۳- خوردن مردار

↥

ص:۱۱۹

۲۴- خوردن خون

۲۵- خوردن گوشت خوک

۲۶- خوردن گوشت حیوانی که با نام غیرخدا ذبح شده، بدون ضرورت

۲۷- کم فروشی

۲۸- تعرّب بعد از هجرت «§- یعنی هجرت از مکانی که می‌تواند دین خود را حفظ کند، به مکانی که دین او مورد تهدید قرار می‌گیرد§» ۲۹- کمک به ظالم

۳۰- اتّکا و اعتماد به ستمگر

۳۱- حبس حقوق دیگران بدون عذر

۳۲- دروغگویی

۳۳- تکبر

۳۴- اسرافکاری

۳۵- خیانت

۳۶- غیبت

۳۷- سخن‌چینی

۳۸- سرگرمی به امور لهو

۳۹- سبک شمردن حج

۴۰- ترک نماز

۴۱- پرداخت نکردن زکات

۴۲- اصرار «§- مقصود، تکرار گناهان کوچک است که در این صورت از گناهان بزرگ محسوب می‌شود§» بر گناهان کوچک «§- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۷۴§»

↕

ص:۱۲۰

اینها فقط بخشی از گناهان بزرگ است. بررسی پیرامون همه گناهان بزرگ، خارج از موضوع این کتاب است، با این حال، لازم است تعدادی از گناهان بزرگ که آشنایی با آنها برای نونهالان مکلّف، اهمیت بیشتری دارد، با شرح کوتاهی از زبان پیشوایان اسلام مطرح شود.

۱- آزار پدر و مادر

در اسلام، احترام و نیکی به پدر و مادر واجب است و آزار و نافرمانی آنها از گناهان بزرگ محسوب شده است. اهمیت این تکلیف تا آنجاست که خداوند در قرآن، فرمانِ انجام آن را در ردیف فرمان توحیدصادر کرده است:

پروردگارت فرمان داد که جز او کسی را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از آن دو و یا هر دو نزد تو به پیری رسند، کمترین اهانتی بر آنها مکن، و فریاد بر آنها مزن، و با آنها شایسته سخن بگوی.

و از سر مهربانی بالهای فروتنی برای ایشان فروآر، و بگو پروردگارا آنها را رحمت کن، همان‌گونه که مرا در کوچکی پرورش دادند. «§ ۱§» عبدالله بن مسعود گوید: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدام کار نزد خداوند محبوبتر است؟

فرمود: نماز در وقت آن.

گفتم: پس از نماز کدام عمل؟

فرمود: نیکی به پدر و مادر. «§- الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۳۱۴، حدیث ۱§»

↕

ص:۱۲۱

ابوامامه گوید: مردی از آن حضرت پرسید: پدر و مادر چه حقی بر فرزند خود دارند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همین قدر بدان که آنها بهشت و دوزخ تو هستند! «§-« هما جنّتك و نارك» همان، ص ۳۱۶، حدیث ۱۰.§» امام علی علیه السلام درباره اهمیت نیکی به پدر و مادر فرمود:

نیکی به پدر و مادر، بزرگترین واجب است. «§-« برّ الوالدین اکبر فریضهٔ» غررالحکم، حدیث شماره ۴۴۲۳.§» در فرهنگ دینی به آزار و نافرمانی پدر و مادر «عقوق» و به فرزندی که مرتکب این گناه گردیده، «عاق» گفته می‌شود. این گناه بقدری بزرگ است که رسول خداصلی الله علیه و آله درباره آن فرمود:

به «عاق» گفته‌می‌شود: هرچه می‌خواهی بکن، که من تو را نمی‌آمرزم! «§- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰، حدیث ۸۲§» یعنی رضایت پدر و مادر از فرزند، نقش اساسی در رضایت خداوند دارد.

کسی که پدر و مادر از او راضی نیست، نباید انتظار داشته باشد که خدا از او راضی باشد.

احترام و نیکی به پدر و مادر، حتی درصورتی که کافر و فاجر باشند، لازم است و نباید به آنها اهانت شود.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف نداده است: ادای امانت به خوب و بد، وفای به عهد برای خوب و بد و نیکی به پدر و مادر چه خوب باشند و چه بد. «§-« ثلاث لم یجعل اللّٰه عزّوجلّ لأحد فیهنّ رخصهٔ، أداء الأمانهٔ الی البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و برّ الوالدین برّین کانا او فاجرین» بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۶، حدیث ۱۵.§»

↕

ص:۱۲۲

آزار پدر و مادر از گناهانی است که کیفر آن از همین جهان آغاز می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

سه گناه است که گنهکار، کیفرش را در همین جهان می‌بیند، قبل از جهان پس از مرگ: عقوق پدر و مادر، ستم بر مردم و ناسپاسی نسبت به احسان و نیکی دیگران. «§-« ثلاثهٔ من الذّنوب تعجل عقوبتها و لاتؤخر الی الآخرهٔ: عقوق الوالدین و البغی علی الناس و کفر الإحسان» بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۳، حدیث ۷.§» تجربه نیز نشان داده، کسانی که پدر و مادر از آنها راضی نیستند، در زندگی دچار انواع مشکلات و گرفتاریها هستند. رهنمود امام عسکری علیه السلام برای اینکه انسان به این گناه مبتلا نشود، رعایت احترام به پدر و مادر و اجتناب از هرگونه گستاخی نسبت به آنها از دوران کودکی است.

فرمایش امام این گونه است:

جرأت و جسارت فرزند بر پدر در کودکی، او را در بزرگی به گناه عقوق مبتلا می‌سازد. «§-« جرأة الولد علی والده فی صغره تدعو الی العقوق فی کبره» تحف‌العقول، ص ۴۸۹.§»

۲- دروغگویی

دروغگویی یکی از بزرگترین گناهان، زشت‌ترینصفات، «§-« اقبح الخلائق الکذب» غررالحکم، حدیث شماره §.۲۸۵۵» پست‌ترین اخلاق «§-« تحفظوا من الکذب فإنه من ادنی الأخلاق قدراً» بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۶۴، حدیث §.۱۵۷» است و زیاد دروغ گفتن شکوه انسان را نابود می‌سازد. «§-« کثرة الکذب یذهب بالبهاء» بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹، حدیث §.۲۲»
شخصی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: کاری که انسان را به بهشت

↥

ص:۱۲۳

رهنمون می گردد، چیست؟
پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: راستگویی. انسانصادق نیکوکار است و نیکی سبب می‌شود که نیکوکار به وادی ایمان راه یابد، و ایمان نیز انسان را به بهشت هدایت می کند.
آن مرد پرسید: کاری که انسان را دچار دوزخ می کند، کدام است؟
رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: دروغگویی. انسان دروغگو مرتکب کارهای زشت می‌شود، تبهکاری، او را به کفر وامی‌دارد و کفر موجب ورود به آتش دوزخ است. «§- الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۹۲، حدیث §۱۳»

۳- سوگند دروغ

سوگند دروغ، گناه دروغگو را دو چندان می کند. این گناه بزرگ، علاوه بر کیفر اخروی، موجب فقر و تنگدستی در دنیاست. «§- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۹، حدیث §۱۹» امام صادق علیه السلام فرمود:
کسی که دانسته قسم دروغ می‌خورد، در واقع به مبارزه و جنگ با خدا می‌رود! «§-« من حلف علی یمین و هو یعلم انه کاذب فقد بارز اللّه عزّوجلّ» همان، حدیث §.۱۵»

۴- گواهی دروغ

گناه گواهی دروغ از سوگند دروغ سنگین تر است.
پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله درباره کیفر شاهد دروغگو می‌فرمود:
شاهد دروغگو روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که زبانش از

↥

ص:۱۲۴

دهان خارج شده و در آتش می‌سوزد! «§-« یبعث شاهد الزّور یوم القیامة مدلعاً لسانه فی النار» نهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص §.۱۳۰»

۵- دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص)

زشت‌ترین دروغ، دروغ بستن به خدا و رهبران الهی است.

امامصادق علیه السلام در این زمینه فرمود:

دروغ بستن به خدا و رسولش از گناهان بزرگ است. «§-« الکذب علی اللّه و رسوله من الکبائر» اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۹، حدیث ۴۵.§» از دیدگاه قران کریم کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، ظالمترین مردمند «§-« فمن اظلم ممن افتری علی اللّه کذباً ...» انعام، آیه ۱۴۴.§» و این گناه مانع قطعی رستگاری «§-« إنّ الذین یفترون علی اللّه الکذب لا یفلحون» نحل، آیه ۱۱۶.§» و موجب سیاه‌رویی در قیامت است. «§-« و یوم القیامهٔ تری الّذین کذبوا علی اللّه وجوههم مسودّهٔ» زمر، آیه ۶۰.§»

۶- غیبت

غیبت یعنی بدگویی از مسلمان. غیبت از گناهان بزرگ است.

ابوذر گوید: از رسول خداصلی الله علیه و آله پرسیدم: غیبت چیست؟

پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: غیبت این است که برادر دینی خود را به چیزی یاد کنی که راضی نیست.

گفتم: هر چند آنچه درباره او گفته می‌شود، درست باشد؟

فرمود: آری، اگر آنچه درباره او گفته‌ای درست باشد، غیبت است و اگر نادرست باشد، به او تهمت زده‌ای! «§- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۹، حدیث ۳§»

↕

ص:۱۲۵

از نظر روایات اسلامی، غیبت بدترین دروغ، «§-« الغیبهٔ شرّ الإفک» غررالحکم حدیث شماره ۴۸۴.§» نشانه نفاق و دورویی، «§-« الغیبهٔ آیهٔ المنافق» غررالحکم، حدیث شماره ۸۹۹.§» گناه آن سنگین‌تر از گناهِ زنا، «§-« الغیبهٔ اشدّ من الزنا» الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۱۱، حدیث ۲۴، دارالفکر.§» و غذای سگهای دوزخ است! «§-« الغیبهٔ قوت کلاب النار» غررالحکم، حدیث شماره ۱۱۴۴.§» شخصی که مرتکب این گناه می‌شود، نه فقط از رحمت خدا دور است «§-« ملعون من اغتاب اخاه» بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۲.§»، بلکه منفورترین مردم نزد خداست «§-« ابغض الخلائق الی اللّه المغتاب» غررالحکم، حدیث شماره ۳۱۲۸.§» و هر بار که از مسلمانی بدگویی کند تا چهل شبانه روز، نماز و روزه او نزد خداوند متعال پذیرفته نیست، مگر اینکه شخصی که از او بدگویی کرده، وی را ببخشد! «§-« من اغتاب مسلماً او مسلمهٔ لم یقبل اللّه صلاته و لا صیامه اربعین یوماً و لیلهٔ إلّا أن یغفر له صاحبه» بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، حدیث ۵۳.§»

۷- سخن چینی

سخن چینی یا «سعایت و نمّامی»، این است که انسان از کسی چیزی برای دیگری نقل کند که موجب کدورت و دشمنی میان آنها گردد. به این عمل «دو به هم زنی» نیز گفته می‌شود.

در روایات اسلامی سخن‌چینی و ایجاد دشمنی میان مسلمانان گناهی بزرگ و موجب عذاب قبر «§-« النمیمهٔ توجب عذاب القبر» بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۷، حدیث ۶.§» است.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

از سخن چینی بپرهیز، که این عمل، تخم کینه می‌کارد و انسان را از

↕

ص:۱۲۶

خدا و مردم دور می‌کند. «§- غررالحکم، حدیث شماره ۲۶۶۳§»

۸- مسخره کردن

مسخره یا استهزاء که به فارسی ریشخند گفته می‌شود، از گناهان بزرگی است که قرآن کریم، مسلمانان را از آن نهی کرده است.

در سوره حجرات، آیه ۱۱ چنین می‌خوانیم:

هان ای اهل ایمان! نباید دسته‌ای، دسته دیگر را مسخره کنند، باشد که آنان از ایشان بهتر باشند، و نه دسته‌ای از زنان دسته‌ای دیگر را، ممکن است آنها از اینها بهتر باشند. به یکدیگر طعنه مزنید و با القاب زشت همدیگر را یاد نکنید، چه بد است نام زشت نهادن پس از ایمان، و هرکس توبه نکند، آنان از ستمکارانند.

شخصی به نام ثابت بن قیس از اصحاب پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله گوشهایش سنگین بود. هنگامی که وی وارد مسجد می‌شد، کنار دست پیامبرصلی الله علیه و آله جایی باز می‌کردند تا سخن آن حضرت را بشنود. روزی بعد از نمازصبح، وارد مسجد شد؛ نماز تمام شده و هرکس در جای خود نشسته بود. او از بالای سر مردم، جمعیت را می‌شکافت و می‌گفت: جا باز کنید. جا باز کنید. وی همچنان جلو رفت تا به یکی از مسلمانان رسید. او گفت: همین جا مناسب است، بنشین.

ثابت بن قیس که طبق معمول می‌خواست خودش را به پیامبرصلی الله علیه و آله برساند و کنار آن حضرت بنشیند، از گفته او عصبانی شد، ولی چیزی نگفت و همان جا پشت سر آن مرد نشست.

پس از روشن شدن هوا، ثابت دریافت که شخص مزبور که مانع جلو

↕

ص:۱۲۷

رفتن او شده، کسی است که مادرش در دوران جاهلیت سابقه خوبی نداشته و او به خاطر داشتن چنین مادری مورد نکوهش قرار می‌گرفته است. از این رو، به منظور انتقامجویی او راصدا زد و گفت: این کیست؟

آن مرد در پاسخ، نام خود را گفت.

ثابت بن قیس با تمسخر گفت: پسرِ فلان زن!

آن مرد از شرم سرش را زیر انداخت و چیزی نگفت. پس از آن، آیه نازل شد و مسلمانان را از این عمل ناپسند نهی کرد. «§- ر. ک. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۹- ۱۰، ص ۲۰۲، دارالمعرفهٔ، بیروت§»

۹- اسراف

اسراف به معنای بیرون رفتن از حدّ اعتدال در هر کاری است. در قرآن کریم، کسی که در مصرف خوردنیها و آشامیدنیها زیاده‌روی می‌کند، «§-« کلوا واشربوا ولاتسرفوا انّه لایحبّ المسرفین» اعراف، آیه ۳۱.§» و نیز کسی که مرتکب کارهای ناشایسته می‌شود، «§-« قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمهٔ اللّٰه إنّ اللّٰه یغفر الذّنوب جمیعاً» زمر، آیه ۵۳.§» و همچنین زمامدار ستمگر «مُسرف» نامیده شده است «§-« و إنّ فرعون لعال فی الأرض و إنه لمن المسرفین» یونس، آیه ۸۳.§»، زیرا اوّلی در ارتباط با حقوق جسم خود، دومی در ارتباط با حقوق جان خود و سوّمی در ارتباط با حقوق جامعه،

از مرز اعتدال خارج شده است.

اسراف از گناهان بزرگ شمرده شده است و قرآن کریم باصراحت اعلام کرده که اسرافکاران اهل دوزخند. «§-« ... و أنّ المسرفین هم اصحاب النّار» غافر، آیه ۴۳.§» گناه کسی که در مصرف غذا و آب اسراف می کند، با گناه زمامدار

↨

ص:۱۲۸

ستمگری که به حقوق مردم تجاوز می کند، یکسان نیست، ولی اسرافکاریهای کوچک، بتدریج انسان را به اسرافکاریهای بزرگ می کشاند؛ بدین جهت اسلام، اجتناب از مطلق اسراف را لازم قرار داده است.

شخصی به نام سلیمان بنصالح: از امامصادق علیه السلام پرسید: کمترین درجه اسراف چیست؟

امام پاسخ داد: اینکه لباس مخصوص حفظ آبروی خود را در مواقع غیر ضروری بپوشی و کهنهاش کنی، و باقیمانده آبی را که مصرف کردهای، دور بریزی و هستههای خرمایی راکه مصرف کردهای، به این طرف و آن طرف بیندازی. «§- فروع الکافی، ج ۴، ص ۵۶، حدیث ۱۰§» در حدیث دیگری از آن حضرت چنین میخوانیم اعتدال در هر کار، چیزی است که خداوند آن را دوست دارد و خدا اسراف را در هر موردی دشمن میدارد، حتی دور انداختن هستههای خرما که قابل استفاده است، و نیز دور ریختن آب! «§- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۶، حدیث ۱۰§» شاید شنیده باشید که امام خمینی رضوانالله تعالی علیه اگر قدری از آبی که نوشیده بود، در ظرف میماند، آن را دور نمیریخت، بلکه چیزی روی آن می گذاشت تا آلوده نشود و سپس از آن استفاده می کرد.

۱۰- میگساری

از نظر اسلام استفاده از مشروبات مست کننده ممنوع است «§- رسول اکرم ص:« کل مسکر حرام» وسائل الشیعهٔ، ج ۱۷، ص ۲۵۹، حدیث ۱.§». در

↨

ص:۱۲۹

روایات اسلامی میگساری بزرگترین گناهان، مادرِ همه کارهای زشت «§- رسول اکرم ص:« الخمر أمّ الفواحش و اکبر الکبائر» کنزالعمّال، حدیث شماره ۱۳۱۸۲.§» و کلید انواع شرارتها «§- رسول اکرم ص:« شراب الخمر مفتاح کل شر» بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۴۰، حدیث ۴۸.§»، شناخته شده است.

امامصادق علیه السلام درباره تحریم شرابخواری فرمود:

خداوند شراب را به دلیل مفاسد آن تحریم کرده است. کسی که معتاد به مشروبات الکلی است، به ارتعاش مبتلا می گردد، نورانیت و جوانمردی از او سلب میشود.

شرابخواری، انسان را به گناهان دیگر مانند خونریزی و زنا وادار میسازد.

میگساری موجب افزایش انواع شرور برای شرابخوار است. «§- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۳، حدیث ۲۱. به موجب آماری که دانشمندی به نام« هوگر» به مناسبت بیستمین سالگرد مجله علوم ابراز کرد، ۶۰ درصد قتلهای عمدی، ۷۵ درصد زد و خوردها، ۳۰ درصد جرایم ضد اخلاقی از جمله زنا با محارم و ۲۰ درصد جرایم سرقت، مربوط به الکل و مشروبات الکلی بوده است. ۴۰ درصد از اطفال مجرم نیز دارای سابقه اثر الکلیک هستند. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۵، به نقل از سمپوزیوم الکل، ص

۶۶.§» پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله به دلیل خطرناک بودن معاشرت با اشخاص مشروبخوار و به جهت منزوی کردن مبتلایان به این گناه، فرمود:

سخن مشروبخوار را باور نکنید، اگر خواستگاری کرد، به او زن ندهید، وقتی مریض شد عیادتش نروید، وقتی مرد برای تشییع وی حاضر نشوید و امانت بدو نسپارید. «§- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۲۷، حدیث ۷§» کسانی که به میگساری معتاد شده‌اند، اگر توبه نکنند و با همان حال بمیرند، تشنه از دنیا می‌روند، تشنه محشور می‌شوند و تشنه وارد دوزخ

↕

ص:۱۳۰

می‌گردند! «§- امام صادق علیه‌السلام:« إنّ اهل الرّی فی الدنیا من المسکر یموتون عطاشی و یحشرون عطاشی و یدخلون النار عطاشی» بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۹، حدیث ۴۳.§» روز قیامت در حالی که بر پیشانی آنها نوشته شده: «از رحمت خدا نومید است» «§- پیامبر اسلام ص:« یخرج الخمار من قبره مکتوب بین عینیه آیس من رحمهٔاللَّه» کنزالعمال، حدیث شماره ۴۳۹۵۸.§» با چهره‌ای سیاه، سر از قبر برمی‌دارند و از شدت تشنگی سر بر زمین کوبیده و «واعطشا» می‌گویند!! «§- پیامبر اسلام ص:« إن شارب الخمر یأتی یوم القیامه مسودّاً وجهه یضرب برأسه الأرض و ینادی و اعطشا» تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۵.§»

۱۱- استعمال مواد مخدّر

از نظر اسلام هر چیزی که عقل را زایل کند و موجب مستی، تخدیر و خماری گردد، حرام است.

از رسول خداصلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

آگاه باشید که استعمال هر چیز مست کننده و هر مخدّری حرام است، و آنچه که استعمال آن به مقدار زیاد موجب مستی شود، استعمال اندک آن نیز حرام است، و بطور کلی استعمال هر چه عقل را بپوشاند، حرام است. «§-« ألا و إنّ کلّ مسکر حرام، و کلّ مخدّر حرام و ما أسکر کثیره، حرام قلیله، و ما خمّر العقل فهو حرام» کنزالعمّال، حدیث شماره ۱۳۲۷۳.§» امّ السلمه همسر پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله گوید: آن حضرت استعمال موادّی را که موجب مستی و سستی شود، نهی کرد. «§- نهی رسول اللَّه ص عن کل مسکر و مفتر» مسند، ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۰۹.§» در روایات از میان انواع مواد مخدر از «بنگ» «§- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۸۵، حدیث ۲۰۸۱۵، آل البیت، بیروت§» نام برده شده و از اینجا

↕

ص:۱۳۱

معلوم می‌شود که استعمال آن در آن عصر رایج بوده است. این گناه از نظر اسلام، گناه بزرگی محسوب می‌شود، بگونه‌ای که از پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:

کسی که گناه استعمال بنگ را کوچک بشمرد، کافر است. «§-« من احتقر ذنب البنج فقد کفر» همان، ص ۸۶، حدیث ۲۰۸۱۵.§» بنگی نسبت به مشروبخوار، رباخوار، زناکار و سخن چین از رحمت خدا دورتر است. «§- همان§» «بنگ» خصوصیتی ندارد و هر چه موجب تخدیر شود، حرام است، بخصوص موادّی که تخدیر آنها بیشتر است.

با اینکه یکی از سنتهای مهم اسلام، سلام کردن است. و بر افشای سلام و به همه سلام کردن تأکید شده است، ولی به منظور پیشگیری از اعتیاد و منزوی کردن افراد معتاد، از سلام کردن به آنها نهی شده است:

حضرت محمدصلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«سلّموا علی الیهود و النّصاری و لاتسلّموا علی آکل البنج» «§- همان§»
به یهود و نصارا سلام کنید، ولی به معتاد به بنگ، سلام نکنید!

۱۲- قماربازی

قماربازی و میگساری دو گناه رایج در عصر جاهلیت بود. از این رو، اسلام تحریم این دو را با تدبیر و بتدریج اعلام کرد.
قرآن کریم درباره فلسفه تحریم این دو می‌فرماید:
↕
ص:۱۳۲
جز این نیست که شیطان می‌خواهد در شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه‌توزی بیفکند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، با این وصف آیا شما دست بردار هستید؟!
این آیه نشان می‌دهد که در عصر نزول قرآن، ترک این دو گناه بزرگ برای مسلمانان بسیار مشکل بوده و بسادگی نمی‌توانستند، میگساری و قماربازی را رها کنند. امّا با روشی که اسلام در مبارزه با این عادت زشت در پیش گرفت، پس از اعلام تحریم قطعی شراب و قمار، بساط میگساری و قماربازی در جامعه اسلامی آن روز بتدریج برچیده شد و این بلای خانمان‌سوز از بین مسلمانان رخت بربست. «§- به موجب یک آمارگیری در زمینه جرایم قماربازان، ۹۰ درصد جیب‌بری، ۵۰ درصد جرایم جنسی، ۱۰ درصد فساد اخلاق، ۳۰ درصد طلاق، ۴۰ درصد ضرب و جرح و ۵ درصد خودکشی به خاطر قمار صورت گرفته است. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۵- ۷۶، به نقل از نشریه مرکز مطالعه پیشرفتهای ایران.§»

۱۳- دزدی

دزدی از «گناهان کبیره» «§- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۳۳§» است و دزد در ردیف بت‌پرستان شمرده «§- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۸۷، حدیث ۲۲§» شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که به هر خانه‌ای راه یابد، آن را ویران می‌نماید و برکت به آن خانه راه پیدا نمی‌کند: خیانت، دزدی، میگساری و زنا. «§- همان§» مالی که از راه دزدی به دست آید، حرام است. مجازات دزد در اسلام با شرایطی که در فقه گفته شده، قطع کردن چهار انگشت دست راست است.
کارهای دیگری همچون «زنا»، «لواط»، «استمنا» از گناهان بزرگ
↕
ص:۱۳۳
است و عقوبت شدید دارد که از توضیح بیشتر چشم می‌پوشیم.

ب- گناهان کوچک:

هر چند گناهان در مقایسه با یکدیگر به «کوچک و بزرگ» تقسیم می‌شوند، ولی چون گناه بطور کلی، مخالفت با فرمان خداوند است، انسان حق ندارد هیچ گناهی را کوچک بشمرد.
پیامبراکرمصلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به حضرت عزیر چنین وحی کرد:

به کوچکی گناه ننگرید، به کسی که جرأت مخالفت با او کرده‌اید، نگاه کنید! «§-« لاتنظروا الی صغر الذّنب ولکن انظروا الی من اجترأتم» بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۸، حدیث ۶.§» کوچک بودن گناه یک مسأله است و کوچک شمردن آن مسأله‌ای دیگر. تردیدی نیست که به عنوان مثال، نگاه شهوت‌انگیز به نامحرم، در مقایسه با تجاوز به نامحرم، کوچک است، لیکن کوچک شمردن این گناه سبب می‌شود که انسان بتدریج به گناهان بزرگ مبتلا گردد.

امام رضا علیه السلام در این زمینه فرمود:

گناهان کوچک، راههای گناهان بزرگ است. کسی که در گناه اندک از خدا بیم ندارد، در گناه بسیار نیز بیم نخواهد داشت. «§-« الصغائر من الذنوب طرق الی الکبائر، و من لم یخف اللّه فی القلیل لم یخفه فی الکثیر» بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۳، حدیث ۵۵.§» روایات اسلامی با اینکه گناهان را به دو بخش بزرگ و کوچک تقسیم کرده‌اند، نسبت به کوچک شمردن گناهان کوچک، بشدت هشدار داده‌اند.

پیامبر اسلام به عبداللّه بن مسعود توصیه کرد:

هیچ گناهی را کوچک مشمار که انسان وقتی در روز قیامت به گناهان

↥

ص:۱۳۴

خود می‌نگرد، دیدگانش چرک و خون می گرید! «§-« یابن مسعود لاتحقّرنّ ذنباً و لاتصغّرنّه واجتنب الکبائر فإنّ العبد إذا نظر یوم القیامهٔ الی ذنوبه دمعت عیناه قیحاً و دماً» بحارالانوار، ج ۷۷.§» امامصادق علیه السلام فرمود:

خداوند دوست دارد که بنده در گناه بزرگ از او طلب عفو کند و دشمن دارد که بنده، گناه اندک را کوچک شمارد. «§-« إن اللّه یحبّ العبد أن یطلب إلیه فی الجرم العظیم و یبغض العبد أن یستخف بالجرم الیسیر» بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۹، حدیث ۸۰.§»

۴- توبه

اکنون که به پایان فصل دانستنیهای عملی تکلیف رسیدیم، بجاست نکته بسیار مهمی را که توجه به آن برای همه بخصوص نوجوانان عزیز لازم است، بیان کنیم و آن مسأله «توبه» است.

ممکن است انسان ندانسته گناه کند یا واجبی را ترک کند یا حرامی را انجام دهد؛ در اینصورت بر او واجب است هر چه زودتر توبه کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر مرتکب گناه شدی، در پاکسازی آن به وسیله توبه عجله کن. «§-« إن قارفت سیّئهٔ فعجل محوها بالتّوبهٔ» بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۸.§» توبه، گنهکار را از آلودگی پاک می‌سازد، «§- رسول اکرم ص:« التائب من الذنب کمن لاذنب له» سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۲.§» و ترک آن و ادامه گناه آدمی را به هلاکت ابدی گرفتار می‌سازد.

امام علی علیه السلام در این زمینه فرمود:

اگر مردم هنگامی که گناه کردند، توبه کنند و استغفار نمایند، گرفتار

↥

ص:۱۳۵

عذاب الهی نمی‌شوند و هلاک نمی‌گردند. «§-« لو أنّ النّاس حین عصوا أنابوا و استغفروا لم یعذّبوا و لم یهلکوا» غررالحکم، حدیث شماره ۷۵۸۳.§» گنهکار هرگز نباید از رحمت خداوند مأیوس باشد، «§-« قل یا عبادی الّذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمهٔاللَّه إن الله یغفر الذنوب جمیعاً» زمر، آیه ۵۳.§» زیرا نومیدی از رحمت خدا یکی از گناهان بزرگ است.

پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله فرمود:

بدون شک، شادمانی خداوند برای توبه بنده گنهکار، بیش از شادی عقیمی است کهصاحب فرزند می‌شود و گمشده‌ای که به مقصد می‌رسد، و تشنه‌ای که به آب دست می‌یابد. «§-« للّه أفرح بتوبهٔ عبده من العقیم الوالد و من الضال الواجد و من الظّمآن الوارد» الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۹۷، حدیث ۷۱۹۳.§» قرآن کریم می‌گوید: خداوند کسانی را که از گناه توبه کنند، دوست دارد. «§-« إنّ اللّه یحبّ التّوابین» بقره، آیه ۲۲۲.§» رسول خداصلی الله علیه و آله توبه کننده را به عنوان «دوست خدا» معرفی کرده است، «§۵-« التائب حبیب‌اللّه» المحجهٔ البیضاء، ج ۷، ص ۸۷.§» بخصوص اگر نوجوان باشد. متن سخن آن حضرت چنین است:

هیچ چیز نزد خداوند محبوبتر از جوان توبه‌کننده نیست. «§-« ما من شئ احب الی اللَّه من الشاب التّائب» کنزالعمال، حدیث شماره ۱۰۲۳۳.§» توبه به معنای بازگشت به خداوند متعال است؛ کسی که مرتکب گناه می‌شود، از راه خدا و مسیر تکامل انسان و راه بهشت فاصله می‌گیرد و توبه، بازگشت به این راه و آشتی کردن با خداست.

امام علی علیه السلام چگونگی این بازگشت را چنین توضیح می‌دهد:

↕

ص:۱۳۶

توبه دارای چهار ستون است: پشیمانی دل، طلب آمرزش با زبان، انجام فرمان خداوند با اعضای بدن و تصمیم به تکرار نکردن گناه. «§-« التوبهٔ علی اربع دعائم: ندم بالقلب و استغفار باللسان و عمل بالجوارح و عزم علی أن لایعود» بحارالانوار، ص ۸۱، حدیث ۷۴.§» «رَبَّنا إننا سمعنا منادیاً ینادی للإیمان أن آمنوا بربّکم فآمنّا ربّنا فاغفرلنا ذنوبنا و کفّر عنّا سیئاتنا و توفّنا مع الأبرار»

«ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرهٔ اعین واجعلنا للمتقین اماماً»

محمدی ری شهری

۲۱/ ۸/ ۱۳۷۳

↕

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹